













بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله

که خفیه از او نشناختند

انرو غلامان انجمن انجمن

محمد زکریا

كافا من اظنا من طوع لا عكرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْبَيْنِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
الْأَبْنَاءِ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِمْ

حجة الاسلام منجنيب العلماء العظام والفقه

بیتہ بلحق علی کافہ الامارے جمیع احکام الحلال و

هر النور سرکار ابن خلدون مشرف بوده از ایشان

از عبادان و عفو ایضا اخذ شد عموماً

جوان عمل با آنها فرموده و بجز و حضرت شریف خود را بر  
 ملائکت در منزل بخار رسانند و جمع از بار حق

و نه نامنفعت عام و طریق نجات نام از سه

سیدنا محمد  
ابن عبد الله  
النخعي الشافعي  
محمد بن محمد

بسم الله  
الرحمن الرحيم  
بعض الثقات بمقابله  
المن والحوادث  
الاحقر محمد بن الحسن

سینوا غورجی در ۱۳۵۰

الطاهرين و  
احكام الله في الامور

شاه الكرام والمجاهدين

لذا الحرام ومزج الخالص العوا  
الاسم العا

نامتکامہ حلالات و حرامات

وإنا نراهم ينظرون كما انظرنا

پھر فرمودہ انکہ بانہا علیہا  
نقوے دیوہ کار و بدستار

سخت و عصبیت خداوند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران







# در تقلید است

۴

اینست که تقلید علم واجب مطلق است نه مشروط با اینست که باید محض علم کند و بقیه مد که  
 علم نیست هر جاهل یا صومرا که عملی کند مثل نماز بصدق و نیت و صحیح بداند و دست اینهم  
 اتفاق افتاده باشد یعنی موافق راه مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع با او است  
 باشد صحیح است و الا باطلست مسئلن جاهل مقصر اگر عباد الله مطابقت با واقع باشد  
 هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئلن هرگاه در بین نماز باشد  
 و گناه بسبب جهل یا نسیان و مرده شد شخص مستطیع در نماز یا پیش از آن یا پس از آن  
 عمل کند بقوله است پس اگر عارف با حیطه عمل کند و الا نماز را قطع کند یا نمکین از سوا  
 و دست رفت و الا عمل غلطه خود نماید و اگر غلطه ممکن نشود یا احتمال عمل کند به  
 قصد سوال که اگر مخالف بود و وقت باقی باشد اطاعه کند و هرگاه بعد از وقت  
 باشد مضاعف کند پس بعد از نماز سوال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است و الا اطاعه  
 یا مضاعف کند هر اگر پیش از نماز تلفت بود جهل یا نسیان خود را بداند و در حدیثی  
 نکرده و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجز در دو مورد اول بودن حتی در مسئله جهر  
 و اخفات در صورت انقضای مجید و حکم جهر و اخفات لازم است محض ان و نسیان غافل  
 و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم و الله العالم مسئلن جاهل نیت عمل کردن بقوله  
 مشهور مکرر و فنی که موافق با اخطا باشد یا آنکه مقول مجتهدی نیست نباید و لخطا  
 هم ممکن باشد و اینست در عمل است هر تقلید و مسائل غریبه لازم نیست تا اگر  
 که فو محض الجماع و اشتباه شد بطوریکه علماء محض ان میکنند و اینست در تقلید است  
 لازم نیست و در غیر خود و به که برادر مجبور است یا مسئله برادر خلاف نیست و اخطا ممکن نیست  
 تقلید لازم است مگر در مسائل تقلید به اخذ اجاله کفایت نمیکند بلکه اخذ فیضیه ضرور  
 است و مخفی نماید مسئلن تقلید غیر علم در مسئله که علم دار بموافقت او با اعلم بر

ببین قطع مغلوب نیست  
 بلکه اگر نماز کند بمقتضی  
 یا احتمال بخوبی ذکر شده  
 صورتی و بعد از آن  
 اول و دوم موافقت  
 است و در نیت  
 جهات اولی  
 چه عزم و نیت  
 فیه است  
 ان

کتاب  
 حکم عملی  
 جز



五

چند



# «تقلید است»

۶

بجهند اخذ کتاب تقلید ندانند پس این در حقیقت تقلید حق است و واجب  
 نیست که مقلد بداند مذهب بجهند شد و معنی تقلید مکرر بقاء بر تقلید  
 است که باید مذهب بجهند حق اعلم را بداند **مسئله** هرگاه شخصی تقلید کرد اعلام  
 بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد با اعتقاد بجهند خودش و حال آنکه خلاف حکم  
 بجهندش بود بعد که میباید لازم است عدول بجهند اول و عملش صحیح است آنچه  
 گذشت **مسئله** هرگاه شخصی خرید چیزی را باین قسم که بجهندش صحیح میدانست  
 و فریشت که باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد و اگر فریشت باطل  
 است **مسئله** اگر مخالف باشد تقلید وکیل با اجهنادش یا موکل با عالم  
 باید وکیل و ائمه تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد یا موکلش بحال خودش  
 عمل کند و واجب نیست استفتاء از حال موکلش خلاف وصی که عمل میکند تقلید  
 یا اجهناد خودش مطلقا **مسئله** اگر شخصی تقلید کند شخصی معینی یا اجهناد آنکه  
 زیادت است بعد معلوم شود که عمر و است ضرر ندارد **مسئله** جایز است تقلید  
 بجهند یا مسافر بودن ایشان بشرط آنکه مسئله که تقلید کرد عدول نکند یا بیک  
 و اگر یکی مثلا چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را و سفر خرام بداند و یکی  
 چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را و سفر خرام بداند و یکی  
 هر دو روزه مستحبی بیک ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو بجهند شده  
 است **مسئله** اگر طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از بجهند شنیدن دوم  
 از عدلین یا از عدل واحد شنیدن و او باشد از قول بجهند استمرا خدا از کتاب و بجهند  
 بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلطه یقینا یا بحسب ظن علی الاقرار و اگر دو عادل برخلاف  
 یکدیگر خبر بدهند فتوا بجهند و اولی توقف و عمل کردن باخیر است **مسئله** بدانکه  
 عدالت قلمکه است حسن ظاهر کاشف است بلکه لا بشرط صحت ظن بلکه **مسئله** هرگاه

در نظر این عمل  
 رجوع از تقلید  
 با آن تفرع غیر عادل  
 علی الاقرار منبر  
 علی

اگر موجب  
 وثوق شود  
 مد ظله

مصر



خلاف واقع شود میان کتاب و مشیون از مجتهد شدن و مقدم بدانند  
و اما در تعارض باطل یا مقدم بدانند و اگر از مجتهد مختلف بشنوی با کتابش  
مختلف بشنوی عمل بموجز نماید در بعضی از کتاب عظمه کفایت میتوان کرد و  
بشنیدن همچنین است اگر تمام میتوان کرد عظمه مسئلن هرگاه شخص پیش  
مجتهد یا کتابش با فاضل عادل زیستد اصلا واجب نیست بطباط عمل کند اگر موجب  
درج نشود و اگر بغیر نماید در عمل کردن بطباط لازم است بر او عاده یا فضا که  
مکن نباشد لطباط واجب است هجرت از آن عمل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول  
اصطفا میکنند ثم لا شهرا لا شهرا باید رجوع کند و موثوق بر عوارض و بدون محسوس  
و اگر منفرد باشد از جمیع اینها رجوع کند با وثوق از آن در فتوی و رجوع کند بمطون  
خود و اگر ظن ندارد با احتمال عمل کند و تکلیف نظامی شود هیچک از احوال مزبوره  
مرغب و آنچه علماء چه خج و چه مبتدع که موافق با لطباط باشد یا خیر و با الجماعی متبع  
باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت با علم هم نداشته باشد هرگز مقلدین  
مسائل مجتهد شرعاً حاکم ندارد اما قطع دارد باینکه علیکه میکنند اجزاء و شرایطان تحقق  
و موجودات اینان از مفقود است افزون صحت است اگر چه احوط اعاده است هر  
مخضری تقلید بقصد در ثبت عمل کرد و تقلید و اعتماد است و علش به عیب افتاد  
افتاد صحیح است مسئلن بدانکه اعتبار اعلیست در وقتیکه مجتهد است بطا  
میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد و فصل در نجاسات است و عدان و وارد  
است بول و غایط حرام گوشت که خون جبهه داشته باشد و خون و منی و منی و منی  
چون اینکه خون جبهه داشته باشد و مسک و حوله و حوله و کاف و شراب و آب  
انگور و خوشامد و مسکرات مایع که ملخویش را است و فقا و عرفی جنب از حوام  
و عرفی شتر جلال و احوط اجتناب از عرفی هر حیوان جلال است و فصل مطهرات

ک  
بالعین ان بعدہ  
ازلائے سابقین

اگر مستند نظام لفظ  
بوده باشد و هم چنین  
در شند ناز خود بخشد

اگر عاقل مخالفان باطله  
چنین خود شناسند باشد  
میرا حمد نفی رانز حکم

حکم  
علاء حیاط  
کنش  
منه  
ملک و حوله  
فکنند  
حین  
شکر از اندام

راجع إلى  
 على الأوط  
 بنا وأحاط بدهر ووث

مطهر



# در نجاسات است

(۸۱)

پانزده چیز است آب و زمین و آفتاب و ماه و انسان و مسکن و بر طرف  
شدن نجاست از بدن حیوان با احتیاط طهارت مینابر احتیاط و بر طرف شدن  
نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون از مدیج حیوان و انقضای عتاله  
و استنساخ جلال و سنک و کینه استنساخ و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتیاط  
نظیر با علش نجاست و استنساخ آنکه عرفا با شرجا اما در طهارت است و شایسته  
احوط و بیعت و بقض فصل در نجاسات است هر چه نیکه باشد نجاست است اگر چه  
محصن باشد اگر چه ظاهر یا در طوبی یا ملاقات کند نجاست ظاهر لبیب یا مثلا نجاست  
میشود مستعمل لباس نجاست بعد از نظیرش اگر خورد. ایشان بخوان و بپزد جامه  
باشد پاکست مگر آنکه آب نجاست در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجاست است  
لباس نجاست هر که نجاست برش کند و طهارت با او داشته باشد عاقل است و الا حکم بطهارت  
مشکل است هر آب که در یک صدف چاه نمیکند و حال چوبش را چشمه باشد اگر نجاست  
بان برسد نجاست میشود و الا نجاست میشود اگر کربا باشد اما پاک شدنش نمی کند که آب آن  
چشمه باشد باید و مروج بان شود پاک میشود هر که دست نجاست مثلا آب قبل از آن  
جاری شود همینکه آب گذشت از آن موضع در دفعه ثانی پاکست اگر چه عتاله اقران  
موضع دیگر از سر آنکشت مثلا نکند شده باشد هر اطراف منجر که صدق محل واحد کند  
سلب عتاله نجاست میشود یعنی پاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف آن نجاست که آن موضع  
که نجاست میشود احتیاطا و مرتبه بشود یا قبل هر غسل مفضل از محل نجاست نجاست است و مرتبه  
اول و در مرتبه ثانیه لحوط اجتناب است مگر عتاله استنساخ با شرجا و طهر از عتاله نجاست  
جایز و بخوان لحوط اجتناب است هر ضلع طهور هر که شک داشته باشد که از نجاست  
یا حالا کوشش است پاکست و فضل شیره نجاست هر نجاست مثلا مسکن بر کمان خود  
خورد و درش مرد بعد از خیر بهر استدا اگر خون از آنجا شده است پاکست اگر چه در خون

و انقلا ب  
نیز و طهر است  
میرزا

اگر  
عقبه باشد  
باید که بپزد و جامه  
فشرده شود  
میرزا

علی  
الاحوط  
میرزا

مرکب  
عتاله در دم  
بان محل رسیده  
باشد

افقی  
میرزا



است غیر تا خون مستعمل هرگاه غذا بی پای دندان باشد و از دهان خون بیاید  
 بان غذا برسد با دهان پاک نمیشود بنا بر این بنا بر پاکست  
 بجز هم نشاء مستعمل چنانچه بجز مثلا هرگاه بسپارند غذا اگر جزئی از عین حشا  
 بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از شستن نجس است و پاکست مسئله  
 زمین بازار و غیره تا علم نجاستش نداری پاکست مسئله در صورت مظنه  
 نزد یک عالم لوط اجناس است مسئله خون مشبه بجز پاکست هر  
 اگر دانه انکوره در غوره باشد که البت با بکیرند و مستهلات شود بپوش آمد بجز  
 نمیشود و هرگاه خرمانا بر میخورد در طبع ضرر ندارد مسئله زمین باد و  
 با فرش با لباس مشتمل بجز باشد با طویث سرایت کتک و دیگره وارد شود  
 و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب خانه که از ریه است که او را اعلام کند هر جمعی مثلا طما  
 میخورند یک مضله موش مثلا دندان دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود بخورد  
 اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه بجز است ظاهر کتک در خون  
 آن که خون از بدن میخورد هرگاه او را بکشند اگر خوش خور و حساب شود پاکست و الا  
 نجس است هر حوائص بجز کردن مجدد و فرشان و طاهر کرد نشاء واجب است و  
 طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر لوط مسئله اب چاه حکم آب کزاد  
 و بجز نشاء مسئله نجاست و اگر چه کمتر از کز باشد هرگاه طاهر کرد بجز  
 منجر را سبب ندید عین نجاست بانه مانده در آن هر جا که علم دارد که غسل با موضوع شده  
 است بجز است و بکری پاکست مسئله عمد و مثال آن طهر شرعی شده باشد  
 بعد از آن ای از آن بیاید پاکست هر عتاله بجز هرگاه بجای دیگر برسد و در زیر  
 قلیل شستن لازم است و باید که با جار بکشد و طهر میکند و هم چنین است حشا  
 بعد هم اگر بجای برسد مسئله اب انکوره اگر در اناب جوش نیاید و فوام بیاید پاکست

درد نیست که بجز  
 حنا قابل طهارت باشد  
 مطلقا یا حضور ظاهر  
 منزهان

اگر چه علم نجاست از در  
 و باقی نبوده باشد مثل  
 خونیکه خارج شده باشد  
 از غیر محل زنج و معلوم باشد  
 که خروج آن قبل از خروج  
 دم معناه است از مدخ او  
 تا بعد از آن میزاید یعنی  
 در مکرر

هرگاه  
 قبل از شستن باشد  
 و در غلظت

در بعد از شستن  
 و غیر از اینست علی الاطلاق  
 قی



# در نجاسات

فیما یرا لیسود میرا

ک  
در صلابت داشته باشد  
دور نیست که پاک شود با  
فلند میرا

ک  
مراد در این جمله خوب واضح  
نیت یا ملافی مشبه  
محکم نجاست  
میرا

ح  
لیکن هرگاه مجتمع شود  
در آن اثری دروغ  
باشد مشکل است میرا

ح  
احوط  
در صورت نجاست  
اعلام است

اگر در طنج جوش آید بخیر میشود و هرگاه با نش جوش آید و بافتن آن شود پاک است  
لحوظ اجتناب است مسئله من بخیر و شبیه آن را هرگاه آب کنند و کذاخته شود  
و دیگر با بل نظیر نیست مگر ظاهر آن بعد از نشستن مسئله نوز هرگاه بخیر شود  
با فلند و انشاک نمیشود مسئله هر چه بخیر هرگاه لبوز از انشاک و پیش از  
ذغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط و هم چنین از ذغالش اما خاکسترش پاک است  
مسئله آب بخیر مثلا هرگاه سر آب کشند و مناجا عتی و از آن برای پاهای عسری  
و حرج باشد بر شخص که بداند یا باعث شده باشد لازم نیست نظیر ملافی  
انها مگر آنکه بفین کند و ممکن باشد نظیر پس نظیر کند مسئله آب فلند  
که در بعد و مثلا میرود اگر شبیه بنشینم یعنی از بال یا پیش ریختن نیست نجاست  
بقولش سر آب میکنند و الا فلا مسئله زمین کل بعضی از آن بخیر و بعضی از آن پاک  
شخص باه رفت بطوب نه کفش او سر آب کرد یا پیش پاک است مگر علم نجاست آن رطوبت  
هم بر نشا مسئله از دو ظرف از یکی بریزد و از یکی بشوید مثلا بر داشت و مخلوط کرده پس  
فضله موش و از بد و عمد است که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه  
موان بدن کنند شود و در شب یا رطوبت باشد یا بویشت بر رخ از بدن کنند شو اگر چه  
المی هم از کشیدن آب برسد بخیر نیست مسئله هرگاه چیزی بر شخصی غایب گرفت و بخیر  
کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی پسند که عاده با رطوبت استعمال میشود مثلاً ظرف  
با بد اعلام کند و الا مثلاً فرشت واجب نیست و بنابر اعلام کردن نیست مسئله در درخت  
بخیر و شعله انشاک هر چه بخیر بخیر نیست مسئله هرگاه مثلاً طعام منجسی را اجاعی  
خوردند و ممکن نیست نظیر او ضاع و اسباب ایشان و شخص میرا با مطلع است لازم  
نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جا پرا که بعضی نجاست آن دارند  
ممکنست نظیر آن باید نظیر کنند و هم چنین میرا با نسبت با وضاع خود نش مسئله







# در نجاسات

۱۲

بیطهران با خیز و عازل پاک است که در وقت نماز است هرگاه چیزی بخیزد و میان چید  
 طاهر باشد و اگر نجس باشد با طهر و طوبی هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن  
 بهر یک از آنها با نجاست هرگاه ممکن شود غیر از آنها هرگاه ممکن نشود غیر از آنها پاک  
 دفعه و هرگاه از هم ممکن نشود غیر از آنها نماز کند و در صورت عدم امکان از عریض شدن  
 با یکی از آنها نماز کند هر طریقی که در نجاست باشد و در صورتی که با یک دست و پا دهد  
 علی الاحوط هر دفعه بپوشد غالب بشیر و در دو بار و در دو بار و در دو بار و در دو بار  
 دفعه اولی هم از باب احتیاط است و مکروه که در باب جاری یک دفعه فشار کفایت میکند  
 و در دو بار هم هرگاه فشار دهد کفایت میکند و در دو بار با پیرفتن آب چرخها به  
 بزرگ مثل فرش مثلا لکه کند یا کثافات حساب میشود و در دو بار با یک کوبه جار  
 یک دفعه دست بر روی آن بگذارد و بر دارد و در دو بار حساب میشود اما با یک بار و در  
 هر دفعه باید صبر کند تا نظر اینکه مشرف بر نجاست است بریزد و دست را غلظت  
 نجاست در غسل اولی اما در غسل ثانیه احتیاط است مگر غلظت مخرج غایب که بعد  
 نکرده و نجاست دیگر مخرج نرسیده و تغییر رنگ و بود و مزه نجاست بهر شکلی و خورده  
 در او معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است همان پاک مشکلا و مخرج بول را دو مرتبه  
 باید شست هم چنین مخرج غایب بپوشد که غسل نجاست باشد و در مرتبه باید شست هر  
 ظرف را هرگاه در آن بطرف آن خود نجس کند بکمرش یا بدخالت پاک بر او مالید و در دفعه دیگر  
 با آب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک توان بر او مالید پاک نمیشود و هرگاه مخول بطرف دیگر  
 ظرفی را نجس کند کمتر از هفتم شستن اگر نشویند پاک نمیشود و در مسک هم هفتم شستن اول است  
 و نجاستها دیگر مرتبه شستن با آب قبل از هر چه در دفعه شستن بپاشند و بکمرش مالند و بریزد غسل  
 اش را و هم چنین حت یعنی خم با ظرفها بزرگ با حوض و با طراف آن جاری کنند و در آن  
 آنچه جمع شده نظری پاک هر دفعه بریزند و از آن پاک کنند و در دو دفعه و در دو دفعه

غایت میکنند که مکرر نماید  
 قیاس و در دو مرتبه پاک شود  
 نوبت است از حد نجس یک بار  
 حرج بین صلو و در یک از  
 آنها عریض یا خالی از وجبه  
 نیست فی مذهب  
 بلکه بقدر نجاست  
 فشار  
 بلکه آنچه است فی  
 هر جا که شد ضرر نیست  
 باید میان غسل و آب  
 جدایی حاصل شود با نجاست  
 مخرج نجاست و در مرتبه  
 بلکه قوی است میزان  
 بلکه احوط است چنانچه  
 در متن است فی  
 احوط است که اول خاک  
 خشک با و مالید بعد از آن  
 فکک آب کم در آن بریزد و بمالد  
 و بعد از آن با آب خالص بشوید  
 و در مرتبه چنانچه در متن است  
 و اگر بعد از خاک شستن مرتبه  
 است مرتبه



# در نجاسات

۲۳۰

هم چنین کنند و اگر نیز از نوراح باشد که هر دفعه غسل آن بیرون رود نماز باطل است  
 ظرف را که کرد و غسل از آن بشوید هر دفعه پاک میشود هرگاه ظرف آب نجس در آن باشد  
 آب که با جار به تان آب مزوج شود پاک میشود اگر چه آب جار به هنوز نجس است  
 هم نه سترایه قطع شود بقاء هم نجس است و لکن احوط است و هم چنین هرگاه بازان پاک  
 مزوج شود بعد از آنکه بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط  
 مسئله ظرف نجس و هر چه در آن است اگر چه در آن باقی باشد پاک میشود  
 مسئله آنچه بقد و فشار میخورد باید بدن یا درش بر آن به فشار و به نقد  
 پاک نمیشود علی الاحوط مسئله ظرفی که کودچه ندارد مثل بشقاب و سینه  
 و لیست هر چه در باب فلپا هم دو شستن کفایت میکند مسئله زمین نجس و غیره  
 فرو کردن آب که با جار به با درش بستم مذکور پاک میشود اما با آب قلیل هرگاه صلب  
 باشد مثل سنات و جریب و شستن که در دفعه غسل آن برود یا با کمترین پاک میشود  
 بکمرند یا نه مائش و اگر نه زمین بخوبی باشد مثل کل پاک نمیشود هر گشت و در بر و  
 هرگاه نجس شود بدو شستن پاک میشود اگر چه با قلیل باشد هر ظرف دست هرگاه  
 مثل احوط است باشد بجز غلبه طبع که مانع باشد از رسیدن آب بآن چنانچه در طرف  
 کرد یا آب بآن چنانچه برسد پاک میشود و الا مشکل است اگر در نجاست چرب شده باشد هر  
 چوبه طایع نجس اگر در آب کمریزد پاک میشود مسئله منجس که غلظت آن در  
 بیرون میباشد پاک نمیشود مگر آنکه از مطلق رنگین باشد غسل آن ضرر ندارد و  
 پاک میشود مگر رنگات نجاست باشد مگر موی که باین حالت پاک نمیشود هر چند که  
 آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشک ماند از آن قبلی که در دفعه پاک کردن آن  
 نفوذ کند بنا بر احوط اگر آب در آن نفوذ نکند با طشت پاک میشود هرگاه آن را از چوب  
 نجس پاک نمیکند مگر آنکه خاکش را دور بیاورند و آن وقت پاک است و در پاک کردن آن

علی نام است

ع

شرط است

محتاج به غیر است

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در



# در نجاست است

۱۳۶

هم اشکالت هر هر که شخصی نقد کند بجهت بر آنکه غساله را پاک میداند  
 و دیگری بجهت بر آنکه نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هر چیزی  
 علم دارد که ملوث بفساد نجس است و با عدم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد هر  
 هرگاه صورت شخص مثلاً نجس باشد و فراموش کند از آن او و صنوبری بعد به  
 خاطرش نباید هر چه که علم دارد که از طوبی موضع نجس با آن رسیده با موضع وضو  
 بشوید و در صنوبری عاده کند هر کوشت دینه مثلاً در غش که اخنه نشاء باشد نجس  
 شود پاک میشود بیشتر اگر چه باب قلیل هم باشد هر بول پیر شیر خوانه که هنوز غذا  
 خورده و شیر خیزد شک و کافر بخورده و نجاست دیگران برسد بر نجس آب بر آن پاک  
 میشود لیکن بیک دفعه مشکل است بلکه اعتبار نقد افول است و هر دفعه جدا شد غساله  
 اثر لوط است مثل خون که مثلاً بدست باشد شخص باید بر زمین یا چیزی زمین که  
 از آن شود پاک نیست بلکه باید آب بشست و همچنین است چیزی که صدفی مثل مثله  
 اگر خون و آب کوشت که میجو شد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و آب هر که  
 را از جلای آن کند پاک نمیشود هر آب خون یا اینکه نجس شده مثل خود خون و عمو  
 با نماز گذار هر روزه خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود **مسئله**  
 حی مثل نجس شد و کمی کل بر آن باشد زهر آب کر یا جاری برسد که آب در آن نفوذ کند و  
 مرثیه بنا بر احتیاط و مضایف نشود با آن پاک میشود هرگاه نمک صلب یا نبات مثلاً  
 ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگر چه باب قلیل بشوید هر آب ماله هرگاه بر گردد و بعضی  
 بر نک و بود مره نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس  
 نافض و صنوبری نخواهد بود هر دست غسل دهند و منت بعد از سه غسل یا ببع پاکند  
 هرگاه حرکت زیر ناخن باشد شخص از آن نجاست کند دست که پاک شدن آن هم پاک  
 میشود مگر آنکه بفین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن حرکت بر این نقد بر پاک نخواهد بود



هر منجا سال است

هر نجس نجس را باید شست علی الاحوط الا اندون ظرف که با قلیل  
سه مرتبه باید شست و بوی را با آب جاری یک مرتبه کفایت میکند **مسئله**  
بویا اینکه رطوبت در هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشا دهند و دو  
دفعه و بویا که در آن ناپاک شود هر کشتی که نجس شود بویا آن جوش بخورد اجناس دارد و اگر  
آنکه در دغنی باشد تمام شود یا تلشان شود دیگر در هر طریقی که بویا بهر قسم ضرر ندارد و همچنین  
خزما را با آب جاری که جوش آید بنا بر احتیاط تلشان که میشود و هم چنین هرگاه سرکه شود و همچنین  
با آب کور **مسئله** غدا یا پایی دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را با آب کور با جوش  
کشد یا دو دفعه صحنه کشد یا که میشود هرگاه آب کور مزوج با آب نجس شود و اگر غلوط داشته  
باشد با آب نجس بپزد که در سبب قطع شود یا که میشود هر زمین نجس که آب کور از آن کور  
یا کشت غدا یا نجس در خون در دهان با آب دهان سمی است شود و فرو بردنش حرام  
نهیست بلکه در هر وقت که نجس است آلوده فرو بردنش هر غذا در دهان هرگاه خون بان  
برسد فرو بردنش نجس است هر چیزی که نجس در ظرفی باشد با آب قلیل بر آن بریزند  
اگر فشا بر آن نه ظرف را بکشد و بپشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن  
بریزند تا سه دفعه و همچنین کندی پاک میشود حتی پنج در صورت عدم نفوذ آب بان و  
نوشت و مثل آن چنین است هرگاه فشا رنده ای آنچه را که فشا میشود بخورد خود  
غلا از او برود و اگر چه چشمت هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط هر ظرف نجس که بان آن  
بر آن بیارد و جاری شود پاک میشود الا ولو غلوط بلکه در خیر هم احوط نفوذ غسل و مالیدن  
خاک است هر داب که در جوارحه و غیره که همان موضع نجس است در آب فرو بردن و دو یا  
دفعه حنا میشود هر آفتاب بر زمین نجس با رطوبت مالین کنند و نباید خشک کند و در  
زمین هم خشک شود متصل است پاک میشود و رطوبت در دهان و بویا با آب کور یا که  
اگر چه از خود غرقا باشد هر آب نجس در ظرفی باشد با ظرف نجس آب در آن کشت فشا

3



که بازش بران بیارد بقدریکه رنگ و بین صلب جریان با برایش خاص شود یا که میشود  
**مسئله** هرگاه طفلی مثلاً دستش بخیر باشد و در او علم داشته و با او آتش در  
 یک طرف مشغول بخوردن طعام باشد با و طوبی مسریه محکوم به طهارت است و در حق  
 غیر با احتمال نظر هر خون کمتر از دهم که عفو است و در لباس و بدن نیز عفو است  
 هر دو چاه هرگاه بخیر شود مثل ظرفی که دیگر است نظیر آن **مسئله** برنج یا  
 چیزیکه آب در مغز آن میرود که فشار بر میآورد هرگاه در طوبی نجاست سرایت کرده و در  
 خشک کنند و دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کربا جار و فرو برند که آب سرایت  
 کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با بقیل هم پاک میشود با طهر  
 لبه مرشبه شدن بنا بر احتیاط **مسئله** باورش بر هر چیزیکه فشار لازم دارد بیاز  
 دو مرتبه نشاء منجوا که بنا بر احتیاط مکروه که با فشار کفایت نمیکند **مسئله**  
 هرگاه در آب نجاست با لامد و آب لواط طرف چاه ریخته بظاهر کردن و لواط را چاه  
 پاک نمیشود و حکم بیعت ندارد حرکت پا به دندان که نجس شود پاک شدن دهن پاک  
 میشود نه غذا بلکه پا به دندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضو است هر  
 هرگاه کوشیده در موضع وضو با غسل روئیده باشد باید شستن بجهت وضو با غسل هر  
 زهر ناخن واجب است از آن بخلاف ناخن که از حد گذشتنه که زهر حرکت آنچه بلند است  
 باید شستن بجهت وضو با غسل همان حرکت زهر ناخن که واجب است از آن هرگاه ناخن را  
 گرفتن البتة باید پاک کرد که آب بشوید برسد هرگاه زهر حضور مرد ناخمر وضو بسیار و  
 مثلاً معصیت کرده لکن وضو او باطل نیست هر یک از انگشتها یا از امسح میتوان  
 کرد اگر چه انگشت کوچک باشد تا ببلند کعب یا بلند خط مستقیم ضرر ندارد  
 هرگاه شخص بکشد دست مسح سر و پا را بکشد بتواند لحوط مسح سر و پا را بکشد  
 راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد **مسئله**

و دست با در سطح  
 علی الاحوط

با احتیاج در حال  
 باریدن با دان میرا

مشکلات

و اگر محتاج بفشار باشد  
 فشار دهد میرا

در وضو

این احتیاط ترك نشود  
 میرا

احوط رعایت ترتیب است  
 فی



# در وضو است

(۱۷۰)

هرگاه ممکن نشود که شستن یا بخواند را از پای بردن او بند رویمان را مسح کنند و لازم نیست وضع شستن و مسح خشک باشد بلکه شرط است که تری در موضع زیاد تر از غیر باشد و گشت نباید بلکه تری که مسح است غالب باشد و مسح بان تری عمل نماید **مسئله** هرگاه شخصی عاده یا زخود ریدن داشته باشد که نتوان با آب رسانید و ممکن شده از غسل با وضو جبره واجب میشود اگر چه بخردن آب یا اگر کردن با آب حمام و غیر آنها یا معین گرفتن باشد با وضو و سخت رفتن هرگاه نیت کند وضو یا غسل به نیت نیتها کند نیتش باطل است و نماز و نیتش باطل است بلکه در بعضی صورت کفاره هم بر او واجب میشود بجهت نیت غسل در هرگاه عدل بر طرف شده وضو یا غسل جبره یا نیت را مثلاً بجهت عباد بعد یا بدعا عاده کند **مسئله** هرگاه دو مقام نیت پنهان شود شخص وضو صحیح بسیار و بعد بان وقت ضرر بران مرتبت نشود صحیح است **مسئله** شخص نماز قضا بر زمین دارد و خواهد پیش از وقت وضو بکند و بنا بر قضا کردن ندارد به نیت مرتبت بسیار و بعد بود بر طرف است **مسئله** هرگاه شخص مشغول باشد بچکار یا برای عزیمت وضو بکند و بخیال مشغول نماز بشود واجب است حفظ آن که خود را بچیز می مشغول است مثلاً که بخواند بول او از آن کس بجای دیگر و از برای هر نماز می بدلی کردن آن لازم نیست اگر چه با حوط است و هرگاه در وقت معین خلع عیسی بولش نماز دارد از وقت بجای آورد و اگر از آن اجتناب از هم ممکن شود بکند و کند با غلظت واجب بعد بکند و بکند بکند لختی را که بر او خارج شود وضو باید و از هر آنجا بکند و تمام کند اگر چه سرخ نشود و هم بیرون است مطبوع در انجم هر آنکه نیت اخلان کند مثلاً آب بشوید میتوان در وقت هر دو بان کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جنابت میکند

این از آن است که اگر چه وضو با وضو جبره واجب میشود اگر چه بخردن آب یا اگر کردن با آب حمام و غیر آنها یا معین گرفتن باشد با وضو و سخت رفتن

و بعد هم بکند و بکند بکند بکند بکند بکند



# در وضو است

در

و مصادیق و تفسیر  
در مستند علی الاحوال  
میرزا...

هنگامی که وضو نماید داخل باشد بلکه هتقد که بکند که انقضای شرعی است  
کفایت میکند تا اگر ندانند کفایت نمیکند هرگاه بجهت معالجه مرضی مثلاً در وانی مثل  
کپسول و بخوان شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو غسل  
بریشان مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر عاده کند وضو را از برای نماز  
بعد از الحاق و نمازها به گذشته اش صحیح است **مسئله** بعد از وضو یا  
غسل و طویبت مشبه بپند و مثلاً دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقاً  
بخلاف است و ناقص وضو غسل است هرگاه مثلاً مثلاً دارد که وضو یا نه بخلاف  
و اگر وضو بوده و مثلاً دارد که مثلاً مرزده یا نه یا وضو است و اگر نه در وضو و حد  
نار در مثلاً و هتقد هم هر یک بار وضو است و وضو یا نه که اگر رفع شد باشد مثلاً بجهت  
نیازت و نیازت قرآن یا بوزن بر طهارت و غیر آنها نماز میتوان کرد بان وضو و بجهت  
هر هرگاه در برین غسل حد صفر کزند غسل تمام میکند و وضو یا نه از برای عبادت  
لحاظ عاده غسل است نیز قبل از وضو هرگاه شخصی وضو تمام دادن اجزای تمام باشد  
معارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد غسل کند غسلش باطل است بجهت بعد  
او را وضو کند هر چه در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بجهت بر طویبت دست مسح  
کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر طویبت بکشد بلکه میشود که دست را مثلاً در  
صحنه یا زکشد و مثلاً یا بحدید بر این بمالد هر خون فروح و جروح که بتوان شست  
اطرافش که پاکست بجهت وضو یا غسل میشود و چیزی پاک بر بدن بگذارد و مسح کند و نظاً  
هم نمیکند و نماز کند هر هرگاه است یا سینه شخص باشد مثلاً دست غسل کند و بجهت  
دو کفایت میکند در غسل هر هرگاه شخص ندانند که صد صلوات بفرستند یا طهارت  
پس از آن وضو است و در واجبات نماز واجب هر عبادت بکران یا وضو میشود  
کرد **مسئله** هرگاه شخص عبادت است که در باطن مانع از بجهت وضو نماید

این  
اصولاً بزرگ  
نموده











# کتاب غسل

(۱۲۱)

در بین یستم با وضو مثلاً شستن و اجزاء کند و بداند که این وضو شستن است یا  
و سواش اعتنا نکند **فصل** در غسل جنابت است هرگاه مرد بیکه مرض  
نباشد و رطوبتی از خود پدید نیاید که یکی از این چهار علامت در آن باشد که جنابت  
و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خراط است **فصل** در غسل جنابت باقی ماندن غسل کند بلی  
اگر همین بوی نهان باشد و آن علامت نباشد **فصل** اینست که غسل کند و بشکند و وضو  
و اما مرضی زن را کافی است شستن و سستی و آنچه بیرون میاید هرگاه منی در جملہ خود  
به پدید و نداند که چه شده غسل کند و اعاده با وضو کند نماز بر آن پیش از آنکه  
شده و جوباً و آنچه اخلاصاً بعد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده با وضو کند هر شخصی  
رطوبتی در جملہ خود پدید و بفین کند که غنی است غسل کند و اگر غنی کند با علم  
منی اصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد غسل شده احتیاطاً غسل کند و  
بشکند یا با وضو و اولی و وضو بسیار از برای عبادت شرعی و طاعتی و موطوءه و غیره  
احتیاطاً غسل کند و اولی و طاعتی و موطوءه و غیره احتیاطاً غسل کند و اولی و طاعتی  
بیرون از آب بودن و غور پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگر چه احتیاط است هر  
هرگاه دندان با گوشت کنده شود مران موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم  
ندارد بخلاف احتیاط و بگو که از آدمی جدا شود هرگاه رگ زخم یا جبهه را نتوان منع کرد  
غسل با وضو بسیار و غیره که میتواند اطراف را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم بکند هر  
موتاز که در پیداحتیاطاً بجز غسل و شستن شود و اگر بعد از غسل معاوم شود  
که انقضای شستن است احتیاطاً غسل با اعاده کند هرگاه وضو را شخص نجس  
میدانست و بعد از وضو با غسل شستن ارد که از آن کرده باشد وضو و غسلش صحیح  
است و از برای بعد از هر کتدای موضع را با هر جا بیکه علم دارد که ملوث شده بوضو  
انقضای وضو است که همین وضو با اعاده آن اعاده کند و اگر نماز هم کرده یا بی نماز

این احتیاط مخصوص این  
مستحب است بیکه در جمیع  
صورتها و در هر حال  
در آن نباید بگذشت

هرگاه مر

بلکه بنا بر این میفرماید

در غیر فایده ثابت  
نیت و

در یکدانش چنانچه  
بر روی آن میفرماید



# در آداب نجاسات

۱۲۲

احتیاطا اعاده کند هرگاه شخص پیش از وقت غسل کرد بقصد واجب خواه عالم  
باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا شک در وقت احتیاطا اعاده غسل و نماز است  
اگرجا آورده باشد نماز **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند  
از غسل استنجا **مسئله** نمیشود هر چه و سیر و دابر و مثلاً در وضو و غسل و وضو  
هرگاه مانع از وضو یا مطلق شود **مسئله** آب مشبه بقبض یعنی بکثرت  
آب بقبض مثلاً و بکیو باح است و نمیداند که کدام مباح است یا هیچکدام وضو  
و غسل نمیتوان بیجا آورد اما اگر از آن نجاست کند یا آن مشبه و کثرت را است و وضو  
نیت آنرا و اگر مشبه مضاف باشد هر دو استنجا کند یعنی وضو یا زدن و اگر  
مشبه نجس باشد وضو و غسل اصلاً استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از این دو  
آب مشبه نجس بریزد نجس نمیکند **فصل** در حال تخلی و اجابت عورت خود را  
از ناحیه مریو شستن و حرمانش و پشت بپایه بودن بلکه در حال استنجا و استنسا  
واجب است اخراج از جنبه قبل و خروج ببال زدن و دفعه باید شستن اولی سه دفعه است  
مطلقاً چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استنجا کرد کیفیت استنسا از بول استنجا  
سه مرتبه از اصل مقعد تا پنج حصه پیش بانگشت بقبض مسح کند و سه مرتبه از اجزا  
ناظر کرد باید و انگشت بازاده مسح نماید سه مرتبه سر عورت را بفشارد و بعد از استنسا  
طهارت گرفت پس طوطی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر پاکست وضو و غسل  
نمیشکند زن اگر استنسا ببول نکرده باشد طوطیش پاکست و شکسته نیست هر  
زن اگر خواب بد که منی از او خارج شد و بعد بچرخد بد یا غصه مرد آن از او خارج شود غسل  
بر او واجب نیست مگر آنکه بفهن کند که منی خودش خارج شده اگر چه با حائل باشد و اگر  
غسل کند هر دو بخورد تمام حقه بد و خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود هر مردی که منی از او  
خارج شد نکرده و بعد از غسل طوطی مشبه منی بد باید غسل کند و اگر در پیش

ابن فرغ و محبت متفاوت  
بعید است مبرزه

و اگر یکدسته  
کردن نماز معلوم نیست  
اگر چه خواست که لغت  
خود را بری اندک  
نماید

با احتیاط مبرزه

بنابر احوط  
در هر دو محمد تقی  
الشرع

بول



# در حیض است

(۲۳)

با بول گرم قبل از غسل بعد از غسل بختی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن  
بول کرد و شک کند که چیزی از منی با بول خارج شده اخوط غسل است **فصل در احکام**  
**حیض و انقطاع و نفاس است** هر علامت خون حیض میآید و گرم و جعد و با سفیدش خارج میشود  
در غالب اوقات و گاهی خلاف آنهام میشود **هرگاه** منعقد و مرتبه و اول ماه پیر و در مثلاً  
خون پسند صاحب عادت عاده نبرد و نشانه میشود و اگر یک دفعه در اول ماه پیر و در وقت  
دفعه هفت و در مثلاً پسند این صاحب عادت و نشانه است و پس اگر یک دفعه در اول ماه پیر  
پیر و در مثلاً و یک دفعه آخر یا پیر پیر این صاحب عادت عدد پیر است و پس **مسئله**  
**هرگاه** عادت فرار گرفت و بعد بعین برگردد و بغیر عادت اول فرار گرفت در دو دفعه  
عادت بعد مغیر است **اول هرگاه** شک کند که خون از او خارج شده بانه حکم کند  
که خارج نشد **مسئله** **هرگاه** از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی  
بر او نیست و مادامیکه علم بهم رساند که بولست یا منی پاکست **هرگاه** خون بجای خود  
به پسند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر بخیر است لکن غسل بر او نیست **هرگاه** خون  
بنفاس شود مثلاً اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبد انسان یا غیر  
ان حکم بحیض میشود و در صورت تحقق شرایط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد **هر خون**  
قبل از نرسیدن حیض نیست **انقطاع** است اگر چه موجب غسل باشد چون بسبب کف در غسل  
بر او واجب میشود برای عبادت **هرگاه** اگر شک در بلوغ داشته و خون حیض باشد و در  
حیض دان موجب باشد آن خون حیض است و همین علامت است و بلوغ است و اگر شک در بلوغ  
داشته باشد محکوم بحیض است بشرطی **هرگاه** اگر خون مشبه بیرون بیاید امتحان کند بوی  
خواهد کرد که اگر امتحان ممکن نباشد آنچه حال ساقش بوی عسل کند حیض و چیزی  
و چیزی **انقطاع** و اگر حال ساقش معلوم نمیشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر  
حیض واجب است ترك آن از ترك كند و عمل مستحاضه نیز جای آورد و اگر با تمکن از احتیاط



# در حیض است

(۲۴)

عَلَى الْأَحْوَاطِ فَيُرَى

نشیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه نزل  
 اختیار بچینه لبان و عقبت و بخوان باشد و اینصورت بر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز  
 روزه اش صحیح است هر با با بخون حیض نبوده روز متصل باشد یا نه چنانکه اگر هر وقت پینه برآید  
 و لحظه صبر کند و ببرد آن روز بخون نبوده باشد اگر چه بیرون نیاید بخون و اگر ناپاک باشد پینه  
 حیض نیست هر شب اول و نسیب چهار و خارج از اینست هم چنین است باری هم هر حیض  
 کمتر از سه روز و زیادتر از ده روز میسوزد و تقاسم کلچهره میشود و زیاده از ده روز نمیشود و  
 اقل و اکثر هم ندارد هرگاه زن سه روز متفرق در پیاده روز خون به بید حیض نیست  
 هرگاه زن سه روز متفرق در پیاده روز خون به بید حیض نیست  
 احوط عمل با حیض است مگر آنکه آن روز ناشب خون باشد هرگاه زن سه روز متفرق  
 خون دید و قطع شد پیش از ده روز و در دم باز به بید و قطع شد تمام حیض است با ایام تا کثیر  
 صفت هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شده یک روز هم و باز در دم باز خون دید  
 این دو حیض است صفت هرگاه مابین دو خون که حکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود  
 دوم حیض است هر صا عادت و نشانه مجرد بد خون در وقت عادت نزل عادت  
 کند اگر چه بصفه حیض نباشد اگر چه بکر و زیاده و زیست از عادت هم باشد مگر آنکه  
 چنین کند که حیض نیست هر روز از عادت عادت بهر فاصله در نزل عادت مجرد بد خون خلا  
 احوط جمیع است میان انوار حیض و معلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصاً  
 بصفت حیض نباشد مگر آنکه بفهمد که حیض است هرگاه خون از عادت بگذرد زیاده و در  
 کند نامعلوم شود یا نه نیست و اگر بعد از یک روز و روز که صبر کرد بعد عادت کند منقلب است  
 هرگاه بغیر منقار و مذکور پیش از عادت خون به بید و صفت حیض باشد نزل عادت  
 کند و اگر بصفه حیض نباشد احوط جمیع است میان نزل حیض و افعال منقلب نام معلوم شود  
 و هم چنین است زنیکه عادتش فرار نکرده باشد یا نبیند است هرگاه از سه روز کمتر خون

بیان موارد حیض است  
 ظاهر آن در عمل خود  
 خواهد آمد  
 مگر خادش شده و دنیا  
 با او عادت داشت دهند  
 به ندهم و تکلیفش هم  
 بجهت با عادت نباشد  
 در روز هم حیض است  
 از این استخاضه هر روز  
 ظاهر در  
 زیاده از سه روز و بید  
 از اطاده ناده روز جمیع  
 بین نزل حیض و  
 افعال منقلب است  
 محمد تقی



مسافر

[illegible]



در حیض آمست

مسئله نیکه باید بیاوردت خوبت و رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او  
 غالباً اعتبار کند هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال ایشان لوط آنکه بر وایات هفت  
 روز عمل کند هرگاه عذر نداند و زنا را فراموش کند عذر را در اول ماه قرار دهد  
 بنا بر لوط و حرامست داخل شدن در حیض و هر عباد که شرط بطهارت و صحیح نیست از او  
 مسئله حرام است وطی در مثل حیض با علم و وجوب شوهر در آنست بلکه حال او شمر  
 آن وجوب که است علی المشهور و اما در حیض و طی در بر حیض اشکال است لوط اجتناب است  
 هرگاه و طی در بر حیض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض غایبانه هیچ نخورد و در وسط  
 آن نه نخورد و در آخر آن چهار نخورد و نه طلاق منکوحه است اما پند از هم کفایت میکند بنا بر  
 اقوی هر قول زن در حیض بودن و پاک شدنش مسموع است و بعد از و طی هرگاه شخص  
 خلاف اعتقادش ظاهر نشد با و با وسط با الخ حیض مدان بهر چه شخص است که بوده  
 است میباشد چنین بجا آمد و حره بودن بجهت کفاره مسئله کسیکه عجز از کفاره  
 باشد انتظار وسعت بکشد و بهر روز عجز نوبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط  
 هر در حیض مداخله با و لو بد بر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد حمل نداشته باشد  
 طلاق و صحیح نیست هرگاه با اعتقاد حیض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که بالت  
 بوده صحیح است و عکس این باطل است و وضو و غسل پیش از غسل شرط نیست اما  
 بلکه احوط غیر از غسل جنابت که با وضو جایز نیست هرگاه زن پاک شد پیش از  
 غسل و طی با او جایز است با کراهت تا اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود و احوط  
 بر حاضر اگر نگویم توفیقاً نماز پسند که بتدریج واجب شده و چنین روزی معین که بیدار  
 شب بیدار و واجب شده باشد هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل نماز از چهار رکعت  
 و غیره و اقل واجب نماز و غیره میافرد و تمام بقدر ضرورت اول وقت بگذرد و حیض شود قضای آن  
 واجبست هرگاه با اعتقاد آنکه بقدر یک رکعت وقت نافذ است اول نماز ظهر یا اگر بعد

مسئله  
 مراد استغفار از آنست  
 کفاره چنانچه بعضی مؤ  
 اند و لا نوبه از معصیه  
 واجب نیست مگر آنکه  
 مسأله  
 و لا بد است از وضو و  
 نماز و نحو آن در غیر  
 غسل جنابت نیز با  
 مسأله  
 احوط آنست  
 است قبل از  
 غسل نماز



معلوم شود که وقت باقی بنوده باشد است نماز شرع و در آنجا کند اما فوراً واجب نیست اگر چه حیض است هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر وقت نماز و هم است و نماز کرد و بعد معاوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز طهر را در آن وقت بکند بقصد بفرقه نه منقضی و او شود و نه فضا بینا بر حیض است **مسئله** در سنت است از برای حیض که در وقت نماز با وضوء در موضع پاک یا مکان نماز نشینند و مشغول شوند پیش از بقیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع رکعت نماز قرآن اگر چه در غیر این وقت گزینند از بعضی ثواب ندارد و گنایم باشد و هرگز نیست زیرا که حیض خضاب کردن و شراب همراه داشتن **فصل** **مسئله** در سنت است بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه متضع یا علقه باشد تا ده روز و وقت خون به بند قطع شود نفاس است اگر چه کم و خطه هم باشد هر اگر شک در روزی داشت دارد نفاس نیست و محض در آنجا تخصیص واجب نیست هر خون قبل از روزی که حیض میشود باید شرط سه روز متوالی و دیگر نفاس و روزی باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از یک خون ده روز بگذرد بیای خون دیگر نشیابط حیض به بند حیض است هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که متولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگر چه بیرون آمد طفل بطول انجامید باشد هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و پاک شد روزی هم باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس بود و هرگاه مثلاً خون دید و روز پنجم دید روزی هم قطع شد پنجم و اول پاک بود و پنجم و آخر نفاس است **مسئله** اگر هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شود هر خافض نفاس است و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عده پاره روز بکند و نفاس نشیابط صاحب عادت عده پاره یکبار و حیض تا ده روز است و حیض را دیگر فضا کردن نماز بعد از عادت است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین

در شرط آنکه داخل  
است کمال است چون  
ملکه تا حیض روز علی  
ملکه حیض است از ابتدا  
تجاوز نماند و در هرگاه بگذرد  
که از ده بگذرد کی  
این حیض است نه نفاس  
مهر را در







# در استحاضه

۲۹۰

و عبادت و فراغت سور عزائم و مکات و مساجد صحیح بنویسند طلاق در دخول و زنجیر  
 هر مکرر هست برنج شمع بر روی او و با این فافت از انوشاخ اولاد و فرزند مسکنه  
 مستحب است که نفث در وقت نماز وضو نبازد و شستن و شستن مثل حاضر وضو  
 در احکام استحاضه است و خون اشخاص در غالب اوقات فاسد است و دفعه بزند و  
 وضو و بستی خارج میشود و نوزش بخلاف جعفر و برین قسم است قلیل و کثیره و  
 متوسطه اما قلیل است که خون کمی میباشد بر که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و  
 متوسطه است که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و اگر چه از یک طرف سوراخ  
 کرده باشد و کثیره است که خون دو پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه بر داشتن  
 بگذارد تا آن است بنا بر اختلاف ایشان و خون اشخاص همیشه باید با طریقه نو اندر  
 آورده ضعیفه است که همیشه نباید بر شستن و عید کم تا وضو است هرگاه با جناب  
 آنجا معاوضه نمیشود و این است و اگر معلوم باشد با معطوس شود همان که هست  
 نمایند و واجب است از برادر نماز و منوع او واجب باشد و نحو آنست با غیر پنبه وضو  
 استمرار خون بلبه نمازها لطیف و اجزاء منبسطه میشود و هو بوضو اصل نماز از اجزاء  
 آورد هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برادر نماز عصر یک غسل بکند و اگر  
 بعد از نماز عصر متوسطه شود از برادر نماز و عصر یک غسل بکند و اگر هرگاه کثیره  
 یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز امده اش غسل کند و جایز است که مستحاضه  
 کثیره زیاده از نماز یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلاً مسئله از جایز است از  
 برای عصر نماز یک غسل هرگاه فاصله عزیمت شود و الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بخیر  
 در حکم نماز نباشد هرگاه بعد از شروع در غسل با وضو بگریختن وضو خارج  
 نشود و اگر نماز با وضو ضرر نماید فاصله بخیر و اگر نماز با وضو ضرر نکند و اگر  
 خون سابقه از وضو است هرگاه بعد از غسل پنبه از نماز خون اشخاص در ظاهر و باطن

بغیر بر نشاء  
 پنبه را  
 مستحب است که

بنا بر اختلاف  
 می

بغیر با عدا جعفر از  
 دماء منبره

بغیر شرط است  
 پنبه را



# در استحاضه

۳۳

قطع شود غسل رفع شد استحاضه منکند هر اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و وضو  
 فرض طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم  
 اعاده نماز و اگر وقت ناک باشد بر او چیزی نیست و نماز منکند و هم چنین اگر  
 مشک دارد در وسعت وقت و مشک آن اگر چه لختی باشد که در باطن و هم قطع  
 مشک است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز  
 منکند مستعمل هرگاه در اثنا به نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت  
 نماز قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است  
 و هم چنین اگر خون از ارام بیرون بعد از اعاده طهارت و نماز مستعمل اگر خون  
 در اثنا نماز ارام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که  
 قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید هر اگر زن ببین کند ارام گرفتن خون  
 در زمانیکه کتبات طهارت و نماز در واجب است انتظار از زمان با امر کان و عدم  
 زیاد هرگاه استخوان متوسط دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشاء تا پیش از  
 نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز بیدار شود و قطع شود از برای نماز  
 ظاهر احوط غسل است و واجب است که ضعیفه وقت آن خود را بگذراند تا آنکه خون از  
 خارج نشود و اگر بقصر کرد و خون از خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم نماید  
 احوط اگر نگویم آنرا و اگر بجهت غلبه خون خارج شود ضرر ندارد هرگاه در بین نماز  
 قبله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز و اعاده کند و اگر وقت ناک  
 باشد نیت کند و هرگاه کثرت شود لازم است نجاسات غسل و وضو کند بحین کثرت  
 هر ضعیفه مستعمل هرگاه غسل کند و وضو بدارد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط  
 و حی با وضو ندارد هرگاه ضعیفه کثرت پیش از هر نماز به خون از قطع شود باز  
 به بیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود مستعمل اگر در بین

عبارت خاط از  
 نشویند نیست مراد  
 هم خوب منقطع نیست  
 هرگز



# در احکام اموات

(۲۱۱)

عسل حنظل اصغرا از این سر زنده عسالتش با تمام کند صحیح است و لیکن باید از جهت  
عبادت مشروطه بطهارت وضو لباس زد و اگر حدث اکبر یا بشد که دفع آنرا نمیکند  
عسل را اعاده کند عینا استخاضه که امان خون از در اثناء عسل موجب اعاده آن  
نیست **فصل در احکام اموات** **مسئله** هرگاه عسل باده شود میت با تمام  
کرده شود بجماعت و بادن اولیاء باطل است و لازم است اعاده عسل و نماز  
**مسئله** جانز میت عسل و نماز و کفن و دفن میت مکرر بادن و میت  
و او بی بوی میت اولی بار است که اقل بد و بعد ماد و بعد اولاد بالغ ذکور  
و بعد اولاد بالغ اناث و بعد جد و جد و برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و  
احوال ذکورشان مقدمند بعد و الا عتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط  
خاکم شرعیست و بعد عدول مؤمنین اند اما شهره بالنبی بر وجه دایم باشد  
و مؤمنان است بر همه آنها اما در منقطع اشکال است و رعایت احتیاط مطلوب است  
و همچنین مالک بالنبی عملو کثر فساد است بر دیگران **مسئله** باید عسل  
میت عسل میت باشد و ذکور و اناث بودن مکرر حاکم و طفل و بیمار واجب است عسل  
دادن شبعه اشخ عشر و در حکم میت است سینه و جمیع احکام یا فطعه که در آن سینه باشد  
و اما فطعه که با او استخوان نباشد چه از میت و چه از زن و حدیثی باشد یا ندارد  
اگر چه در حکم میت و سایر احکام و نماز بر فطعه حدیثی از زن و که با او استخوان نباشد  
و هم چنین است طفل که چهار ماهه شده هرگاه غلط شود مکرر نماز که ندارد و هرگاه طفل  
زنده باشد و شکم زن میت و نتوان او را بیرون آورد و بگو چیه و شکافند و او را بیرون  
و اگر بد و زنده نباشد و دفن کنند و هرگاه شک و جهالتش در دفن حرام است شکافن  
بگو و او را بجا میت صبر کنند تا معلوم شود حال طفل هر واجب است عسل بادن  
اول باب شد و بعد باریک نور و بعد باریک کفایت میکند این غسل اگر چه جنب یا ایض

ل  
واحوط است  
عسل است  
میت  
در احکام اموات

ل  
در احکام اموات  
در احکام اموات

ل  
بلکه احوطست



# در احکام طهراست

(۲۲)

هم باشد مثلاً و بتوان میت را غسل از غاسقی یا اگر چه حوط ازین است مسئله  
هرگاه ممکن نشود غسل بابت نیت بدو از سه غسل کفایت میکند و احوط آنست که  
درست هر مخلوط کردن سه بار و کافور در آب و مذابذی بقدر رسیده که آب یا مضار  
نکند و بدو کی بقدر معنی کافیت مسئله این پیش از غسل شرط نیست نظیر هر یک  
میت مسئله هرگاه در بین غسل آب بعد بجز شود بدو او غسل اعاده نموده  
و هم چنین اگر حادث سرنه یا او اگر چه حادث اگر بایستد و همچنین است اناله  
ان با امکان اگر چه در غیر هم گذاشته باشند او را هرگاه آب کفایت سه غسل  
نکند آنچه هست بر نیت غسل دهند و بجهت آنکه دیگر نیت بدو از سه غسل هرگاه  
شد و کافور ممکن نشود یا بخالص بدو از سه غسل دهند یا غایت بر نیت و نیت  
مسئله هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور یا بخالص او را  
غسل دهند و نیت کافور در حوط شرط نیست و هم چنین بویهای خوش بکر هر  
هرگاه هم خدشی یا محرمی از برای میت نباشد و مسکن نباشد بدو و در نظر  
او و غسل دهند مضاف است غسل دادن و اگر ممکن باشد که غاسق و پس دره مثلاً  
دو دست کند و میت غسل دهد چنین کند علی الاحوط و مکرر هست چندین  
میت اگر چه بسبب این باشد و هم چنین بگو او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن  
او یا او دفن کنند و احوط آنست که او را غسل هم بدهند در کفن سه بار چه واجبست هر یک  
و نیت و لقائه که بر ناسر میگویند و پراهن از نشانه نصف و اولت میان نیت  
و زانو و بکمر و سر ناسر بکشد و بکشد از طول بتواند بکشد و از عرض بر کمر بکشد و اگر نیت  
پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود بار کفایت کند اگر چه همان شرعاً باشد و باید که در  
عقبه و بجز نباشد و بر پیوسته نباشد و مستحبست که خوشنماش و صاحب میت  
باشد اما از پایه از فلان واجبست از آن و اگر کبر و از مال صغیر بپردازند مسئله

این احکام نیت  
نموده میزبان

این احکام نیت  
نموده با غایت  
مطلفه مدافعه  
احکام و از احکام  
میزبان



# در احکام روزه

(۲۳۳)

جائز است در حال نذر بلکه و جوبش حال از خود نیست نكفن و ستر عورت  
 بمبخر و چیزهایی که جائز بود و در حال اختیار مگر عصبی مستعملان بسیار چه  
 کفن از انقضای میت برسد از نذر اگر چه مدتی بود هم باشد و کفن میت بر شو  
 است اگر چه در عده رجعه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا عودشان مقدار  
 انفاق افتد هر کفن ملوک یا اعیان است مگر چیزی از او ازاد باشد در انصورت بقدر  
 مدیست یا موزه یا باشد نه زاید بر آن مستعملان افوی است که بدل سدر و کافور  
 و آب عنبر و اجیه شیر که واجب بر او کفن مستعملان افوی و جوب طعمه  
 است بعد از غسل و پیش از نكفن مگر عمرانی که اگر بعد از طواف میزد جائز است  
 خاک بر نیت امام حسین را با خطوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بمثل حرمت  
 میشود نرزد مستعملان وضع جردین یا میت مستحب مؤکد است و باید نر باشد  
 که ما نامیکه نه هشت عشر اعداب نمیکند و از درخت حر و اوتار و بید و غیره تا خوب  
 و بر نیت شهادتین بر او بولیند مستعملان جائز است حمل میت بر دانه سوسا در  
 و فیکه صافت بعید باشد یا در نقل بدون ان مشقی باشد بر حاملین او هر  
 نماز واجب است بر شیعۀ اثنی عشری بواسطه کفائی مطلقا حتی در طفل که  
 مشر مال تمام کرده باشد و کمتر از شتر مال مستحب است اگر زنک نذر شده  
 و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز کردن است بر او مستعملان هر که بکفن  
 زن منفردا بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر حاضر باشند  
 بعضی زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند مستعملان در نماز میت شرط  
 نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است بلکه ازلی برفع  
 خبث است مستعملان مستحب است بهم چیز نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا و  
 بکشد هر شرط نماز میت است قبل از آنست و بیامر یا نمکن و نیت و باید سر جان مجانی

بجایگاه  
 و ایتست



# در احکام روزه است

(م ۳)

راست است که بابت و میت را بر پشت خوابانند و با حاکم مکان و نزلت حاجی عمر و  
 صلوة و بیاد و در جنازه بنودن و بعد از غسل و کفر خنوط بودن حسد از  
 نماز موافق مشهور و بضر اینست که بعد از تکبیر اول بگوید یا شهادت لا اله الا الله و محمد  
 و شهادت که و آیت آن محمد عبد الله و رسول الله و رسوله و رسوله بلحق کثیرا و نذر آمین  
 بکای الشاعره الله اکبر بعد بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک  
 علی محمد و آل محمد و از حم محمد و آل محمد که فضل ما صلیت و بارکت و نزلت  
 علی ابرهیم و آل ابرهیم انک عبد مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین  
 و الشهداء و الصالحین و جمیع عبدا و الله الصالحین الله اکبر بعد بگویند  
 اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و الاخوان و الاخوانات و یغفر  
 و ینهم بلین انک تجیب الدعوات انک علی کسفی قدیر الله اکبر بعد بگویند اللهم ان هذا  
 عبدک و ابن عبدک و ابن امک انک تزلزلک و انت خیر منی و الله انک انک فاعلم منه الاخر  
 و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فیرزقنی و ان کان سببا فاجار عنه و اعف عنه  
 اللهم اجعله عبدک فی اعلا علیین و خلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه برحمک با رحم  
 الی رحیم الله اکبر اللهم اجعله ربوبه و اما اگر زن باشد صبرها که واجب است و میت و زنده  
 اگر طفل مومن باشد در دعا آخر بگوید اللهم اجعله لا یوبیه و لنا سلفا و فرطا و اجرا و در نماز  
 عدالت اما شرط است یعنی باید مومن یا مازع عادل بداند که روزه اذن و بیفراهم مشکلا  
 در هر بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اما اگر واجب نماز و بیفراهم مشکلا  
 جماعت هم مشهور و بعد از نیت و تکبیر و بگوید یا شهادت لا اله الا الله و محمد رسول  
 الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و یغفر  
 اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد اللهم اغفر لهذا المیت الله اکبر کفایت میکند مسئله  
 مشاموم بهر تکبیر که رسیده تکبیر بگوید و تکبیر اول خود فرار دهد و در اول نماز











# در مسائل نماز

(۳۷)

اگر رکوع رسیده همان نماز تمام کند بفسد عشاء و تلاوتش را بجا آورد یعنی  
 بحکم شاک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر رکوع نرسیده است فرستد  
 و تمام کند مغرب را خطا مغرب را عاده کند و بعد عشاء را بکند هر موی است و الا غرض  
 همه نماز گذار باشد نماز صحیح است هر طویلت خوار کوشت هر که در لباس مصطلح باشد  
 شاه باشد احوط از آن اثر است مستعمل هرگاه اینطور جو شود بعد پیش از آنکه در  
 ثلث آن برود در آن مصطلح خست شده باشد احتیاط در شستن آنست مستعمل  
 هرگاه شخص البسه را با او اجبضد داشت و آخر قرار داد و چیزی را بپوشید بود ضرر  
 ندارد مستعمل هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بفسد واجب گفت احوط آن  
 است که نماز را عاده کند هرگاه سه سلام را داد و تعیین واجب نکرد ضرر ندارد  
 هرگاه در حال نشیمن یا ذکر یا اثر است دست یا انگشتها یا اعضاء حرکت دهد ضرر  
 ندارد و احوط ترک است هر نماز میت هرگاه دعا مستحبش غلط خوانده شود جمعا به  
 شبهت که بکلام ادعیه نرسد یا بعضی از آن خوانده ضرر ندارد بقیه باطل نیست و هر حمل  
 نجاست در هر چه مثل ظاهر است از دو عمد و احوط عاده نماز است نه از دو سه و  
 نسبتا اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خوردن ضرر ندارد هر حمل خوار کوشت  
 و شبهه بخر عدا نماز باطل است بنا بر اخطا و هو ضرر ندارد هر زدن نماز حازه مرد یا  
 از مرد باشد که نماز نشاء مقارن نشسته شود اگر چه مجرور باشد اخطا ترک است هرگاه حجا  
 در شب باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبیند باده زوایع از هم دور باشند ضرر ندارد  
 هرگاه شخص در بین نماز بمسد که سلام را تمام بیاورد و نماز را قطع کند اگر چه بعد  
 از سلام نماز سابق را بدهد با خطا بجهت سهو یا اورد و اخطا نماز بی عاده کند هر  
 کشتن و پاشیدن نماز گذار باشد اما اگر پوشیده باشد و ترک نشد شخص در حال سجده بر زمین  
 بکشد ضرر ندارد هرگاه نماز قضا بر زمین شخص باشد نماز نافله یا بر خور واجب مشکلا

۱- و تمام نماز مغرب را بکند  
 ۲- شاکست و تمام رکوع به  
 ۳- عشاء را عاده آن اخطا  
 ۴- پیش از آنکه پیش از آنکه  
 ۵- بهتر باشد متوطن

۱- بلکه انوی هرگاه اگر تعیین  
 ۲- باشد میفرزاده

۱- باطل است  
 ۲- باطل است  
 ۳- باطل است

۱- و اگر چه مجرور  
 ۲- و اگر چه مجرور  
 ۳- و اگر چه مجرور  
 ۴- و اگر چه مجرور  
 ۵- و اگر چه مجرور



# فصل در احکام نماز است

۲۸

هرگاه برخیزد واجب کرد اجتناب بپایاورد هر موم همراه نماز گذار باید ربا نشین باشد و ضرورت  
مسئله هرگاه چیزی مثل لقمه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از بر نماز  
ضرر ندارد مسئله شخص غلبه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب  
بوده اگر شخص در پیش از علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش مسئله شخص متذکر  
مثلا الصراط المستقیم بکبر گفت بدون التفات با غصه آنکه مضاف الیه است افو  
اعاده نما با فضا نیست چه نماز خود چه سجده بعد از تمام کردن سوره قل هو الله الله و غیره  
گذشته و بی گفتن مستحب است بلکه در غیره و یک مرتبه هم دارد مشکوک است هرگاه در سجده  
بند رود و الف کفر نمیکنند و باید ترغیب بیکه از حد فراتر نرود و بیرون نرود و ضرر ندارد هرگاه غایب  
نماید یعنی بپای رساله در خست و مثال آنکه **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و اینها در توبین  
محمد و آل محمد اند اما وقف بر محمد صحیح است هر دو بان با سقف خانه هرگاه عصبه باشد  
نماز را با صحیح است اما فرقی عصبی بر کوفت بین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه بنا  
هر نماز وحشت در رکعت اول سجده الکرسی و اقل هو الله خوانند خود املفت شد الکرسی  
و بخواند هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش اما در آن نماز را اعاده کند و آنرا اگر سه تا هم در آن  
خالد است بنابر آنچه مسلم است اگر استماع نماز وحشت فراموش کرد و پولش را بصاحبش  
بدهد کند و اگر ممکن نشود از بجا صاحبش بصدق بقبول دهد مسئله عدد نماز نشناختن  
بلخواه باین نیست و لا حق باین جایز است بلکه بعضی جایز است و اگر سه و اشروع  
بنماز عشا کرد پیش از آنکه رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته باشد و اگر سه باشد  
سازد رکعت را و عدد کند بفریب اگر در وقت تحقق مغرب بوده بعد از اتمام سجده اینست که  
اعاده کند مغرب و اما اگر رکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد از آن  
بجا آورد بلی اگر وقت مختصر نماز مغرب بوده اجتناب باید بعد از مغرب اعاده کند عشا را  
و هم چنین در عدد و در غیره در وقت مختصر بپرا عاده کند ظاهر مسئله هرگاه











شهر احكام بنار امانت

[illegible]

و تکلیف مرغان شیر  
نیز نداشته باشی میرزا

عن أبي الويثان

مرکز موضع عنودیا  
دوسو کدشتی  
مظله

مَثَلُ امْرِئٍ مُّسْتَكْبِرٍ  
كَذَلِكَ يَكُونُ

على الحوط  
مرة



# در احکام نماز است

۴۳

هر ذکر کثیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه یا وید بنشیند بکمرش واجب لازم نیست بقصد  
 جزا کفایت میکند هرگاه مال را بر احسن نداده از عین انما لایس بخزند و بپوشند و نما  
 کنند عصبانیت و نماز شان باطل است مسئله هرگاه نماز استیضار یا نذر  
 مواعع بر ذمه شخص باشد از مسجده و میتوان ذکر کرد در نماز مسجده شخص نمیداند که در  
 سیم است یا آنکه سلام را خوانست و برخوایسته و از رکعت نماز اول بعد از آن فرود بیفتد و سلام  
 نماز پیش را بدهد هرگاه شخص بداند که پنج غصه در جامه شریف نماز کند نماز او باطل است  
 هرگاه سهول غصه داشته باشد که بانفال نماز شریف شود اگر یکسوزی هم باشد نماز  
 باطل است هرگاه شخصی بجهت رسیدن و خواهرش آمد که از رکعت پیش یکسجده  
 نکرده بدکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش فرار دهد و اگر  
 هنوز بجهت نرسیده است بنشیند اگر بعد از آن سجده است ننشسته و فرار بکند  
 و برود بجهت و بعد از نماز سجده سهو بگردد یا نه احتیاطا بجا بیاید و در هر دو راجع  
 که نشاء یا زانیو شان آنچه مرد و چه زن نماز بان نکند بنا بر احوط اگر چه چند بکر بر  
 دو آن پوشانند و هم چنین غیر حجاب هم همین حکم دارد هرگاه به بینی که شخص  
 طمانینه و شرایط نماز در دست بجا بیاید و اگر جامه است واجب است او را رشاد  
 کنی و اگر طاهر است باید او را امر معروف کنی با شرایطش هر وطن فعلی زیاده از دو وزن  
 مشکل است هرگاه هجرت کند شخص از وطن و بکمر قصد ششماه یا نه را بخواند نماز  
 باشد مکمل داشته باشد در نحو یا بجا احتیاطا نماز شریف جمع کند مگر آنکه قصد اقامه  
 کند هر نماز غفله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوان کرد هر  
 هرگاه شخصی نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط این  
 است که دو دفعه بر تپت قضا از اربع عمل آورد و هم چنین است عکس هرگاه مقام نفی  
 باشد در شخص میتواند مثلاً بگوید یا سجده کند یا امر از ضرر باید سجده کند بر آن هم

ب  
 و احوط در این صورت اعاده  
 نماز است بعد از اتمام  
 میزانه

هر نماز مستحقی هرگاه طمانینه  
 شرایطش را از روی مسامحه  
 یا عمد بجا نیاورد باطل است

ب  
 و احوط قصد خصوصیت غفله  
 نکردن است بلکه بجا آورد  
 بر جاء آنکه غفله شاید  
 بهین اداء شود میزانه



چنین است و ضو به نیت ساختن در خفا هرگاه شخص نافله صبح را از اندوده نما  
صبح را کرد وقت نافله بانه است نافله را بقصد فریث مطلقه جای آورد و ضرر ندارد  
و هم چنین نافله ظهر را هرگاه در فرات مثلاً حزن و غلط گفت سموا بعد از رکوع وقت  
مانقت شد اگر الف و لام دارد از کلمه پیشترش بگیرد مراد از کلمه بیشتر از کلمه میباشد که  
وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغصوب و در صورت احاطه باید غیر را هم  
احاطه کند و بگوید غیر المغصوب و کفایت کند با عاده المغصوب و اگر در همان را با ما بعد  
نخواند بعد از سجده سهواً بجزای نافله یا در هرگاه شاک دارد که بخیر گفت  
بغروب مانده بانه اقل نماز ظهر را جای آورد اما در وقت غیر مختص بعضی اگر در نماز شاک کند  
که این نماز چهار است یا بعضی نماز ظهر فراموش کرده در سجده بعضی گفت است و لو یبصر انکشت  
هرز من برسد کفایت میکند احوط تمام گفت گذاشتن است و حرف فرات و غیره را  
بجای گفتن کفایت نمیکند و بخوبی گفتن احوط است هرگاه شخص نماز مغرب را بدو  
رکعت سلام و اذان منتهی بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش امد احاطاها  
و اگر رکعت ششم فراموش کرد و اگر در سوره باشد قطع کند و همان حمد اکفایت کند و تمام  
کند و اگر در رکعت دوم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشاند و تمام کند و اگر رکوع  
رسیده باطل است این نماز و این رکعت نا تمام است که ترک کرده بود جای آورد و بعد از آن  
در همه صورتها عاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت نافله پیش از اربعه جای آورد  
و بعد از آنکه در ایام کایم و قیام بکند و هم چنین است ظهر و عصر هرگاه شخص  
پیش از آنکه هرگز سبک بخاطرش امد که رکوع را بجا نیاورد و بر خیزد و نماز است با لبند  
و برود بر رکوع و بعد از آن نمازش را عاده کند اگر را شاک و خم شد رکوع را فراموش  
کرد هرگاه بعد از چهار رکعت با سوره وقت مانده یا خوف و یحز رکعت بیسوره و انو  
مختص بعضی است و بعد از ظهر را عضا کند و بعد عصر را هم احاطا عضا کند و هر شخص نماز

بغنی شدن کند که ظهر  
کرده و این مختص نیست با رکوع  
و این مختص نیست با رکوع

احوط  
عدم اکفایت است  
میرزا

ت  
ببین بیشتر از چهار  
میرزا



در حکم نماز است

۱۴۵

ب  
یعنی علی بن ابی طالب  
ان نیز از اشکال است  
مقتضی از علم

یعنی ضرر بیکر حمل  
از جانب نباشد  
منزله

طالع  
 الزمان مغرب  
 و در صورتیکه زمان مغرب  
 نکرده باشند  
 متوجه نیکو گردد  
 و خطای باجماع باشد  
 منزه

۵  
ملک مجایاورد  
احساناً محمدنی  
لا رطله

شیر بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمی تواند کرد اگر چه خوف بیدار شدن هم داشته باشد و اگر چنانچه بیدار نشد که وقت تنگست بنیم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باشد و بگوید انما کند تا که نیست هر هر که ضعیف از لباس خن بپوشید چاره ندارد و ناچار حاضر است و ایمان لباس نماز کند هر طبع نماز بجهت وضع عینیت یا غنا یا حرام دیگر با قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی یا جانی است و بجهت ضرر جزئی جایز است هر که شخص شکی کند که این نماز مغرب است یا عشا کرد در رکعت چهارم است بر کوع گرفته می نهد سازد و مغرب را تمام کند و الا نماز عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند هر هر که کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسوسه شود انقدر تکرار کند که نایست برسد بیان وقت دیگر تکرار نکنند و اگر تکرارش وسواس باشد بهمانضم گفتا کند و بگذرد هر ذکر کوع را در سجده گفت بخمال کوع بخورد پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد در سجده سهو احتیاطاً یا بیاورد و همچنین است در کوع ذکر سجده گفتن را اگر پیشتر برز باشد چاره شده مثل سجده سهو بخواند هر مسافر مثلاً هفت فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب را نجا ماند نماز تراشکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند هر که شخص اهل کند در شرایط و اجزاء و لحاظ این نماز عمد و عتاب مثل نارنا الصافی است اما در حکم نارنا الصلوة نیست هر هر که شخص بعد از نماز شکی دارد که نجاستی که در بدنش بود، شستنی است یا نه نمازش صحیح است از برای نماز بعد ظهر کند و احوط و اول اینست که آن نماز را اعاده کند هر شخص عیبت کر بجهت رفت مثلاً به قصد مسافت و نماز کرد نماز را در جائی که قصدش مسافت است ناانجاست نماز را تمام کند و فتنه دوانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حدش رض هم شرط نیست هر جائی که شخص احتیاطاً باید نماز تراشاده کند



# در احکام نماز

اگر وقت نماز بعد از آنکه باشد اول نماز بعد از آنکه باشد و اجتناب از آن واجب است  
و اگر نیت و بجز رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند هر چند است نماز اجتناب از آن باشد  
**مسئله** شخص جائز است که نماز را با عاده کند با اجتناب عدم نیت هرگاه عاده  
اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد از آنکه آورد و عاده کند بنا بر این ظاهر  
در نماز قاعده می باشد که امام در بعضی از سوره که می آید است بخواند فراموش کردن رکوع اول هر  
رکعتی از دو رکعت نماز یا است با امام اگر سه رکعت جماعت کرده و الا فلا هر دو نماز یا است  
پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع یکبار مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم که مع الله یا انیس  
مستحب است هر دو نماز که بر حضرت امام حسین علیه السلام واجب است و ضرورت دارد اما  
با اختیار و آن محتاج بنا بر این است هر لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خود را باشد  
و بجز باشد بنحایت غیر خوارگوست نماز یا است صحیح است هرگاه شخص وقت بجهت  
هتویش یا نیت غیر از سبب شک کرد که طمأنینه بعد از رکوع جا آورده ام یا نه احتیاطا  
بر کرده و بجا آورد هرگاه بعد از نماز دوم بقیه کرد که بیک رکعت از این دو نماز که شده  
و می داند از کدام نماز شکر است اگر بعد از نماز دوم منافی بجا آورده باشد احتیاطا یک  
رکعت بکرات بقصد مائة الله بجا آورد و نماز اول را عاده کند هر بعد از نماز اجتناب  
بقیه کرد نقص نماز شرعاً و مخافه هم افتاد است اجتناب از نقص و بجا آورد و نماز  
اعاده کند هر از آن که می آید و نماز ساقط است و ضرورت عدم فاصله است و نافله کردن  
نافله است و ساقط است هر دو رکعت اگر متخیر و ضوابط است که یک رکعت نماز  
در آن می کند و اگر نیت کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت و اگر نیت کند  
هر دو سجده دوم نماز بقیه کرد که یک سجده از دو رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده است  
مربوط دارد و آن سجده از سجده پیش حساب کند و بعد از نماز سجده سهو از بر او واجب  
بجا آورد و نماز قاعده کند هرگاه شخص بجز شود نماز از بر او مستحب است یا بشرط

در هر رکعت

در هر رکعت

در هر رکعت

ایمان بوضو و  
غسل است بقصد  
بودن با طهارت  
و مطلقاً

در

نیت که نیت است  
بعد از تمام نماز مقدر  
میزان

در

و این احکام را  
توکل کند می تواند  
و







# در بیان و تکلیف از نماز

۳۱

پایمانان و صد شریک است با مرد و زن و با معافی که خروج از نماز با هر مثل آنکه اگر فلا  
 آمد و زمان بعد از آنجا بیاورد و عود کرد پیش از نماز و یا آوردن و غلی از نماز  
 احتیاطا بعد از آنکه از آنجا داده از نماز کند **فصل** در بیان آنست که هر چه واجب کنی و  
 و جای باشد یکی در حال تکبیر و الا حرام و دیگر منضم بر کوع و بنام واجب غیر زن  
 در مشغول است در حال فرات و بعد از کوع و در حال السبطات اربع مستثله  
 المهرک از احوال مستحب نماز که در حال بنام باید بجا آورد بنامش مستحب است و ما بین  
 وقف کلمات و آیات زاید شرع بر قدر واجب و بنامش میاج است هر مراد از بنام راست  
 الپنادن است بر روی دو پا و قرار داشتن در حال احتیاط و اما در حال اضطرار تکلیف کند  
 بچوب و غیره بخونکه بنام صدف کند و الا از بر مقدم داشتن بشیر ترین حالت است  
 بنام بر نشستن و اگر نتواند بنشیند بکند و اگر نتواند بکند بایستد و اگر نتواند بایستد بخوابد و  
 بقبله و اگر نتواند بکشد چپ بخوابد و در بقبله و اگر نتواند بکشد چپ بخوابد یا بقبله هر اگر امر  
 مرد شود میان الپنادن بدن و قرار داشتن با قدر از الپنادن زام مقدم دارد و اگر بعضی  
 تا از الپنادن میتواند بکند الپنادن زام مقدم دارد و اگر عاجز شد بنشیند و  
 اگر در بین فرات باشد ساکت شود و نشسته نشستن و فرار گرفتن از آنها بجا شروع کند  
 بخواند و هم چنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر فرات را هم نماده کرده باشد  
 بنام واجب آورد و بر کوع روده از الپنادن بکند مرئیه علی است اگر عجز حاصل شود نزل  
 کند بر شهادت بالنبی بخودش یا بپشت خوابیدن و از آخر مرئیه از کعبه پیش خوابیدن  
 است هرگاه قدرت بهر رساند با علی نباید تا با الپنادن و اگر در هر مقام بکلیف خود عمل  
 نکند نمازش باطل است **فصل** در تکبیر و الا حرام است چون که رکعت کند و زیاد  
 شد نش بر پشت که بقصد تکبیر و الا حرام گفته شود نماز باطل است و اگر بعد نماز

باید بنشیند و اگر نتواند بنشیند بکند و اگر نتواند بکند بایستد و اگر نتواند بایستد بخوابد

و اگر نتواند بخوابد بکند و اگر نتواند بکند بایستد و اگر نتواند بایستد بخوابد

هرگاه بنام راه رفتن بنشیند و نشستن یا قرار نشستن یا خیار کد

نکته در رکعت



و دیگر گفته شود مهوّا احبّا طّا اعاده کند نماز را بعد از اتمام مستعملین باید با  
 غزوت الله اکبر را بگوید بدو ناستماع حرفش را بخرج و اعراضش را درست بگوید و بنا  
 بر ترتیب و موالات باشد و هنوز اکبر را ثابت و الله را مستدر کند و احوط اینست که در کلام  
 عذراء و قد ندان لا مراست اگر چه جایز است بقیانون معبر شود باشد و واجب است  
 فیه نام دارد بلکه پیش از او هم از نایب مقتدر و کسیکه در دست عبادند واجب است  
 که یاد کرد و جایز نیست نماز کند پیش از وضو وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر را  
**فصل در فراغت است** هر واجب است در دو رکعت اول فرضیه عمدت و یکسوره  
 تمام غیر از چهار سوره تنجید و سوره طو لاسکه نماز بان سبب از وقت خارج شود هر  
 گاهی واجب میشود سقوط سوره مثلثی و ثنت و خوف مسئله جایز است خواندن  
 سوره سجده در نماز مستحبی بعد از ایه سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز  
 اگر گوش کند ایه سجده واجب را بعد از نماز سجده بکند و احوط آنست که در نماز ایما کند  
 و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن هر سوره و الضحی و البقره شرح یکسوره است  
 و هم چنین البقره لا یلانی و بسم الله جزو سوره است مگر سوره برائت و باید در حال  
 بسم الله معین باشد سوره و اگر سوره مقتدر منظور شد باشد یا غیر سوره معینه  
 بخواند نمازش باطل است مگر آنکه مهوّا سوره دیگر شروع کند چون خذکر شد بر  
 کرد و اگر موالات نایب است همان سوره را بخواند و لا بسم الله و ادو باره بگوید معین  
 هر سوره که بخواند بلی اگر در بین سوره ملتفت شود معین نکردن سوره و ادو حال  
 بسم الله بجهت عقلت ضرر ندارد همان را تمام کند هر جایز است عدد و لا از سوره سوره  
 تا از نصف نکند شده مگر سوره مجلد و توحید بلی در حال اضطراب مثل آنکه کلمه یا ایه  
 را فراموش کند میتواند عدد و لا کند مگر عدد و لا بسوره حمید و منافقین هم میتواند گرفتار  
 بر فضیلتی که دارد در محل خود مستعملین واجب است بر مرد هر روز در نماز و سوره

۱  
 با احسانان سوره  
 و الا احوط اعاده است  
 معین در وقت مطلقه  
 میرزا محمد تقی  
 مدظلّه



در نماز صبح و در رکعت اول نماز مغرب و عشاء در غیر آنها باید اینست خواند چه  
 مرد و چه زن بلکه در نماز ظهر و عصر اگر چه احوط اخفات خواندن است اگر چه تا جهر موثقا  
 را نشود و تسبیحات اربع را مطلقا باید اینست خواند **مسئله** مرد در نماز جماعت  
 که باید بخواند فراتر از واجب است اخفات بخواند اگر چه نماز جهر نباشد هر چه ظاهر  
 شد متوکلست اخفات ظاهر نشد صوت است اگر چه در نکران بشنوند پس  
 صوت را اگر متخیر نسبتا تا جهر یا اخفات اخلاف خواند صریحا که خواهرش امد بحال  
 بخواند گذشتند اثر ضرر ندارد و اگر بعد از اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر  
 کسی که جاهل بحکم باشد نه موضوع و متنبه بوالهم نباشد عفو است از برای او هر  
 مستحب است جهر خواندن فراتر از جماعت و بسم الله و حمد و سوره در دو رکعت اول  
 و عصر را هر دو دو رکعت یا یک رکعت اگر شخص اختیار دارد در پیش خواندن تسبیحات  
 اربع و حمد آنها اما تسبیحات افضل است و سر نیز باید خواند بنا بر احتیاط و عدل  
 نکردن از هتک که شروع کزی بد بکر خالی از قوه نیست مگر آنکه بخیا رکعت اول  
 مثلا شروع بخیر کرده باشی یا بخیا تسبیح بود و حمد نیز یا است جاری شد عدد اگر تسبیح یا  
 حمد بکر یا احتیاطا بعد از نماز و تسبیح سهوی بیاورد **فصل** در شرایط فراتر و سایر  
 اجزاء نماز است **مسئله** اگر شخص اخلاص کند در صلوٰه بخیر یا حرکت بنائیا  
 اعراس باشد یک یا بدل کند جزء را مثل آنکه ذال را زاء یا آنکه صا را سین بگوید  
 یا جزء را از غیر مخیرش بگوید یا هم وصل را ثابت بگذارد و هم منقطع را ساخط کند  
 یا اخلاص بوالا و ترتیب کند میان ابان و کلمات و حرف باطل میشود نماز بلکه اقوی  
 احوط اجتناب از توقف بر حرکت و وصل سکون است و واجب نیست ملغان چیزها  
 که از مخش فراتر است مثل فحتم و رفیق و قد نیست غیر آنها ادعاه کردن نویز نویز  
 ساکن بجزوت هر ماون احوطست حضور یا غیبتش در او و یا و کسی که فراتر درشت نداند

علی الاحوط در صلوٰه  
 جمعه اولین از ظهر روز  
 جمعه را الحمد تقی  
 لازم است

در ذکر اینست



# در رکعت

واجب است یا دیگر نرزد اهلش اگر چه بیاعت ممکن شود نمازش و اگر کسی که ممکن نشود  
 او را در رکعت و مثل لال اما اگر بتواند در رکعت کند و رکعت نکند باشد و  
 در رکعت نشاء لحوط افتد اگر دانست و اگر ممکن نشود بدل بیاورد و از هر یک یک  
 که بماند یا ذکر بخواند بقیض کند که در مقام خودش ثابت است فصل دوم در رکوع  
 و مراد از رکوع خم شدن است بقیض که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد یا در  
 هرگاه شخص نخواست خم شود بقیض بکشد و اگر چه بعضی از هم باشد بر زانو برسد  
 نکیست چیزی کند و اگر آن هم نتواند خم بپوشاند کند و اگر آن هم نتواند بچشم اشاره کند  
 و ذکر رکوع یک مرتبه سبحان و بحمده و بحمد و بحمد و بحمد و بحمد و بحمد و بحمد و بحمد  
 میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند و سه تنه  
 جمع نشسته خم شدن است ناصوب بر زانو برسد و افضل تا بر پشت و وضع سجده  
 و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد یا سجده رکوع خوانسته باشد رکوع حساب کند نمیشود  
 و اگر شخص معنی باشد تا سجده رکوع باید بجهت رکوع زیاد کند اخذ از انا معلوم شود  
 رکوع هر اگر شروع کرد ذکر را پیش از دست برد رکوع یا طاعتی باید بعد از نماز ذکر  
 و باده بخواند و اگر باید رکعت خوب است نشود یا صبر نکند بعد از زامت نشد از  
 رکوع که همانند بعد از رکوع بجا بیاید نمازش باطل است فصل در سجده  
 هر باید پیشانی را که تا بین دو پند دوایر و جبین اند گذاشت در حال اختیار زمین  
 غیر معدتها یا بر روی زمین غیر از خوردن ادوی اگر چه در حال مرض بخورد اگر پیش  
 یا مغز منوه یا منوه نادر هم باشد و غیر از پوشیدن حتی پنبه و گمان کن بر پشت که کلاه  
 است که لباس میکند احباط دارد اما کلاه که اصلش از حریم نباشد رجوع در آن نباشد  
 که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگی هم باشد میتوان سجده کرد بر او اگر آنها مبر شود  
 بر کل وضع چهره میتوان کرد و اگر کل چهره بچسبند هر قدر پاک کرد و اگر آن هم ممکن نشود

و اگر نرزد اهلش  
 از حد رکوع نمیشود  
 اگر چه در رکوع



# در تشهد و سلام

(۵۱)

بر زبان معمول از پند یا کلام اگر اینهم ممکن نشود بر عبادن مثل فریاد و غیره اگر اینهم  
 ممکن نشود بر پشت دست سجده کند هر اگر پیشانی بر چینه یک سجده بر آن صحیح نیست  
 رسیده و نتواند بکشد بر مایه سجود علیه فرار دهد احتیاط همان نماز را تمام کند  
 و اعاده کند هر با بایه وضع سجده که پیشانی است پاک باشد بلکه مشبه بچین نباشد  
 با احتیاط و تش موضع دیگر بر زمین فرار داشته باشد با جهه زانو ذکر واجب ناذکر  
 تمام شود هر موضع جهه شرط نیست که از کلفتی بکشت بلند تر احتیاطاً در پشت ناز  
 موضع ایستادن نباشد اما موضع دیگر که در سر زانو و کف دست باشد پشت  
 و بلند پیش ضرر ندارد هر ذکر سجده مثلاً ذکر رکوع است مگر ذکر کبریا که مستحار است  
 الا در سجده است هر اگر پیشانی را بقدر مستی توان گذاشت بجهت براحت معجز  
 کور بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بکند و در  
 احوط مقدم داشتن جبین راست است و آن اگر هم ممکن نشود خم شود بقدر امکان  
 و اگر ممکن نشود جلای سجده را بلند کند و اگر اینهم ممکن نشود زنج را بکند و ایما کند بپشت  
 اگر ممکن نشود ایما کند و چشم را حوط السنکه هر را مثل بر پیشانی برساند با امکان  
 بلکه تش موضع دیگر راه هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است و در نشستن  
 بعد از سجده اول و فرار گرفتن واجب است فصل در تشهد است هر باید تشهد  
 را تمام بخواند با صلوات و شریطش در فرات گذشت و باید با طمأنینه باشد از  
 از اول تا آخر و ترک اعزاء نشستن کند بنا بر احتیاط و فصل در سلام است هر  
 بعد از اتمام علیه که مستحب است اگر السلام علیه را امکوئے نماز یکو که واجب است  
 میشود و بعد گفتن السلام علیه مستحب است و بعد گفتن السلام علیه مستحب است  
 و اگر السلام علیه را امکوئے نماز یکو احتیاطاً که واجب است میشود و بعد از آن السلام  
 علیه مستحب نیست هر صحیح است نماز در لباس سبک زنی و نماز است و هر چنین مرد در

در تقدیم معذرت بر پشت  
 دست تا ممل است خیار  
 گذاشتن بر زمین  
 بلکه نموده بر پشت  
 میرود

در سجده  
 احوط در اینها نیز مراعات  
 میرود

در سجده ایستادن و اگر اینهم  
 ممکن نشود



# در لباس نماز گذارن

۵۲

لباسی که زنی زفاف است اگر چه پوشیده نش معضلت است و لخط اجناس است در تمام  
در حال خواهر و برادر کوشش با نماز گذار اشکال است و در پوست سلب است و فند سر کردن  
عرفت خرافه است نشود اشکال است و کلاه و عرقچین و حری و مثل اینها که ملبوس باشد نماز  
در اینها محال است اشکال است هر اسر جامه حری باشد محال است اشکال است همچنان جامه از چهار  
است و بعضی از محال است اشکال است در وصله حری در جامه اشکال است و اینها همه اشکال است  
از برای مردان است هر یک که نیست محمول بودن حری با ملصق بودن مثل کلافه حری که  
بر خنچه چسبیده باشد هر هرگاه شخص عریان بپوشد یا بزرگ درخت مثلا بیاید عورت را  
پوشانند و نماز کنند اگر نباید چیزی را مگر کل بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجده  
با امن از زنا و اگر نباید کل دست بر عورت گذارد و با ایما نماز کند و از برای  
رکوع و سجده ایما کند و از برای سجود زانو را ایما کند یعنی آنکه عورتش ظاهر نشود  
و شش موضع را با قدرت بر زمین رساند و بجا سجده بایستد کند با قدرتی که پیشانی  
و ابرو را بفتح السجده علیه رساند هر اگر این نیست از ناظر محرم و بیاید کوه الی نهان شود  
و نان و مثل امر از ناظر نماز کند بلکه اگر بیاید این با قدرتی با قدرت عورت خود را  
و نان نهان کند با رکوع و سجده یا اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایما بر رکوع  
و سجود نماز کند و فصل در اوقات نماز است هر وقت مختصر نماز ظهر اول و اول  
و نوال شش باشد و نصب کون سبخی در زمین مثلا اگر میان که میشود ظهر نشد و کون  
ز یاد میشود ظهر شد انوقت فندری که نماز عصر بشود تا مغرب بماند ان وقت مختصر  
نماز عصر است و در میان مشترکند ظهر عصر هر اول وقت فضیلت نماز ظهر اول نوال  
و آخران سایه که ز یاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است بجا آوردن  
نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مدار قامت آدمی است ز یاد شود و فاد و فاد  
که در وسیع شاخص است که یکد زاع میشود و هر اول وقت فضیلت عصر است

۱  
در محله بپایانگشت  
رجوع بغير نماز  
مهرزاد

۲  
بنکه  
عظایف  
مطله

۳  
احوط  
جمع است بین  
ایما و صلوٰه مختار  
و مدطله

طهرت مختصر طهرت  
نقد بکه نماز مر







هر وقت شد باشد در غایت غایت است که بعد از نماز ملکت شود پس اگر نماز  
در وقت شایع شده صحیح است و هم چنین جاهل حکیم اگر قصد غریب نماز را بجا آورده باشد  
هر اگر در بین نماز بفرماید غافل و وقت معلوم نباشد بیکبار او را غلوه کند و افضل  
است که هر قریضه را مطلق وقت فضیلت از بجا آورند مگر نماز عصر و جمعه و روز  
عزیز که مستحب است روز بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است نماز مغرب و عشا  
تا طلوع بشعر رسد یا بجهت کراهت یا بجهت کراهت یا بجهت کراهت یا بجهت کراهت  
بجای آن باشد و یا بجهت کراهت یا بجهت کراهت یا بجهت کراهت یا بجهت کراهت  
یا مستحاضه کثیره که میبایست غسل خواهد که در وقت فضیلت یا بر سه طفل  
بجهت شستن بکمرش بجامه اش یا در شبانه روزی یا کسب که دفع بول و غایب بود یا آنکه  
که نماز قضا او را آخر وقت یا کسب که نافله گذار است پس تلخیص اینها مستحب است  
هر کس که عذر دارد و بایستد بر طرفشان عذر باشد واجب است بر او تا آخر نماز اول وقت  
آن فصل در قبله است هر مدار بر چه استنباط قبله است پس ضرر ندارد بضرر آن  
اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که با اصل استنباط است از برای فریب و از برای بعد  
آنچه داده علم کند استنباط کفایت میکند مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و اگر  
که در شرع قرار داده باشد استنباط خدایت که از راه اهل واسطه عرفی مثل او فرود  
بعد از آن خوانند در پشت منبک که پیش کف و گردن است بر پشت کوشش است فرود دهند  
و شرعی عرفی مثل جبهه و کوشش است بجز عرفی مثل موصول و پیاد و کف و اهل شایسته  
پشت کف چپ منبک و اهل عتبات و چشم و اهل ضعیف بر کوشش است و اهل حاشیه  
که نویی باشد بخد چپ و بلاد مغرب بر کوشش چپ قرار میدهد و در هبل بر عکس خد  
میباشد و دیگر نفس است برای اهل عرفی که پیش منبک در وقت و اهل طرفه طالع از  
برای کسانی که حد میان کفین ایشان باشد هر تا علم ممکن شود و اهل نماز بر امانت

انها علاج بامال  
بهره

والله اعلم  
جنوبه و شماله



# در مناجات نماز

۵۵

هر هرگاه ممکن نشود علم و امانات شرعی باجود و بعد تمام عمل بخشنه کتبا کریم بقول  
کافر هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بد دهند و بختیاد خود در خلاف باشد و جوئی  
نماز کردن خالی از قوه نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلاوة ایشان و  
جنود و حرمها ایشان را دامن کند نه بقاء ایشان را قبله بر غلط هر هرگاه شخص نماز کرده بان  
همینکه قاصور بان بوده و بختیاد منظمه بانگی رفت پس ظاهر شد خطا و بعد از نماز اگر  
نماز شریک یا پس پیا و عین واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز هر چند منکر و دبیست  
مصال سکوت و نه میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد  
حقا اگر قصر باشد احوط بلکه افوی لازم اعاده است هر اگر بعد از فراغ معلوم شود پیش  
قبله بوده اعاده بافضا کند و اگر مجاز از مشرق یا مغرب بوده احیانا فضا کند یا اعاد  
کند و همچنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور و اثنای نماز هرگاه شخص اخذ  
کند با استقبال قبله عدل و لیس است هر کس رفتن نماز را در وقت در خارج وقت چه در  
باشد از آخر یا نه و لکن اگر صدق کند بران خروج از مسلم استقبال هر هرگاه مالک  
مکث در وقت باشد کند و وقت شکت باشد و شخص در حال بیرون رفتن از مغرب طرفی  
نماز کند و اگر بافتش مشغول نماز شد و گفت برو و ضرر عظیم باد میرسد بنزد من تو و کجا  
برو و در حال خروج نماز کنی و اگر در وقت و وقت باشد استقبال نماز کند هر اگر هم  
چنین باشد بختی که لغوی است و مشغول نماز شده بعد از بیرون رفتن از اگر وقت و وقت دارد  
نماز را بکمر کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استقبال کنی احوط است و اگر وقت  
مقتضی باشد در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را و فصل در مناجات نماز است و آن  
دوازده چیز است حدیث و تفسیر و استنباط از کلام و تفهیم و بکار و مباحی الصلوة و اکل و شر  
و امین و شکت و در کلمات زیاده و نقصان کن و غیر کن و هر حدیث هر چه فاضل  
چهار و شصت هر تفسیر و سنن بر و هم انداختن و در حال عدم و اختیار است هر استنباط و حدیث

تمام نماز  
در مناجات



کاش که در وقت  
نام است منراحت  
میشود

نماز است

حزب است و باز حمد و سوره  
باقوت رکوع و سجود است  
سوره حمد و سوره بخواند  
رکوع دوم

نماز است

بسی مرتب افند در آن  
نماز و طاعت میرزا  
شمار و خط و...

و سهوا اگر چه مابین عین و بسا باشد و وجه ثنای هر چه این است با لیسبه باشند با اما اگر  
بدن جبر یا سهوا مابین مشرق و مغرب منحرف شود سو باطل نیست نماز هر کلام عدا حرف  
منع از نیست که ادوی نند هر چه گفته خند یا از صد است و میباید هم اگر حدیث کند و زول  
که بغیر یا بدحوالش هر چه بگوید بگوید است غیر که به که از خوف نار و شوق جنت باشد عدا  
و کبر یا بیستاد شداد به اختیار ضرر ندارد و با اختیار در آن نام است هر ما حی الصلوة  
عدا و سهوا کردن چنانکه از صورت نماز گذار بیرون رود هر شخص اکل و شرب خوردن و  
اشامیدن است عدا هر امین بعد از زوال الصلوة این گفتن امام است عدا بلکه مکرم در نماز  
ثبات کند علی الحوط هر شک در رکعات ذکر خواهد شد و زاید و نقصان چیزی از نماز  
که کردن و زبانه کردن است اما زبانه کردن عدا و واجب غیر کردن عدا و سهوا فصل  
در نماز آیات است هر چه بی از نماز آیات است که نیست کند و بگوید و حمد و سوره بخواند  
و رکوع دوم بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و مستحبات ثنوت بخواند  
و بر رکوع دوم بعد از ذکر رکوع راست شود بعد از حمد و سوره بخواند و بر رکوع دوم و بعد از  
راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس مرد بجهت بعد از دو سجده راست  
شود بقیام و رکعت دوم مثار رکعت اول مگر ثنوتش که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم  
سجده است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و چهار خواندن ثنوت و جماعت کرد و مستحب است  
فصل در جماعت است هر هر که شخص تقصیر ندارد و میخواهد احتیاطا بجا آورد و جماعت  
مأموم میتواند نماز کند اما مستحب است هر هر که مأموم است ثنوت را ربع و استمر به  
باید بخواند و امام یک مرتبه بخواند و ثانی بار و ثانی بار و اگر امام سه مرتبه بخواند و ثانی بار  
الله اگر چه یک مرتبه را واجب بدانند اگر افتد کند ضرر ندارد هر مأموم در رکعت چهارم  
مثلا بفرماید که در رکعت سیم فراد شد بجهت فاصل شد نماز هر چه است احتیاطا و اول اعاده آن  
هر هر که شخص نماز ظهر را عصر امام افتد کند بصدانکه در رکعت آخر فراد شد و نماز



عصر هم با امام افتد کند ضرر ندارد هرگاه شخصی ایستاده شد دارد که قصد افتاد کرده  
 اگر ظاهر است حال افتد بر او حال افتد مثل آنکه سکوت و غیر اینست که احتیاط با قصد  
 افراد کند و باید و یا بشخصی کند اگر قضاء پیشی ندارد تمام کند یا قطع کند و شیخی را  
 پس از آن افتد کند هرگاه مؤمن عمدا پیش امام سر زد رکوع یا سجود بردارد و باز کرد  
 عمدا بجهت مناجات نمازش باطل است بلکه بدعت است بطلان اگر برگردد سهوا و زیاده  
 رکن شود هر اثم استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند مأموم عمدا پیش از امام  
 در حالیکه امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا  
 سر زد رکوع بر او استیناف کند نماز هرگز از او نیست از برای مأموم در نماز چهار رکعتی  
 یا هرگاه امام را پیش خود که رکعت در قرائت کند بلکه لحوط از برای او اینست که باطل است  
 باشد در حال قرائت امام و سائل هرگاه شخصی نداند که اگر افتد کند حمد و انما  
 نمیتواند کرد لحوط اینست که صبر کند تا امام بر رکوع رود و انوقت بکسر بگوید و بر رکوع رود هر  
 هرگاه شخصی در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و نیز صد از نوٹ بگوید بکر رکعت اول  
 جماعت مستحب است از برای او قطع نما نافله هر چند پیش از بکسر گفتن امام باشد هر  
 در بودن مأموم از صفتیکه میخواهد بعد از افتاد بان ملحق شود زیاده از یکدفع  
 بفریایا باشد هر مأموم در بین قرائت امام بخواند قصد فراموشی کند مرتضی است هر چند  
 اما ختمند را از سر کرد بقصد فریب بنا بر احوط اگر چه امام در سوره باشد هرگاه امام  
 تسبیح اربع زانسه مرتبه بخواند افتد کند ضرر ندارد و زیاده از این مرتبه تسبیح هر چه بیشتر  
 بخواند بنا بر احوط هر امام مشغول نافله نشد باشد و از آن از برای نماز شروع کند ضرر  
 ندارد هر چند شخصی ندانست که رکعت چند است افتد کرد و حمد و سوره را بر تکرار  
 الله خواند در رکعت ثانی و هم چنین در تکرار حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد  
 تمام شد بر رکوع رفت بعد معاوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده

در قصد افتاد شدن نماز  
 خود با تمام شد نماز امام از  
 اول نماز یا استاء که در رکعت  
 حال منفرد شود رجوع بغير  
 نمائند میرزاه

کذا بعد از تمام شدن تسبیح اربع زانسه مرتبه بخواند افتد کند ضرر ندارد و زیاده از این مرتبه تسبیح هر چه بیشتر بخواند بنا بر احوط هر امام مشغول نافله نشد باشد و از آن از برای نماز شروع کند ضرر ندارد هر چند شخصی ندانست که رکعت چند است افتد کرد و حمد و سوره را بر تکرار الله خواند در رکعت ثانی و هم چنین در تکرار حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام شد بر رکوع رفت بعد معاوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده



# در جماعت است

۵۰

صبر هرگاه نشو شود از برای امام که باید که بعد نماز شرعاً اقامه کند  
از برای مأمومین باکی نیست و اصل آنرا امام برایشان هم لازم نیست هرگاه امام رکوع  
نفت و مأموم در تسبیح اربع است زبانه از یکسر نیز افتد و بخواند که تا امام بر رکوع است  
برسد بنا بر این ظاهر مأموم مستوفی فرموده شکر بجا آورد و سوره را امام که رکوع رفت و گفت  
منا بعد کند و احب طاعت نماز را اعاده کند اما بجهت مأمومین و مأموم با غیر در رکعت سیم  
با چهار و پنج رکعتی باید که حمد خواند و در بین یا بعد بخاطرش تسبیح بخواند و بعد از آن  
در سجده سهواً احب طاعتی است و در رکعت سیم یا چهارم فرموده شکر و تسبیح  
اربع را و حق بخاطرش آمد که امام بر رکوع رفت اگر مأموم یکسر بخواند و بر رکوع امام برسد  
غیر که با قصد فراموشی کند یا یکسر بخواند و رکوع رود و در سجده امام برسد و تسبیح نماز را  
با تسبیح بخواند و منا بعد کند و بعد احب طاعت اعاده کند مگر آنکه است در دو رکعت  
اولین نماز قرائت حمد و سوره از مأموم و هرگاه مأموم باید حمد و سوره بخواند احسان  
بخواند اگر جمعه باشد یا باید احسان جماعت بر تنبیک بگویند خواه صفاً اول یا  
خواه غیر آن بهیچیکه دو زبان مأموم پیش یا امام زبانه از یکدیگر نباشد احسان طاعت اگر  
مشغول تنبیک است مستحب یا مشغول نیست کردن یا شنیدن یا نچند در آن وقت دست بالا  
میرند نیست کردن یا حق ضرر ندارد مستحب هرگاه مأموم در نماز جمعه هیچ  
صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قرائت طاعت بقصد خیریه هر  
و اگر تمام نکرد که امام بر رکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش آمد  
بخواند هر چه هر یک و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند  
ضرر ندارد و اگر عذر بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر  
باشد ذکر بگوید و اولی استخوان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است  
نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت افتد اگر در هرگاه مستحب فریضه را قطع کرد

۱  
و احوط آنستکه قصد  
انظر و کند و حمد و سوره  
را بخواند و نیز در

۲  
اینستکه  
در سابق گذشت میرا

۳  
احوط  
آنستکه همینکه صوت  
امام را شنیدند بجمعه  
نماز کنند قرائت را با  
میزبانه



که می تواند مستحبا جماعت افتد آنکه بشرط آنکه قضاء یقین بر نیت نداشته باشد  
 مأموم در غیر رکعت اول هر چند نیت کند که بر کوع میرسد که امام را نیت شد خود رکعت  
 دوم و در سجده با امام برسد اگر چه بجز دوم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال  
 قیام امام نیکوتر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از انعام اعاده است هر که  
 پیش از امام رسیده باشد واجب است که احوط اینست که بعد از امام باز بگوید و در سجده  
 فرموده ای الله بخوابا و در رکعت اول گفت بقیصد افراد لحن طائمان از اعاده کند هر که  
 در مسجد وارد شود که امام را ببیند و در نیت دارد و در نماز باشند یا فارغ  
 باشند و در تعقیب باشند و بخواهند فراد نماز کند و نماز تو مطابق باشد با  
 نماز ایشان و او بقضاء ملکه مخالف هم باشد چه در بیاض و چه در ذیاب که یک  
 محاسن باشد غرض از پیش بانی از ایشان چه عفت و چه با حد جانبین ایشان  
 اذان و اقامه مکو که جانب نیست اگر چه امام جماعت را هم نشانیست که متغضی که  
 نماز قضاء یقین بر ذمه داشته باشد نماز مستحیر اثر کند بنا بر احوط و اگر در  
 نماز واجبی باشد خواسته باشد حد و عین بجز کند که در جماعت کند  
 تواند بنا بر احتیاط به حد و بقضاء می تواند کرد که زود در جماعت کند  
 شک نیست امام و اعیان ندارند مگر آنکه مأموم شک بخورد خود کند که من باب  
 مسجد کرده ام یا در سجده اعتنا دارد بکسی که دیگر جای آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز  
 خیمه رکعات هم امام در رکعت بیستم مثلا احد بخواند و مأموم رکعت و عشر باشد باید او  
 حد و سور بخواند یا در رکعت و اگر در نیت می تواند بدل بیاورد یا اگر کند باز اگر بخواند بقا  
 که هست در محل خود هم مأموم سر از سجده برداشته بد امام و سجده است و متابعت کرد بعد  
 معقول شد که سجده دوم امام تو سجده دیگر جای آورد و بعد از انعام احتیاطا نماز را اعاده کند  
 هم مأموم شش نیکوتر است از یک نفر از احوط امام می تواند گفت هر که متخیر بر جماعت بود

این  
 لحن ط در سجده  
 صورت نکر نشود  
 محمد تقی دام  
 ظل

در حد و بقضاء غیب  
 صفت نشان اشکال  
 از متخیران



# در احکام است

است بعد از نماز هر چه عدل و اخلاص باشد با غیر شرکاء و کفار و مجنونان و مستحقان حاصل شود و خوب  
و غیر عدلین با افتد کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشند و طاعت ایشان  
که طاعت بعد از نماز حاصل شود افتد کند و هرگاه که در هرگاه که شخص نماز و غیره را بپوشد  
افتد اگر در وقت نماز شک کرد که این رکعت ششم یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود  
و بعد از این را بجا بیاورد که معلوم شود بضرر ندارد هر نماز از این هر یک بدو بکشد افتد این  
که و لازم نیست که امام اعلام کند و او بهین را که چه نماز است و اما اگر رکوع اول مرتبه  
در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه که امام بعضی سوره را بنا داشت فراموش  
کرد بخواند بر رکوع رفت تمام و صد نفری کند و حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع پنجم  
سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نماز که در وقت مثل از نماز ما دام العمر و پیش از این  
و بعد از آن است و از برای وقت اگر بجا بیاورد این نماز را به نیت فریضه کفایت میکند  
هر شخص در هر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود و سجد یا نه احتیاطا  
ندارد شک و تردید است هر اهل از برای اجماع چهار مردان و زنان ضرر ندارد  
هر شخص عادل و شام مؤمنی بپوشد و نشود اما اگر بپوشد باز عار است هر  
مأمور پیش از آنکه تکبیر گفت بعد ملافت شد یا عدول بفراد بپوشد یا عدول بمسجده  
کند اگر نماز بر فقر خود بمیداند و قطع کند و تکبیر و الا حرام را بعد از امام بگوید و الا عار  
باجل است هر نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازها و واجب خصوص نماز یومیه  
و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط و کسبند و فرشت  
صحیح نیست باذن زنی یا در گرفتن آن هر یک که نیست جماعت کردن نمازها مستحب است  
شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عید که در این زمان و نماز واجب که  
نضا کرده شود از غیر وجه شرع یا نماز واجب که فردا باشد و شخص مستحب خواهد که جماعت  
اعاده کند هر نماز یومیه هر یک را بدو بکشد افتد اینون کرد و نماز با اداء و عکس آن ضرر

کذا ثبت که این جمله  
بیمه بر اجتناب است  
بپوشد

صلوات در صورت عدم  
انذار به طایفه فقر  
بیمه بر اجتناب است  
و نماز

صلوة چهار مرتبه با خفا  
و عکس آن نیز جایز است  
میرزا



با تمام و عکس آن بلکه نماز خوان بویسته و عکس آن بجماعت و بیوان کر یا نماز منتهی عجا  
 نمیوان کرد مگر نماز طلب باران هر نماز منتهی که مندرج واجب شده باشد و نماز اجناط  
 شک را نمیوان بجماعت کرد بنا بر اجتناب از اگر امام و مأموم هر یک باشد در شک و عذر  
 تکلفات نماز و شک نماز اجناط از شک و بجماعت میشود کرده و بدو نیز مکلف جماعت  
 منعقد میشود و زن ببرد و زن نمیتواند انداخته و مرد بزن نمیتواند انداخته و هرگاه  
 امام در رکوع ذکر کوع غرام تمام کرده باشد که مأموم بر سر رکعت و رکوع با تمام  
 از یکجا شک یا مضنه دارد که در پیشگاه نشتر باطل است باید و شک اجناط از این  
 کند و در رکعت دوم بیکر منطالی عمل آورد و بیکر بگوید و مضنه چنین است مگر آنکه اگر  
 شود که در حال رکوع امام رسیده است بر رکوع هر اگر شک داشته باشد بر رکوع و شک  
 یا بنقضد بیکر بگوید که اگر رسیده ام یا مضنه فرادیه میکنم یا در تمام مضنه میکنم تا امام از  
 سجده نزع شده بر خیزد و رکعت اول خود فرار میدهد و بگوید هر خطی از اول مأمومین  
 امام را ببینند و اگر مأمومین حایل باشند ضرر ندارد و عطف کما بعد باید صنف پیش خود  
 به بینند بنا بر اجناط و اگر همان صنف خود را به بینند کفایت نمیکند بنا بر اجناط و باید  
 در هر حالت نماز به بینند مگر آنکه که امام ضرر ندارد که امام ضرر ندارد هر اگر  
 حایل بجز باشد که دید شود ضرر ندارد و اما اگر مثل شک باشد لا حوط اجتناب  
 هر اگر در بین نماز حایل به هر یک و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل  
 جوانی یا آنکه ضرر ندارد هر باید جای ایستادن امام زیاد تر از یکشوم معارف بلند تر  
 از جای مأموم نباشد علی الا حوط و اما اگر شبیه بجزی یا که نیست و بلند تر بودن جای  
 مأمومین از جای امام ضرر ندارد هر خطی از نیست جماعت بدو بودن مأموم از امام باالی  
 مأمومین اینقدر که در روی بیکار باشد لکن لحوط اینست که از جای ایستادن امام ناچار  
 بجز مأموم بیشتر از یکدفعه شاه نخینا فاصله نباشد و هر چنین صنف مأمومین تا که

لجماعت حاکم  
 در نماز طواف مطهر  
 و منظره  
 در اجناط مناجات  
 مذکور نیست فی

اگر چه در آن نیز نکند  
 مبرزا

پس نماز تمام کند عاده  
 نیز نماز منتهی  
 بلکه در مطلق  
 ظنی فی

با معنی که اگر  
 بخواند به بیند و ترا



در بین نماز باشد که شود زیاده از ششم عدد که در وقت نماز باشد بنا بر احوط هر وقت که  
 فردی باشد نذر دیگر عدول بجاعت نمیشود اگر چه جایز نیست که مأموم پیش از امام  
 ایستد بجز در حالت مأموم قدری پس از امام باشد و خود و سجود هم کفایت میکند  
 اگر شخص در جماعت اگر قصد افتد آن کند و حمد و سوره بخواند یا سکوت خوبد  
 بشود باطل است نماز شر اگر چه شرط آن نماز هم بجاعت کردن نباشد مثل بوضه  
 هر باید بشخص عادل باشد اگر چه اگر فاسق یا نادان باشد نماز او را وافتد کند  
 کند کار و نماز شر باطل است هر اگر عالم حاصل کند که امام حلال دارد که گناه بکند یا  
 نمیکند و حاضر بر صغیر <sup>ندارد</sup> بجاعت نماز و در بین نماز یا بحسن ظاهر شر مظهر حاصل  
 کند که حالتیست حدیثی که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه بکند و بجاعت  
 در بین نماز یا اینکه دو عادل خبر حال او بدهند و مظنه حاصل کنی یا جمعی  
 معین بر در بین افتد اکتد با و مظنه با علم حاصل کنی بعد از افتد اگر  
 اگر افتد با مأمور حاضر کردی که عادل باشد البته بعد معلوم شد که آنچه منظور بود  
 غیر از است مأمور عادل است نماز صحیح است و اگر شخص معین با علم افتد اگر  
 بماند آنکه حاضر است و بعد معلوم شد که غیر از است اگر چه او را عادل بدانند نماز  
 باطل است اگر چه در بین نماز هم باشد هر اگر در بین نماز عدول از برای امام ببرد  
 مأموم بانه نماز شر عدول با امام دیگر نمیشود بنا بر آنکه هر جایز است از برای امام  
 در حال اختیار عدول بفراد بکند اگر چه عدول باشد که در دو رکعت آخر  
 عدول بفراد کند هر از مأمومین سابق است حمد و سوره در دو رکعت اول و دوم <sup>صوت</sup>  
 در صلوة هجرت که صوت امام است اصل اینست در ثبوت مطلقه بخواند حمد و  
 سوره و اگر نخواهد خیر ندارد و اگر صلوة اخفایه باشد مستحب است بذكر مشغول  
 مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوة و از این جهت است هر اگر امام در وقت باشد که مأمور

علا الاحوط

و اکتفا بمظنه  
 حصول وثوق اشکال  
 است مبرا

گذشت حکم آن  
 مبرا

بسنون بگو



بیکر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه بصدق و نه بهت و هم چنین  
 در نشستن متابعت کند اگر نشستن بیجا در لحوطه و در رکعت دوم خوشتر است از آنجا که  
 اگر خیر صلو و غیره هم باشد و در رکعت آخر امام احتیاط دارد و میفرماید متابعت کند  
 تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواند سر از سجده که بر داشت برخیزد و نماز سر نموده کند  
 هر جا بنیست عدا تقدم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تا  
 افعال نماز خود را از افعال نماز امام عدا بنا حیر فاحش و اگر عدا چنین کرد که کار  
 و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیست انفراد است و احوط از ان اعاده نماز  
 و اگر سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد بلیت بشیر  
 ذکر واجب کو غر بگوید و الا بکسجهان الله بگوید احتیاطا و راست شود و با امام رکوع  
 رود و ذکر واجب کو غر بگوید نماز هر صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است و در  
 صورتی که پیش از امام از رکوع سهوا راست شد و متابعت کرد و هرگاه تارفت بر کرد  
 متابعت کند و امام با و رسد ضرر ندارد و اما اگر عدا بماند و متابعت نکند که کار  
 و احوط صحیح و احوط اعاده نماز است و اگر تارفت بر کرد امام با و رسد ضرر ندارد و بهمان  
 حال باشد هر متابعت و احوط واجب نیست مگر آنکه بشود و شو امام که احتیاطا متابعت  
 کردن است و اما اگر سهوا چیزی از نشستن پیش افتاد همان را بصدق و نه بهت عاده کند  
 صلی الله علیه و آله و سلم متابعت بیکر و الا حرام میگرداند از امام بگوید هم چنین است سلام واجب  
 و اما هرگاه سلام را عدا پیش از امام بگوید احتیاطا نماز را عاده کند مگر آنکه قصد  
 فرادگی کند و بگوید و اگر سهوا پیش از بگوید احتیاطا بعد از امام باز بگوید و در سجده  
 به نیست غریب بجا آورند هرگاه امام بعضی از حروف غرض را در وقت برداشت خواند  
 ندانسته باشد و مأموم در وقت بخواند ندانند اما حروف غیر غرض است اگر چنین باشد  
 مأموم افتد کند ضرر ندارد هرگاه مأموم نتواند بشیر از بعد از سر نیز بخواند

بیکر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه بصدق و نه بهت و هم چنین  
 در نشستن متابعت کند اگر نشستن بیجا در لحوطه و در رکعت دوم خوشتر است از آنجا که  
 اگر خیر صلو و غیره هم باشد و در رکعت آخر امام احتیاط دارد و میفرماید متابعت کند  
 تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواند سر از سجده که بر داشت برخیزد و نماز سر نموده کند  
 هر جا بنیست عدا تقدم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تا  
 افعال نماز خود را از افعال نماز امام عدا بنا حیر فاحش و اگر عدا چنین کرد که کار

در بقا افتد با بعد عدا  
 مضطربا و ناخراش  
 اشکال است احوط  
 انفراد است چنانچه  
 مذکور است در متن

میرزا محمد  
 تدریس و احاطه  
 نمایند و قاضی

امام



نموده از یک مرتبه سر خم نکند بخواند بقیه که بر کعبه برسد بنا بر احتیاط هرگز نکند  
از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بود مثلاً نماز نکند شستن و جمع است  
یا کرد و بی نماز بفرماید وضو افرازد کند و نماز را تمام کند هرگاه مأموم عالم باشد  
بجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتیکه میدانند امام جاهل یا ناست  
افتد آنکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه بیان کرده باشد امام بطریق امان افتد آنکند  
هر اگر مثلاً امام لشبخت از بیع را بکمر نبند بخواند و مأموم باید سه مرتبه بخواند و آنرا  
نکند که مشکلت هر جائز است افتد اگر در با و اما چنانکه میم با صاحب جیره یا صاحب  
جروح یا فروع باشد مأموم اینستاده با امام نشسته نمیتواند افتد کند هم چنین  
اعلی باند به مرآت هرگاه امام چیزی از نماز فراموش کرد و متنبه نشد وضو افرازد  
کردن مأموم احوطست در صورتیکه رکن نباشد و الا وضو فراموش لازم است هر  
هرگاه شخص جماعت نماز کرد و وضو بر دست خود بمیداند و بتواند امامت کند بر پایه  
کسانی که نماز نکرده اند و مستحب است که خطبای جماعت را نبش باشند بخاذل  
گفتنای مأمومین بطولانی نبودن صف بعد که متصل بصفت پیش ضرر ندارد هر  
مستحب است که امام قدامت الصلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را در صف  
اول بجا دهند و مکرر است نه اینستاده و در صورتیکه بیان صفت خلای باشد  
بلکه میانید را امکانی که خلای میباشد بایستد و مکرر است مشغول نافه باشد  
نفس که امام قدامت الصلوة گفت و بشنوا بیدار از کار خود را و مستحب است که  
امام بشنوا و مأمومین از کار خود را فصل بر احکام مسافر است هر مسافر بایستد  
تصلی کردن هشت فرسخ را متصل باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ و  
برگشتن در یک روز یا یک شب یا بقیه آنکه شب فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ  
شب فاصله نشود احتیاط جمع است مگر آنکه وضو ماند و در وقت کند پس امام

جواز افتد در این  
و صورت بعد  
بدست منبر



معین است هر اقله فرسخ سه میل است و هر چهار فرسخ راع است و هر راع  
 یکلفه نیست و چهار انگشت و هر انگشت یکلفه هفت جویو یکلفه هفت جویو  
 وسط پا بویست هرگاه پیکر از این مسافت کمتر باشد یا شک یا غصه در مسافت باشد نماز  
 نماز است بدو صورت و طئه احوط جمع است و اگر ممکن شود و خطی بدوین عرض احوط  
 و جویو خطی است اگر و باشد راه بهر مد که مسافت هست اگر چه بانه ماند راه بعد  
 مسافت نباشد نظر کند و باشد مسافت از بلد ها کویت یا متوسط از قلعه است  
 اگر قلعه ندارد و آخر خانه باشد و بلد ها نیز از آخر محله است و هر اگر بعد مسافت  
 در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد و مکرر بیه تفریح باشد  
 مثلا در روزها بیاط کند مسافت را در بنص و احوط جمع است هر اگر کمتر از چهار فرسخ  
 در فکر و امد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست هر اگر راه رفتن لم  
 نرا از چهار فرسخ باشد بر کشن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن  
 هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است هر هرگاه در بین مسافت مرد و شد در  
 رفتن باز قصدش بر رفتن شد اگر در حال تردید چیزی از راه رفتن مسافر نیست شکسته  
 کند و اگر مسافری طی کرده اما غیر از این آنچه آمد و آنچه برود بقدر مسافت نماز و اشکسته  
 کند و احوط جمع است هرگاه بانه ماند بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند  
 هر هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن رسد تمام کند و هم  
 چنین اگر در تردید باشد تا سه روز تمام کند هرگاه در میان بین وطن هشت فرسخ کمتر باشد  
 تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است  
 استحباً ما هر مراد بوطن جاسیست که شخص فرار گرفته باشد بقصد هیت ماندن و انقد  
 بماند که غرض از ماندن وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک  
 داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست هرگاه قطع وطن کند و برون چون مراجعت  
 کند

شود تمام

این احتیاط را فرمود  
 مسافری



# در احکام سفر است

۶۰

اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده باشد و اگر جائز ملکی دارد و قصد وطن و هجرت ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر کمتر ماه مانده باشد احوط جمع است هرگاه سفر در بلد و احوط علم بدو روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از آن شخص بزرگ برود و در وطن و شکست هم نباشد و ماندن نماز را تمام کند و اگر بکمان تمام کرد بعد از آن می شد که باید برود تا اینجا است تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند و ولایت کاظمین و بغداد و قم و بلد است و نجف و کوفه هم در بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در بلد و ملاقات داشته باشد و اگر اما بلد گاه بزرگ که خارج و عادت است قصد اقامه در یک محله آن بلد داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته نیست هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز بگذرد و اگر بزرگترین باز قصد ده روز ماندن نماند و نماز تمام است و الا جمع است اینجا طار و بقصد و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از اقامه شد بسیار قصد ده روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و بقصد و برگشتن فرقی ندارد و اگر از ترس بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد و در اینجا تمام میکند و در راه او جمع است و اگر هشت فرسخ بگذرد شکسته میکند و خارج شد از حد فرسخ مراد است که صد در بلد بماند یا متوسط بلد مثل کربلا و نجف و اینجا مراد و بیان آن در صد اعلام از آن بلد یا اینجا مراد و شکل پوارخانه ای از بلد و بده نشود اما بچشم و صد و هجرت و احوط احوط است و هرگاه شخص قصد سفر از آن بیرون رفت و منتظر بقا است اگر مطهر است یا مردن و بقا و رفتن سفر نماز و شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است یا مردن و بقا و مطهر نیست یا مردن نشأین و بمقتضا شرع نویسد تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصد برگشتن از سفر یا مردن شد یا از مسافت بچهار فرسخ و الا تا پیش از رسیدن

و اگر کسی در سفر باشد و قصد برگشتن از سفر را داشته باشد و در راه او جمع است و اگر هشت فرسخ بگذرد شکسته میکند و خارج شد از حد فرسخ مراد است که صد در بلد بماند یا متوسط بلد مثل کربلا و نجف و اینجا مراد و بیان آن در صد اعلام از آن بلد یا اینجا مراد و شکل پوارخانه ای از بلد و بده نشود اما بچشم و صد و هجرت و احوط احوط است و هرگاه شخص قصد سفر از آن بیرون رفت و منتظر بقا است اگر مطهر است یا مردن و بقا و رفتن سفر نماز و شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است یا مردن و بقا و مطهر نیست یا مردن نشأین و بمقتضا شرع نویسد تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصد برگشتن از سفر یا مردن شد یا از مسافت بچهار فرسخ و الا تا پیش از رسیدن

ص  
این احکام ترک  
نموده میزن  
ص  
یعنی با قصد برگشتن  
در یکری عیال نمائند  
محمد علی غفر له



# فهرست احکام مسافر است

۶۷

بیشتر فرجه کند تا نوبت جمع است هرگاه شخصی عیبی در جنبه برود و هیچ وقت قصد  
تکلیف است نداشتن باشد در رفتن و نود و مراجهت هر چند اهل طاعت کند نمازش تمام است  
در رفتن و برگشتن طاعت برگشتن قصد مسافت دار و قصد نمیکند هرگاه شخصی مسافرتی  
مسافر عیب است باشد مثل صید کردن طوطی و ظلم کردن و با قطع طریق کردن یا اعانت ظالم را  
بجنبه اطاعت کردن ظالم مسافر کردن و غیره تمام است نمازش هر نماز تمام کند و تمام المسافر  
بشرط آنکه در روز نماز در وطن یا در غیر وطن قصد آن مسافر در روز نماز یا در غیر روز قصد  
آن مسافر در روز نماز در غیر وطن نماید و الا نمازش میسر میشود در سفر و لو که در سفر  
در بیشتر احوط جمع است و مسافر است تمام بشرط آنکه باز قصد برگشتن مسافر باشد و حضور  
در هر حال تابع نماز است و در حضور تمام هر مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه  
و آله و مطهر حجاب است و مسجد کوفه و غیر اینست همان مسافر تمام بل احوط قصر است  
افضل تمام اما در روز بکند هر اگر شخصی نداند که در سفر نماز یا باید شکسته کرد و یا بر حقه  
در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش میسر است و نداند که  
سفر حقیق در چیست و تمام کند یا بد شکسته اعاده یا فضا کند هرگاه مسافر عالم باشد  
که باید شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش هرگاه فراموش کند سفر خود را  
و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته فضا ندارد هرگاه شخصی در  
اول وقت حاضر است و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اول جمع است و اگر  
در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر فضا شود اعتبار بحال  
وقت مؤثر است و فضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است هرگاه شخصی  
بالتبع غیر مسافر رود و بداند که بعد مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که  
بعد مسافت یا شکسته باشد یا نه در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست برای او که  
از متبوع سوال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند مسافت فصل

و نماز کند



# در نماز قضاء است

۶۴

انهار صلا با

در نماز قضاء است هرگاه واجب است قضاء نماز علیه بپوشه غیر از نماز جمعه و در نماز  
وقت بر کسی که نکرده باشد بر وجه صحیح در وقت بجهت عذر و غیره مگر کسانی که مشتبه  
اند در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره هر قضا بجهت آنها مثل  
اذاء است در رکعات و حجب و اخفات و در ضرر و اتمام و قضا حضرت را در سفر باید تمام کرد  
و از سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در احوال فوت شده هرگاه در قضا  
زنی را اجبر شود فراتر از حجب بخواند و هرگاه زن قضا مرد را اجبر شود حجب را احوط  
اخفات خواندن است هر اگر قضا بپوشی خود را در قضا غیر الحیاطا اجبر نشود و نماز  
بناظر کند بنا بر اخطا هر کسی که قضا بپوشی روزه خود دارد واجب است که غرض قضا کردن  
هر زمان داشته باشد هر اگر ترتیب نماز قضا شدن را بداند واجب است که بر ترتیب عمل کند  
و هرگاه نداند و ممکن شود که بر ترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصر از او  
فوت شده و بعد از آن ترتیب هر یک از اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد از ظهر  
با آنکه پنج روز یکشنبه روزه فوت شده و مرتبش را بمیداند یکشنبه روزه تمام نکند  
هر شبانه روزه است بیک نماز یا نایب خاص یا شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بر  
نماز که خواهد بکند هر هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده نماز صبح کند باقی  
که نماز قضا اول آنکه فوت شده دوم آنکه در وقت فوت شده لکن لازم نیست بلکه هر چند  
ماند از آنکه کفایت میکند هر هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روزه فوت شده او است  
افتد و نماز کند نامطمئن شود بر آنست و متر را هر اگر یک نماز در میان شبانه روزه فوت  
او است فوت شده و بمیداند کدام است اگر حضرت است یکد و رکعتی و یک سه رکعتی و یک  
چهار رکعتی بپوشد و آنکه بکند فراتر از او خواهد حجب بخواند با اخفات اختیار دارد  
و اگر یک سه رکعتی و یک دو رکعتی بپوشد مانده از آنکه بکند هر هرگاه چند نفر نماز یک  
وقت را اجبر شوند اگر بداند ترتیب را باید بر ترتیب بکند و واجب نیست قضا

احوال است

سفر باشد



9.

انصار

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱







# در شکیات

۷۱

بعضی از اینها وقت آنوقت بطریق مذکور عمل کن و الا بعلوم باطنیه کن هم نماز احتیاط  
 سه نشسته و چهار ایستاده بعد از آنکه بکبر خدایتان بخوان ایستاده و قنوت ندارد و  
 بانی اجزاء دیگرش را مثل نماز تمام کن هم هرگاه بعد از محل شک کند مثل  
 آنکه در رکعت شک کند که شک بعد از سجده پنجم شک سه و  
 چهار بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلاً بنا بر شک خالا  
 گذارد و قنوتش را بجا آورد و سه رکعت هرگاه دو رکعت چهار رکعت  
 شک کند که شک سابق که دو سه بود بعد از سجده پنجم بود  
 یا پیش از سجده پنجم یا بعد از آن که این شرار دهد سه رکعت هرگاه  
 شک کند بعد از نماز که شک موجب بکبر رکعت نماز احتیاط بود یا  
 دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده  
 کند سه رکعت هرگاه بعد از سلام شک کند که شک چه مشکلی بوده  
 دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته دو و سه و چهار و پنج آورد  
 و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط هم مقتضی است از شک مساوی بودن طرفین  
 است پس اگر یک طرف خلل حاصل شود حکم پیشین نادر و نماز بنا بر احوط  
 و واجب است عمل بان خوان متعلق بفعل باشد یا نه ان بان یا متعلق به  
 رکعت باشد یا خیر ان هم هرگاه عمل بطنیه کرد بعد از ان شک بکبر عاود شد  
 عمل شک کند هم هرگاه چند شک عقب بکبر عاود شود شک خیرا مثل آنکه ایستاده  
 شک کرد و میانه چهار رکعت داشت بعد از سجده پنجم باز شک میان دو و چهار کرد  
 بنا بر چهار رکعت داشت بعد از شروع بشکست شک مساوی و سه و چهار کرد یا در بنا بر چهار  
 گذارد هم شک کند که آنکه عارض شک است یا خیر شک قرار دهد هم در  
 جاهای شک ملازمه دارد یعنی شک که موجب بلایان نشود و از این جهت کتابت میکند و در

بکبر در



نماز و کند یا آنکه از صورت نماز بیرون رود بنا بر اجتناء فصل در سهو یا است  
سهو یا است بر دو قسم است یا چیزی از نماز می شود یا باز یاد و بعد خاطر است می باید اگر رکن باشد و داخل  
رکنی دیگر نشد بر کرد و آن را بجا بیاورد و اگر داخل رکن شد یا بطل است و هم چنین اگر غیر رکن  
باشد و محض تأیید است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هر چه سهو آید  
است یا زیاده یا بخلاف آنکه سجده و نشسته که قضا پیش از آن باید خواند شود و بعد سجده  
سهو باید بکند ثم سجده سهو پنج موضع واجب میشود کلام بجا و سلام بجا و نشسته فراموش  
و شک چهار و پنج بعد از اتمام سجده پنجم سجده سهو بعد از سلام مضاعف میکند  
از برای هر چه که هست و میگوید این را بسم الله و بالله و صلی  
الله علی محمد و آل محمد و سر بر میگرداند و آرام می نشیند و باز میگوید بسم الله و میگوید  
همین را و سر بر میگرداند و آرام می نشیند و میگوید انشأ الله لا اله الا الله بربا دنی و دله  
لا شریک له احتیاطاً و انشأ الله ان محمد عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد  
السلام علیکم بربا دنی و دله و در سجده و برکانه هم غنچه در نماز حکم غلام دارد و غنچه  
بعد از نماز حکم شک دارد و اما احتیاطاً ترک نشود هم هرگاه شخص بعد از  
نماز سجده سهو فراموش کرده و رفت هر حاضر شرآمد بجا آورد و اگر در نماز باشد  
بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بیاورد هم هرگاه شخص در بین نماز شک کند  
که نماز ظهر است یا مغرب یا عصر ظهر حساب کند هم هر از پنج موضع که می باشد سهو  
واجب است دیگر هر زیاده و کمی که سهو در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی  
امر السلام با گفتن سر و هم چنین زیاده و شک از کار و سجده سهو یا هرگاه در حال برخاستن  
یا بعد از سجده دوم مثلاً بجا آید بعد از سجده اول گفت استغفر الله و بعد از نماز در سجده  
سهو احتیاطاً بجا بیاورد و هم چنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهو یا بجا گفته شود  
از بعد بجا می آید هم بکشد سجده سهو منجأ است از نماز سلام هر حال بکشد و حمد یا که بگوید

در سجده سهو

لحوظ است که بجا آورد  
صلی الله علیک و آلتک  
علیک انما الیه ورجع  
السر و برکانه مکرر

بنا بر احتیاط



# در سهو و انباشت

۳۳

بگردد و عبادت اس بجا هم نگیرد و بخواهد هم چنین است افعال و سهو مثل هرگاه شخص  
 بشکند سهو یا با وسوسه و طغیانیات و غنا یا با غفلت و بیخودیت و نماز نشستن  
 انقائت بنشیند نمازش صحیح است اما محضله آنها بر او واجب است و اگر ترک کند عمدان است  
 است سهو مثل شک میماند و وسوسه بعد از احوال مجذوبین بنا بر سهو گذاشت و برخواستن  
 در تسبیح بود که منظره اش بد و رفت فرو نشیند و نشسته را بخواند و بر خیزد و نماز را تمام  
 کند از برای هر یک از بحول الله و تمام و تسبیح اربع بجا میآید سهو احتیاطا بجا آورد  
 سهو مثل حضور هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاطا یا در دو رکعت نشسته باشد  
 آمد که اصل نمازش سر رکعت بوده دست از این نماز بردارد و نماز نشسته شود و مشغول  
 رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده  
 سهو نمینخواهد مگر سجده نشسته و سلام بجا و اگر در تمام باشد در نشسته رکعت  
 اول را بجا رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر در رکعت اول در سجده باشد  
 همان سجده ثانی اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجده سهو  
 سهو مثل اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاطا خواهد  
 قطع کند یا عدول همیشه کند بدو رکعت سلام دهد اگر بوضو بر سر خود میماند  
 سهو مثل مقدمه فعل مثل بران بر شدن تسبیح و برخاستن هرگاه زیاد شود  
 سجده سهو نمینخواهد و اگر بقصد فریفت بجا آورد ضرر ندارد سهو مثل هرگاه  
 شخص بعد از سلام فراموش کرد نشسته یا بجا فراموش شد که رکعت کند و  
 مثلاً منطبق بر زد از او بعد از نیت احتیاطا آنها را بجا آورد یا بجا نشسته و  
 نمازش را اعاده کند سهو مثل هرگاه شخص رکعت احتیاطا را فراموش  
 کرد و بیست و یک نماز بعد مشغول شد در بین نماز غایب شد اما اگر محض عدول  
 باشد است عدول میکند بنماز احتیاط و الا ان نماز را قطع کند احتیاطا و

السناده

بمعنی سهو احتیاطا  
 سهو مثل هرگاه



لحیاط را بجا آورد و احتیاطاً نمازش را هم اعاده کند هرگاه مستحضر در سجده عشا  
 شک دوشنبه کرد به الفات سر از سجده برداشت ملشت شد فکر کند اگر طئه  
 بطرف رفت بهمان محل کند و الا پیش از اتمام حساب کند و مستحضر هرگاه مستحضر  
 شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یا سه رکعت و یا چهار رکعت  
 نکرده نمازش باطل است و مستحضر هرگاه شک کند که باطل است نماز او و یک رکعت  
 احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش نماز کردن مخفی است قطع کند نماز  
 را هرگاه در حال شک معافی نماز بجا آورد و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است  
 اما کفره کار است و اگر سه یا بشود منکف بهیچیکه باطل باشد نماز احتیاطاً نماز بجا  
 بیاورد و نماز شریعتاً <sup>اعاده کند</sup> هر اگر در اجزاء نماز احتیاط خلل برسد مثل اصل نماز  
 است در بطلان و موجب سجده سهو بودن منکره و شک که بنا بر زیادتی بگذارد  
 اگر بنا بر در نمازش نشود و الا بنا بر کمتر بگذارد هر باید نماز احتیاطاً و بعد از آن  
 یکسری حمد ثناء استخواند و ثنوت و اذان و اقامه را ندارد و رکوع و سجود و شتر شد  
 و سلام و شل نماز است هرگاه بعد از بناء شک مسلم داد و بعد از سلام همید  
 و اگر نماز شریعتاً اتمام نماز کند و سجده تمام نماز بجا آورد و اگر همید تمام نماز  
 تلاوت مخفی اند هر اگر همید بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نماز سه رکعت  
 بود و احتیاطاً یک رکعت چهار را بجا آورد با هر یک که احتیاطاً نماز را اعاده کند هر  
 اگر بعد از نماز سه رکعت طایبی بود نماز احتیاط را با اصل نماز شریعتاً و اول اعاده نماز  
 است هر نشد و سجود فراموش شد مثل نشد و سجود نماز است پس هرگاه در بین  
 نشد یا سجده از آن فراموش شود باید ملشت شود اگر نماز سه رکعت و سه سجده سر از سجده آورد  
 از سجده و یا بعد شریعتاً اگر منکف کرد و است احتیاطاً نشد را بخواند و نماز شریعتاً هم  
 اعاده کند هر اگر نماز احتیاط نشد و سجده سهو سر از سجده بجا آورد و سهو

اگر بعد از نماز  
 بعد از نماز و قبل از  
 رکعات احتیاط نبوده باشد  
 و اگر قبل از اتمام نماز نبوده  
 صاحب رکعات احتیاط  
 نشد  
 نیز یا نه تنقی

صلی الاحوط و

و اما قبل از آنکه نماز  
 بین اجزاء نشد و هم  
 حوزده و



# است در سهواً

(۷۵)

مهر و ما و خردار از آنها واحوط بر کف احتیاط است بر نشد حساس اگر  
نشد و سجد بر زمین باشد هر یک را که مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط باشد  
و اگر ندانند تقدم و تاخیر هر یک را احتیاط است که تقدم دارد هر یک را تاخیر نکند یعنی  
تکرار کند و نماز را اعاده کند حساس اگر همچون دانسته نشد تقدم بوده است یا  
ان کرمی و بعد معلوم شد خلاف بوده لحوط است که اعاده کنی و سجد که در ترتیب  
حاصل شود و نماز را اعاده کند حساس اگر موجب سجد باشد یا سجد باشد باید  
سجد را معتقد بجا آورد و ترتیب در سجد سهو واجب نیست چنانکه موجب آن  
سرفه و دشمنی هم واجب نیست که تعیین کنی قصد برای مثل چنانچه یاسلام بجا  
مثلاً بجا اگر تعیین کند برای سلام و بعد معاف شود که از برای کلام مثلاً بر زمین بود  
اعاده کردن از خمار آنوقت نیست و جایز نیست بعد از سلام بایستد از اجزاء منتهی بعد از تاخیر  
سهو را واجب است که بدو وقت و صلوات بجا آورد و قضا نیست و موجب سجد است و اگر اندانم  
بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء مستحب را هر اگر فراموش کرد سجد سهو واجب نیست  
که بخاطر سهو آمد باید بجا آورد و اگر تاخیر اندازد کند کار است لکن نماز او صحیح است  
هر اگر اجزاء منتهی و تاخیر بیندازد بدو وقت و صلوات بجا نیاورد بر طرف نمیشود و موجب سجد  
انما این سهو نیست بخاطر سهو آمد بدو وقت اگر نماند بجا نیاورد و با شد هر در سجد سهو  
بعد از ترتیب تکبیر گفتن واجب نیست و احوط مراعات کردن جمیع تاخیرها است که قضا  
است در سجد نماز مکرر یا رفت از قدرت که شرط است قضا و جوب کرمانه و خالی  
از قوه نیست و ذکر بسم الله و باده و صلی الله علی محمد و آل محمد و بعد از دو  
سجد گفتن شهادتین غلام و صلوات و السلام علیکم ورحمة الله و بیکار که تا بیکار  
فصل در روزه است هر تکرار غطر حرام و غیره و سجد و سجد اگر در سجد و سجد  
افزار کند و سجد غطر حرام مثل آنکه رفوز بالله اول شراب خورد و بعد از آن زمان

۱  
قوه معلوم نیست  
۲  
علی الاحوط  
۳  
و موالا: نیز عتاقه  
و آنها فوت نشد  
و الاحوط اعاده نماز  
است  
۴  
گذشت  
که احوط بند بار صلوات  
سلام

نسخه



و بعد از آن مثلاً نواخته کرده موجب کفر است و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت کفایت  
 میکند از برای او و جمع از برای ثلث و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این  
 دو یک کفار افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله** روزه که مضی  
 باشد وقت آن هر که در نماز است غیر آنکه صبح کند روزه بگیرد آن روز را احتیاطاً عوض  
 بگیرد هر در روزه و مضی پیش از افطار میتوان کرد هر گاه بپایند معذورند از روزه گرفتن  
 مثل روزه و مرضی اگر روزه بگیرد پیش از صبح حرام است هر شخص صاع را بخورد از روزه و اینست  
 بچندین بجهت فطره بخشد از آنکه صاع در آن است بدو هکذا ضرر ندارد هر نظره رمضان هر که  
 از شخص بعد از وقت بخشد مطلق تصدق بدو هکذا نیز از آنکه **مسئله** روزه  
 است چهار مرتبه لازم ندارد اما اگر بچند روزه بماند باید عادل باشد هرگاه شخص در  
 اول تکلیف مثلاً روزه را خورد از راه بقصر رمضان و کفار و برای واجب است **مسئله**  
 هرگاه روزه مثلاً هشت ماه خون ندید بعد از روز اول خورد روزه را و روزه دوم و سوم  
 یا نبود و خورد و بچند یا آنکه حائض است اگر چه هکذا ضرر نبوده همین رمضان روزه را  
 و اگر مضی بوده کفاره روزه را بدو هکذا احتیاطاً **مسئله** هرگاه شخص نداند چند روز  
 روزه رمضان بر او است آنقدر که مطمئن دارد بگیرد و کفار آنقدر که علم دارد  
 بدو هکذا هرگاه شخص بکشد یا مادام روزه گرفت و تقابل نماید است اگر در وقت  
 مطابق آن باشد صحیح است هرگاه شخص در وقت واجب معین اراده سفر داشته باشد و شب  
 پس اگر در وقت آن حدیثی بیرون روزه افطار کند تا افطار کرده و میتوان کفار برای واجب  
 میشود و در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر رمضان افطار کند تا افطار کرده میتواند  
 تا از رمضان روزه کند خلاف روزه معین هر اگر روزه رمضان دارد بلکه هر روزه واجب حتی  
 استیجاب روزه مستحبی نکند اگر چه در زمانه باشد که روزه واجب شود و آنرا بکشد و مثل نفر  
 هرگاه نماز غنیمت را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه از روز برای واجب است و اگر

۱  
 روزه نیست که اگر این  
 باشد یا بکشد تا صبح  
 بجا آورده بشود از  
 اجبر نمود لکن خلاف  
 است و نیز آن

۲  
 احوط محض علم  
 برای روزه است  
 و نماز نیز

۳  
 در صورت  
 استیجاب روزه نیست  
 معلوم نیست  
 نیز آن  
 و اگر  
 فراموش کرد  
 استیجاب  
 نیز



بجمله عذر و با فراموشی نکرنت احتیاطا فضا بشر یا بکند مستأثر کفار و مستأثر  
هر مدتی بیک نفر باید داده اقامه کفار و قضاء و مضان که با قدرت نکرنت تا رمضان  
دیگر چند مدتی بیک نفر می توان داد هر ضعیفه در حالیکه باید احتیاط کند بجماعت  
و شرفک حاضر کردن و نه اش را خورد کفار و ندارد هر محض و شب جواهر مثلا فرزند  
که واجب باشد اخراج آن باید در روز و روزی کند اگر بیرون آورد که صدق و نیت  
ضرر ندارد و الا قضاء و روزه را بکند هرگاه روزی جاهله بود که جماع غیر از انقضای  
دیگر آن گفت که مفسر نیت فضا واجب است احتیاطا فضا کفار است و اگر بجز شوهر  
جماع در داد کفار او بر شوهر است هر ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین را روزه  
بکند یا نماز معینی کند عذر کند بمرضا که نتوانست بجا آورد باید احتیاطا فضا کند هر  
مومن بر چهار قسم است واجب مستحب و حرام و مکروه اما واجب در قسم است اصل و عار  
اما اصل مثل ماه مبارک است و عارضی مثل نذر و شبانه هر روز ماه مبارک رمضان و عار  
معین و نیت دارند احتیاطا و احتیاطا بشر از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت  
می کند و احتیاطا که زم نیت اما وقت احتیاطا و نماز و است در صورتیکه فراموش کرد و روزی  
آن روز را تا پیش از ظهر هرگاه بخاطر شرم آمد و مفسر به عمل بنا و روزه باشد می تواند فضا و روزه  
کند هرگاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه فضا و روزه تمام ماه را بکند کفایت نکند  
و احتیاطا در هر شب تا نیت نیت است مستأثر هرگاه شب آخر شعبان مشبه باشد  
باقی رمضان نیت آخر شعبان با واجب بکند اگر بعد معلوم شد که فضا بوده از  
رمضان حتما میشود هرگاه در رمضان نیت روز غیر رمضان کند عذر از هیچ یک حساب  
نمیشود اگر خیمه مسافر هم باشد و جاهل بحکم باشد و عالم شود قبل از زوال و هر صورت  
نیت نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است نذر معین و شبانه  
هر غیر رمضان از روزها دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضاء و مستحب

این احتیاطا که گفته شد  
در بیان قیام و نیت  
در رمضان و غیره  
مشکل است و مستحب است  
در بیان قیام و نیت



عمره و نوافل

مثلا با امر البیض مثلا باید پیش کند احیانا هم مستحب اگر چه در غیر رمضان و استحب  
نشد کند و قبل از زوال خواهد بخورد بد کند صحیح نیست هر عمل نیست روزه مند و ب  
نا قبل از زوال نیست هر اگر صحیح کند بومر است و اینست افطار تا قبل از زوال اگر مقرر  
بجای آورد و نیست روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امتنا کند و جو یا بعد  
بکند هر اگر روزه از رمضان یا احضا یا فضا افطار داشته باشد و مقطر به عمل نیاید  
قبل از زوال اگر میخوبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روزه قصد  
کند که روزه نباشم باطل میشود صومش اگر چه گمان کرده باشد فساد صوم خود را  
هر اگر قصد کند فساد صوم خود را در زمان بعد باطل بود و قسری خالی از قوه نیست و  
احیانا السنه که روزه را میروساند و فضا پیش را بکند و مستحب اگر قصد کند که امتنا  
میتکم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که  
امتنان میتکم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا از تماس مثلا جمیع نیست روزه اثر و کس  
که روزه واجب برده و دارد جایز نیست روزه مستحبی بکند و هر گاه فراموش کرد فضا مثلا  
و مستحب را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخارش آمد قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد  
حدول کند بقضا جایز است هر باید دانست که در صوم دیگر حدلی نیست نه واجب  
بواجب نه مستحب مستحب نه هر یک بد بکند هر چیزها شک صوم باطل نمیکند و چه  
اول و دوم اگر در شریعت مطلقا خواه نفسم غایت باشد یا غیر غایت هر چند از راه  
دفع و از جوف شود یا راه سوراخ بکند و بدن که دفع جوع و عطش کند هر ای در روزه  
با دماغ کردن باطعام چیست با چیزی در دماغ کردن که خلق نرسد ضرر ندارد  
و احوط بظنا روزه است اگر چه احیانا از خلق فرو رود مگر در مضغه که  
بحیث و صوم نماز واجب باشد مستحب احیانا السنه که اب دماغ  
را نکشاند خلق که فرو برند و اگر بخورد خود شرع رود ضرر ندارد مستحب

در دوم الشک هرگاه قبل از  
ظهر باشد که از رمضان است  
و قصد غیر رمضان کرده  
بر رمضان میباشد



ابنهان تا از دهان بیرون نیامده فرو برند ضرر ندارد هست مثلن خلط منبره  
و ابه مانع که بقصد دهن آمد اجتناب فرزند هر خون دهان اگر باب دهان منبره  
شود فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو برند است هست مثلن کروی در دماغ یا چرخ  
د چشم یا گوش کردن ضرر ندارد و دست بر جماع کردن است اگر چه بغیر وقت حشفه باشد  
چه ناعار چه مفعول و لو بخوانات مکرر بختی که آن مفضل له دارد چهار مرتبه است  
در دفع دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران چه بر کلام و امده صریحه و یا بحضای پیغمبران  
هم بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملائکة المتان بنا بر اجتناب اگر چه بکثابت  
یا شبیه یا اشاره باشد اگر چه بغیر کلام و نو فرزند و اما اگر از روی نفیقه باشد ضرر  
ندارد پیغمبر فرو بردن تمام تر است در اب اگر چه اب مضاف هم باشد و منعقد مکرر هم  
کفره باشد و بدن بیرون از اب باشد اقرار بخیرین اب بر مکرر در اب دشمن و لباس بر پیچید  
ضرر ندارد بلی زن در اب بنشیند و لباس بر پیچید اگر است از دشمن برسانند زن جناب  
مخلوق از عجم و احتیاج از حلال و حرام حتی در دنیا و آخرت و در خلط بلا اشک  
و در نفقش بنا بر لیسناط و اگر در خلط سبب جناب خلط بیرون آید ضرر ندارد و به  
مشرطه که بشرطیکه فرو بردنش باعث برفساد روزه نشود باشد هفت مرتبه است  
پس بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا شنی دیگر که منی از او خارج شود  
دعایش حرام و باعث فساد کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد فساد است  
خروج منی ندان اتفاقاً منی از او خارج شود همین فساد روزه را بکند و اگر بدون انباشته  
از او خارج شود مثل آنکه محرم شود چیزی بر او نیست هشت مرتبه اعماله کردن است اگر چه  
بجمله مرض یا عرو زنت باشد بلیه مشاف ضرر ندارد و احوط تر کسب منی کردن که عرفاً  
صدق نمیکند از روی عمد و ابله اجتناب ضرر ندارد و اگر چیزی از خلط بیرون آید که صدق  
نکند ضرر ندارد و هرگاه با نذر بر کجاست است نا حلیله صادر شود و بیرون منعقد

۱  
اشکال باطل از وقت  
اشکال است

۲  
باجاء عام بوجه نجس  
مستحب

۳  
تخل اشکال است



# در بیان روزه و نماز

(۴۰)

نمیشود و طایفه ای چنانچه منعقد نمیشود روزه و قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت ناصح  
بغیر عمد و ایضا و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب  
غیر معین و مستحبی اعتقادش در این حال اغیر بقاء بر جنابت ناصح بغیر عمد محال نظر و  
نماز است مسئلن روزه و عشاء کفار و مثلاً بجنابت غیر عمد و یا حیض یا نفاس  
یا عذر شرعی دیگر هم بخورد مسئلن هرگاه شخصی در اموش کند غسل جنابت را  
یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خاطرش این باشد صبح نیست مثل نماز که قضا  
دارد روزه اش را هم قضا کند و اگر روزی معتین یا رمضان بود قضا پیش بگیرد و کفاره ندارد  
مسئلن هرگاه میدانست که وقت بغسل یا نیت نماز خود را جنب کرده چنانکه  
عمداً یا جنابت صحیح کرده هرگاه وقت بگذرد نیت نماز که خود را جنب کرده معتد کند  
و نیت کند روزه بگیرد و لا حول الا الله که قضا پیش بگیرد و هرگاه در بین روز محترم شود ضرر و نداد  
بروزه اش و واجب نیست مبادرت به غسل اگر چه احوط است اما حیض و نفاس هرگاه پیش از  
صبح یا آن شوند حکم جنب دارند و وجوب غسل و قضا روزه بدو واجب است هرگاه غلام باشد  
در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل نکردن و بیدار نشد ناصح صواب  
فاسد است و قضا از او بگیرد و لا حول الا الله که کفاره هم بدو واجب است بنابر احوط  
خلاف جنابت و بیدار شدن که از خواب است و نیت و هم چنین اگر از خواب بیدار شد و باز خوابید  
و بیدار نشد ناصح قضا و کفاره بر او واجب است که خواب است بنابر احوط هرگاه شخصی  
تکلیف نیت باشد بدل از غسل پیش از صبح نیت نکند و نماز مثل کسی که عمدتاً غسل کرده  
باشد هر واجب است که شخص که نیت بدل از غسل کرد بنابر احوط ناصح و اگر بشکند نیت با نیت  
نیت کند پیش از صبح هر اگر شخص صبح که بیدار شد جاهل باشد که پیش از صبح غسل شد  
اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است بگیرد و الا با نیت بگیرد هرگاه جنب یا جاهل  
با غیرها ممکن نشود از برای ایشان غسل نیت تکلیف سالن قضا از ایشان روزه ایشان



# در هر روزه است

(۸۱)

در روز معتین **مسئله** اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه  
 بقصد فریض کفایت نمیکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذاشته و صبح بپوشد  
 و باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلها به بعد از بخت نماز اگر نزل کند روزه  
 اش باطل است **مسئله** اگر چه ذکر شد که روزه با باطل نمیکند و در وقتی است که  
 اندوه عمد و اختیار باشد اگر چه روزه مستحبی هم باشد هرگاه چیزی به جبر در حلق  
 متخض میزند روزه اش باطل نیست اما اگر اهل خود بخورد و واجب است بر او قضاء  
**مسئله** اگر در روزها باشد که قضا و كفارة واجب میشود بسبب بجا آوردن منظران  
 مذکوره عمد از روزه ماه ماه مبارک است و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر  
 معتین و شبیه آن و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف بخیر از این چهار قسم  
 افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال هر کفاره در  
 ماه مبارک و نذر معتین سبک از اد کردن است و با شصت و نذر روزه که سبک و بگریزش  
 در پی باشد و با شصت فقر یا مسکین را اطعام دادن و هرگاه شصت عدد کند هر قدر به  
 صد پیچاه و سه شقال چهار من و نیم شقال چنین است شصت فقر یا مسکین یا کفایت  
 میکند اقامت کردن در اختیار کردن هر یک را و حوط مراعاة کردن ترتیب مذکور است با قدری  
 هر هرگاه مسکین یا فقیر را اطعام یا بپوشاند اگر چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفای  
 میکند هر هرگاه بمال حبس یا اجاره مثل خانه و غیره افطار کنند در روز معتین كفارة  
 جمع غلاتی از قوت نیست و هرگاه در یک روز چند منظر در پی بپوشاند مثل کال و شرب  
 و جماع و استمناء و کذب مثلا فکر افطار و خطای از قوت نیست هر هرگاه مسافر پیش از رسیدن  
 متحد تر خض افطار کند كفارة بر او واجب است اگر چه بعد از عذر و روزه هدا که باید افطار  
 کند یا از حد تر خض خارج شود **مسئله** اگر هرگاه شخصی بداند که در رمضان است و  
 افطار کند و حلال بداند فریض است و اگر حلال نداند حکم شرع باید بپوشد و بیخ باز

بکند و قضا منقضی از آن  
 و رمضان نیز منقضی از آن  
 و باید از قضا یا مسکین یا مسکین  
 از شصت پیچاه



# در احکام روزه

( ۸۲ )

ب  
یعنی روزه را اگر  
کند میز

بر او نهد دو مچین و دفعه ششم باید او را کشت مبادی فلول و احوط قتل او است در  
مرثیه چهارم **مسئله** هرگاه مردی با کراه جماع کند تا زن خود در روز و رمضان  
و هر دو روزه باشند مرد و کفاره باید بدهند و پنجاه نان یا نه بخورد و اگر زن فاضی باشد  
هر دو کفاره خود و بیست نان یا نه <sup>خود</sup> تحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیف فاضی باشد احوط  
است که منه کفاره بدهند و دو کفاره مرد و یک کفاره زن **مسئله** هرگاه شخص  
قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد و هیچکدام را در روز بیکرد و اگر بران هم قدرت  
ندارد مدتها به طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را  
نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگر خریدن  
مرثیه باشد اما احوط است که بعد از قدرت بهر سامان کفاره بدهد هر  
هرگاه شخص یا قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بجز غیر صبح نبودن اکثرا کرد یا ملاحظه صبح  
کرد بشک یا حق افتاد و مفطر بغیر او در بعد معلوم شد که صبح بوده و قضاء روزه  
او واجب است نه کفاره **مسئله** هرگاه شب شهر رمضان مثل چیزی افتاد و شخص  
را که صبح است او غلام حاصل نکرد یا کمان شوی و غیره کرد و مفطر بحال او در بعد معلوم شد که  
صبح بوده و قضاء او واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه  
که باشد اگر خبر دهند عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل و احتیاط کفاره  
اقا خبر رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین یا ملاحظه وقت و احوط تمام کردن  
روزه و قضا آن است **مسئله** هرگاه خبر دهند شخص باید دخول مغرب و اتمام  
کند و بعد خلافت ظاهر شود واجب است بر او قضاء و اگر خود قدرت ملاحظه کردن  
داشت و نکرد کفاره هم واجب است مبادی فلول مگر آنکه خبر دهند عدل یا عدلین باشند  
هر چند جاهل باشد یا آنکه نقلند غیر نمیشود ان کرد و دخول وقت و خروج آن و ظاهر آن  
نهیست میان رمضان و غیر آن مثلند و معین **مسئله** هرگاه بوسه بزند و لمس کند <sup>نه</sup> **مسئله**

این احکام را نشود  
ت



# در بیان زوایر است

(۸۳۰)

چون نباید رعادت انزال نداشته باشد و نرم و در چشم کشیدن و امثال آن اگر چه طعم  
 آن بخلاف برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث برودت  
 میشود و همراهِ با فکر و است **مسئله** در داخل تمام شدن که خوف ضعیفی داشته باشد  
 و در چنین چیزی در دماغ که بخلاف نرسد و بویشد و با چنین خصوص نکر مکرر است  
 برای روزه نارد اما بویشد که با واسطه حال بوی خوش و کلاب ضرر ندارد بلکه مستحب  
 است **مسئله** اما شرط روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی  
 بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی است و سفر  
 مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بکشد و دیگر خالی از بودن از مرض **مسئله**  
 اگر مرض عارض شود و قضا ضرر نهد افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاط روزه را بکشد  
 و قضا بشمار بکشد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** مرد پیر و زن  
 پیر و ذوالعطاش که نمیتواند آب از خود یا از کس دیگر روزه برایشان شاق باشد افطار  
 کنند از برای هر روز یکم طعام کفاره بفقیری دهند و بعد با قدری قضا بشمار  
 بکشد و هم چنین زن حامله نزدیک بوضع عین و زنده که نرسد بر ضرر طفل بشرط آنکه  
 و بکشد و بکشد بشمار و از برای هر روز یکم طعام کفاره بدهند  
 مال خود هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود و روزه کند و عده بکشد  
 دیگر هرگاه پیش از ظهر بر طرف شود و مفطر بجا نیاورده باشند و روزه کنند و غیر از  
 حایض و نفاس و الا اگر مفطر بجا آورده باشند قضا بشمار بکشد هرگاه مرض روزه  
 رمضان را خورد و مرض متصل ماند تا نذر صیام بکشد و بکشد طعام کفاره بدهد  
 و قضا را قضا و احوط قضا و گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست  
 بکشد و از کفاره داد و است هر اگر در بین مرض میرد قضا بر وی نیست بلکه قضا بر وی  
 ماند و قدری بر گرفتار است و پیر و زن و حیوان عالم باشد واجب است بکشد و مثل نماز

۱  
 بدون آنکه چیزی بخورد  
 و بلوغ برسد

۲  
 بلوغ شرط روزه نیست  
 و غیر

۳  
 در غیر صیام که فوت  
 میشود در سفر که در وقت  
 بر گرفتن قضا و روزه  
 نیست منکر



# زهریاری و روزه

(م ۱۰)

و بوسیله هم عمل  
شود منکر

شان هر که وصیت کند یا بتر عاقره بجای آورد از او ساقط میشود **ص** هرگاه  
نضاء رمضان بر ذمه میت باشد و غیره بجای آورد از او ساقط میشود **هرگاه نضاء**  
و رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان  
دیگر عاقره و کنه کار است و واجب است از برای هر روز یکم طعام فقیر بدهد و بعد  
نضائش را هم بکند و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند  
**ص** نماز صومها واجب صوم رمضان و صوم نضاء آن و صوم سیم اعتکاف و  
کفاره و روز بدل هکذا و پنج تمتع و هجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و پیمان  
**ص** نماز صوم حرام صوم عهد رمضان است و عهد فرغان و بازدهم روز از هم  
و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسی که در می باشد و صوم وصال که در روز مثلا  
منقطع بکند و متوصفت که قصد کند که هیچ یک از این روزها صوم نکند و صوم مستحب  
و لازم است بی اذن و همان بجا از نهار تا غروب بماند و نه از نهار تا غروب که  
مستحب باشد بگوید یا ضعیف غالب باشد که از اربعه بازماند و کسی که روزی مستحب  
گرفته باشد و او را اطعام کند یا طعمه و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزی مستحب بکند اگر  
حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است هر علامت دخول ماه رمضان یا غیر  
دیدن هلال است و شهادت عدلین بر رؤیت استماع از نواثر که باعث حصول علم شود  
بلکه هر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بی ثبوت هلال نزد او هرگاه معلوم  
نشود خطاء او اما غیر از موارد کوره را غنایار و نیت **فصل** در زکوة فطره  
قر واجب است فطره بر کسی که بالغ و عاقل و باهوش بازاد و غنی باشد از خودش و هر که  
عیال نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا همان شود که او را با طفله مولد  
شود یا اغدار مذکور اگر باشد بر طرف شو پیش از غروب اگر چه با خطبه باشد خلاصه مطلب  
اینست که دو وقت مغرب او و مذکور و وجود باشد یا هر طرف شده باشد مغرب است

بکوفه  
نیت  
فطره

لشیرط حصول علم  
ن

اگر مدتی عیال نداشته باشد  
والا لوجه انشکه هر دو  
بدهند مبرا و

باید از عاقلان  
و بالغان



# در نزکوة فطره است

۸۵

عبد از منسوب فقیدان یکصاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صبر  
 است که بنیم من بوزن شاه جدید الا بینه و پنج مثقال صبر و شش ربع است  
 ضربت از عبال شخص که مخرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطرشان  
 با غیر یا با خودشان است و هر چند است اگر بعد از غروب همان یا عبال شخص شوند  
 بلکه هرگاه جبر از همان شوند اگر خیر یا با غیر یا با خودشان یا خودشان است  
 و اگر کافر پیش از غروب عید مسلم شد واجب است که فطر خود و عبال خود را بدهد اگر  
 چه در حال کفر باشد و واجب بود بر او لیکن جمع نبود از او هر دو احتیاس زکوة اختیار کردن  
 کند و بعد و موید و خرج احوط است بلکه ضربت نفع باشد برای فقیر است است  
 و وقت هم کفایت میکند حضور اگر نفع باشد بحال فقیر که از نفع است بطلان و پول سپا  
 هم نیست صبر دادن هم خوب است و اوقه نقره یا طلا است هر اعتبار نیست در وقت بیرون کردن  
 است بقیه با نذر و غیر بده دادن یا زکوة است نه وطن خود و عبال هر جا که خواهند  
 باشند نذر و اوقه دادن یا زکوة یا نذر و عبال خود است و بعد از میان بکان و بعد با علم  
 و قضا هر باید هاشمی نباشند بکره از مکرانکه دهند و هاشمی باشد و واجب الفقه نباشد  
 بکره از و باطل بده دادن تا کبده از هر یک فقره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره  
 که کفایتشان میکند و بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره  
 و باطل و موید هم میتوان داد بقیه بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره  
 نیز در فقه جامع الشرائط که امین باشد بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره  
 بر شخص و اوقه جدا کردن است و رشیک عید و فصل پس از اخذ است ناپیش از نماز عید  
 اگر پس از اخذ فطره یا بعد از نماز عید باید بصدقه بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره  
 که اگر نذر و قضا باشد بصدقه بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره بکره  
 و در سایرین ان به مکرانکه عید باشد یا فقره حاضر نباشد که در صورت تأخر ضرر

در نزکوة فطره است



# در زکوة مالک

(۸۷)

**فصل** در زکوة مالک هر زکوة در چیز واجب است طلا و نقره مستکون باینکه  
معاذله و کاف و کوسفند و شتر که در تمام سال چراند باشند و حلقه و عقیقه و کاف و کوسفند  
نباشند و کسب و موی و خز و اگر پیش از صدق اسم مالک باشند و حد ثمن با هم باشند  
که صد چهارچهار من خمر که است باینکه شاه شانه و شبک پیش از خروج مؤنه از باب اجتناب  
اما بیا اول طلا یا نقره مثقال صیغه است و بیا دو مش مثقال اما بیا اول نقره صد و  
پنج مثقال صیغه است و بیا دو مش و یک مثقال صیغه است و بیا یک کو سفند پنج  
اول پهل است و یک کو سفند باید بدهد و یک مثقال یک کو سفند باید بدهد  
تیم و یک کو سفند باید بدهد چهار صد یک کو سفند از چهار کو سفند  
بدهد پنج چهار صد است و هر چه زیاد تر شود هر صد عدد یک کو سفند بدهد و باقی خمر  
ندارد و اما طلا و نقره و کاف و کوسفند و شتر و اینها سال معبر است تا عین هم بکشد است هر  
سال باید بدهند زکوة اینها را از نصاب اول که شود و آنچه میدهد اگر نباشد سال  
نصاب باشد و اگر پیش باشد یک سال باشد احتیاطا هر مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقرا  
و مساکین دوم کسانی که بیکه بیکه شد اند از جانب عام یا بجهت از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط  
ان بتم کفایت که تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اقامه دین و عین خلافت  
جهاد و اناد کردن بیکه که در تحت شده باشد نزد افاضل بلکه مطر با شرایط پنج اداء دین بیکه  
عاجز باشد از اداء ان با شرایط ششم مطلق جز است مثل مسکین و عیال و غیر اینها (۷)  
کسانی که مانده اند در آنچه چیز اگر خیر و ولایت و بلد خود چیز را باشند با شرایط هر قدر  
زکوة نقره و طلا که باید اخراج کرد چهار صد یک میشود هر چه و کسب و موی و خز یا اگر اب حایر  
باب یا از آن خورده باشند زکوة آنها ده یک است و اگر اب بیاه و مثل آن خورده  
بیش یک است و اگر قبض خورده باشد تابع اکثر آنها است اما نصاب شتر و اوزده است  
پنج نصاب اولش پنج شتر است و هر یک یک کو سفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب

هر  
چیز  
که  
باید  
بدهد  
در  
زکوة  
مالک  
اصطلاحات از حدود

مکر اینکه

هر یک



ششم بیست و شش شتر است ز کوشش بکشتن بیکه داخل در سال و باشد و مضای  
هفتم بیست و شش شتر است ز کوشش بکشتن است که داخل در سال و باشد و مضای  
نصاب هفتم چهل و شش شتر است ز کوشش بکشتن بیکه داخل در سال چهار باشد و مضای  
نصاب هفتم شصت و یک شتر است ز کوشش بکشتن بیکه داخل در سال پنج باشد و مضای  
در هفتم شتر است ز کوشش هر پنج شتر بکشتن بیکه داخل در سال چهار باشد و مضای  
باشد یا هر چهل شتر بکشتن بدهد که داخل در سال شش باشد و در میان  
چیز بران نیست و این شترها که میدهند باید همه ماده باشد هر مضای که  
در مضای است اول بیه کاورد و در چهل کاورد و کوزه می کاورد یک کاورد و یکساله بد  
چه ن باشد و غنم ماده و در چهل کاورد یک کاورد و ماده بدهد که داخل در سال شش باشد  
باشد و فصل در حشر است هر مدافکه آنچه حشر بران تعلق میگیرد و واجب است  
هفت چیز است اول مال کفار و بیه که مسلم بدست آورد و غیر متعادون است  
سوم کینج در زمین است چهار چیزها پیش که از دریا بیرون آورند یا غنیمت که از  
روی دنیا میگیرند پنجمه ارباع مکه است ششم زمین است که کافر  
ذی ان مسلمان بخرد هفتم مال حلال است که مخلوط بمال حرام شده باشد هر  
حشر عبارت است از پنج ملک مال که باید داد و نصف آن بخشد جامع شرایط با  
وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر آن را بفقرا و ایتام و البیت  
مسادات که از طرف پدر یا مادر میباشند نه طرف مادر نه نههاست عمل  
اگر مستبد فنی باشد و حشر یا بدی کفایت نمیکند مسلمانی مشغول  
حشر مال مخلوط بمجرم را سهوا بفقراء غیر میدهد و داخل مالیکه اقوام اماده الشرف  
بسته اگر زیاد تر از حشر حرام و مال خود بدانند زیاد تر از نصف و بفقراء دهد  
مسلمات هرگاه خانه محتاج البه خود را مستحق بفرستد اگر چه از ارباع مکه

خوشتر که باشد  
 کارمند باشد  
 باز در حد  
 بر کوه شتر  
 نود و یک سال چهار سال  
 و اقل و سال  
 نظام و  
 پادشاه  
 خورشید

1952

رفیق غلام علی قاسم آبادی



هم خریدن باشد که دوزخ جزو صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملک دیگر بخرد یا سیر یا به خود فرارد  
و بجا خود را بر بچانک فرارد دهد و خمس خمس ندارد هر سید بمبتواند مبلغ کلی بخرد و خمس  
کند بشرط آنکه قبض و مصلحتش بقسم صحیح و نافع شود و هم چنین است و در مقام هر محمول  
المالک و لقطه که عیال و مالکتر شده بی از ربحند فقیر میشوند از اعیان و مظاهر  
اما احتیاطا باذن مجتهد باشد هر مال مصاحبه شده که بطریق اکتساب نباشد یا به  
شده ولو معوضه خمس ندارد هر مال خمس داده شده که مخلوط شده با رباح مکاتب همان  
قدر را از مالش جدا میکند و باقی را خمس میدهد هرگاه که هر مال را بر ذمه کرده و تصرف در  
مال کند و خمس بیست مکرر باذن مجتهد هر عین خمس داده هرگاه که در مونه خود کرد بعد از  
دو سال یا پیدا کرد احتیاطا خمس باید داد هم مسایره دادن خمس فقیر سادات و انعام و  
ابن السبیل شان لزوم ندارد بلکه تمام و ایزد یک میتوان داد هم فرض ساقی از دج اینها  
میتواند پیش از خارج خمس هرگاه شخص سهم اقام از آن خمس باذن مجتهد سادات داد و باز به  
مجتهد با اذن مجتهد علی الاحوط الاثمه هرگاه شخص از ثقل گرفتن خمس مال چیزی به  
سادات فقیر بدهد بعنوان فرض و کمال شود که هر وقت خمس بر او غلبه میکرد از جانب ایشان  
بر او ضرر ندارد بشرط آنکه ابر سخفانی بلبه باشند هر شخص در خانه نشاند بر او مجازت با  
معاشش هر شایسته که میکند بعد از وضع مونه خمس را بدهد هرگاه شخص خمس نزد  
اش بود ندارد فقیر شد که که بدینش که میاید با و لا خود که سید فقیر میباشند یا بدهد  
ندارد و احتیاطا باذن مجتهد باشد هرگاه شخص بعد از سالتش از رباح مکاتب خمس  
خانه یا فرش یا ظرف و ما محتاج دیگرش بخیر کرده خمس را بدهد بنا بر احتیاط هر  
هرگاه جلای دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمس را بدهد  
هم خمس سهم امام علیه السلام بمجتهد عیال که جامع المشرط باشد میتواند داد  
هرگاه از شخصی طلبت ازند و فقیر شد جائز است که زده مطالب حسابش کند و احتیاطا نیست

۱  
در تصنیع حقوق فقراء  
و سادات مجتهد اشکال  
است بجز

۲  
در مصلحت ناما است  
بجز

۳  
نزد نشود مظهر

۴  
یعنی لبط بر اصناف

لازم نیست

بجز

۵  
احوط خمس است در

۶  
این احتیاط نزل نشود  
بجز



# در احکام خمس است

۸۹

کدن وجه را حقه زده نظام باور دهند و او رد کنند از بابا ذایه فرض و ای سبک را در هیچ چیز  
 خمس با سادات و عدالت شرط نیست در کسی که زده نظام یا خمس یا و مباح است  
 شخص و صفت کرد که بعد از اداء دین هر چه از مال ماند خمس را بدهد و نسبت به مال  
 است که خمس بر آن ثقل و سبک و نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در بین سالش  
 وجهی پیدا کرد و میداند تا سال بعد از مؤنه سالش را بدهد یا بدختر است که خمس را  
 بدهد و اگر بر خود نماند بکند و لحاظ اینست که خبر از راهم بدهد **مسئله**  
 مستبد هرگاه فقیر باشد و شش من فقر خود کند بقیه بکند ضرر بر او نشود و اگر فقیر فقر  
 خود نکند مجاز است هرگاه فقر و زنده باشد سالش را بدهد و یک سبب را بدهد به  
 فقر و ندانن خمس خوب نیست و از کردن شش من فقر میشود و خبر از مکر آنکه صرف مؤنه  
 خود کند **مسئله** در باب و سن است اما سن است در وقت داخل شدن بایه چپ  
 پیش گذاشتند و در بیرون آمدن پلای را شش او سن است بسم الله گفتن و سر پوشیدن  
 و استبراء و دعا خواندن نزد استخار مکر و هفت نخاله کردن در جات و محراب برداشتن  
 و محل انشادن میوه ها و فاقه انداز و در خانه ها و درو بافتاب و ماه و درو بیاد بول کردن در  
 زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چاه پنهان و چاه جاری و خوردن و آشامیدن  
 و طول دادن و میوه دادن در حال نیکی و استیفاء بدست راست و بدست چپ هم  
 اگر در آن انگشت مفقوش یا بیما و غیره باشد و سخن گفتن مکرر بکر خدا و بلند کردن  
 مرد بول خود را از روی بالا بول کردن و از بلند مثل بام بول کردن و نخاله کردن بر زمین  
 یا میان بثور و **مسئله** در وضوء است **مسئله** در وضوء است وضوء  
 بجهت نماز و طواف و اعمال حج مکر طواف واجب طلب حاجت و حمل مصحف و برای  
 خواب و نماز و سبب و زیارت و ثور و مومنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن  
 و آشامیدن او غسل دادن جنب و سبب را و بجهت جماع کردن جنب و از برای

۱  
 اینست که خمس  
 از بابا ذایه  
 فرض و ای سبک  
 را در هیچ چیز  
 خمس با سادات  
 و عدالت شرط  
 نیست در کسی  
 که زده نظام  
 یا خمس یا و  
 مباح است  
 شخص و صفت  
 کرد که بعد از  
 اداء دین هر  
 چه از مال  
 ماند خمس را  
 بدهد و نسبت  
 به مال  
 است که خمس  
 بر آن ثقل و  
 سبک و نه غیر  
 آن  
 مسئله هرگاه  
 شخص در بین  
 سالش وجهی  
 پیدا کرد و  
 میداند تا سال  
 بعد از مؤنه  
 سالش را بدهد  
 یا بدختر است  
 که خمس را  
 بدهد و اگر  
 بر خود نماند  
 بکند و لحاظ  
 اینست که خبر  
 از راهم بدهد  
 مسئله  
 مستبد هرگاه  
 فقیر باشد و  
 شش من فقر  
 خود کند بقیه  
 بکند ضرر بر  
 او نشود و اگر  
 فقیر فقر  
 خود نکند  
 مجاز است  
 هرگاه فقر و  
 زنده باشد  
 سالش را بدهد  
 و یک سبب را  
 بدهد به  
 فقر و ندانن  
 خمس خوب  
 نیست و از  
 کردن شش من  
 فقر میشود و  
 خبر از مکر  
 آنکه صرف  
 مؤنه خود  
 کند  
 مسئله در  
 باب و سن  
 است اما سن  
 است در وقت  
 داخل شدن  
 بایه چپ  
 پیش گذاشتن  
 و در بیرون  
 آمدن پلای  
 را شش او سن  
 است بسم الله  
 گفتن و سر  
 پوشیدن و  
 استبراء و  
 دعا خواندن  
 نزد استخار  
 مکر و هفت  
 نخاله کردن  
 در جات و  
 محراب برداشتن  
 و محل انشادن  
 میوه ها و  
 فاقه انداز و  
 در خانه ها و  
 درو بافتاب و  
 ماه و درو  
 بیاد بول  
 کردن در زمین  
 صلب و در  
 سوراخ حیوانات  
 و در آب چاه  
 پنهان و چاه  
 جاری و خوردن  
 و آشامیدن  
 و طول دادن  
 و میوه دادن  
 در حال نیکی  
 و استیفاء  
 بدست راست و  
 بدست چپ هم  
 اگر در آن  
 انگشت مفقوش  
 یا بیما و غیره  
 باشد و سخن  
 گفتن مکرر  
 بکر خدا و  
 بلند کردن  
 مرد بول خود  
 را از روی بالا  
 بول کردن و  
 از بلند مثل  
 بام بول کردن  
 و نخاله کردن  
 بر زمین یا  
 میان بثور و  
 مسئله در  
 وضوء است  
 مسئله در  
 وضوء است  
 وضوء بجهت  
 نماز و طواف  
 و اعمال حج  
 مکر طواف  
 واجب طلب  
 حاجت و حمل  
 مصحف و برای  
 خواب و نماز  
 و سبب و زیارت  
 و ثور و مومنین  
 و خواندن قرآن  
 و خوابیدن  
 جنب و خوردن  
 و آشامیدن  
 او غسل دادن  
 جنب و سبب را  
 و بجهت جماع  
 کردن جنب و  
 از برای



جماع کردن بادن حمامه و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و دار شدن  
مسافر با همکار خود و ملاقات زن و شوهر در شب و صاف نشستن تا صبح در مجلس  
دانش کردن بیت و دفتر و گفتن کردن کسب که غسل داده است و بیت را و حبس کردن  
غسل و عبادت را و حاضر بیت مشغول شدن ذکر و دعا و نماز و وضوء  
هنگام بیدار و بیهوش نماز نزد یک بوفشان و پیش از غسل ایستادن و بپوشیدن از خوردن  
طعام و اما آداب وضوء مستحب است آب بدست را مستحب برآورد و بپوشد و بگوید  
و دعا که وارد شد است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن  
و تابیدن دست بجهت حدیث غایب در مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یک مرتبه شستن  
و مرد آب بظاهر دست و زن میاطن دست و بچرخیدن و شستن بعد از واجب چیز از دست  
چپ الی الاحوط بیکر واجب یعنی شستن است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دوم  
بریزد آب را میاطن دست و زن مرتبه دوم بریزد بظاهر دست و این حکم تکرار در غیرت  
چپ مستحب است و دیگر آب بدست بریزد و اعضا و وضوء را خشک کردن بعد از وضوء  
و عادت کردن دیگر مکرر دست هر مکرر دست از برای جنب خوردن و اما شستن  
بوضوء یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاد و از هفت ابرو چهار و سون و شستن  
که حرام است خوابیدن بوضوء یا بپوشیدن غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و یا خضاب  
خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است که مستحب است پیش از غسل شستن  
نامرغ سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب بخرج من  
بول کردن و بخت کردن و قتل شستن و شستن با شستن تا آخر غسل و بعد از آن دست  
اب غسل با عصا دست برزد و بپوشد و بعد از وضوء غسل مرتبه اول **فصل** در غسل  
مند و بر لبها است بصدق نوع برسد لکن آنچه گفتند در شستن و غسل جمعه و عند غطره  
فرمان و روز عرفه و روز هشم و بیست و چهار روزی الحجه و غسل شب اول جمعه و روزان

در آداب وضوء و شستن  
غسل است که مستحب است  
چپ کنف بیکر شستن

در آداب وضوء و شستن

در آداب وضوء و شستن



# در مستحبات و محرمات

و شب نهم و روز نهم و هفتم رجب و روز نهم و اول محرم و روز  
نهم و شب نهم شعبان و شب عید فطر و شب نهم طاق ماه مبارک <sup>رمضان</sup> روز اولان و  
شب عید و لکن شب بیست و ششم و غسل دارد بلکه در شبها و هجرتانها غسل  
است و این غسلها از مانع بود که شکند آنها را <sup>نیت</sup> و غسل دخول مکه و مدینه و حجه  
و دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلها هم مکانت است و اما غسل چهارم  
و طواف و وقوف بعزات و شمر و هجرتان و حج و حواء و نزل و شبها و حجه و قصر و دنیا و شبها  
و حجه خواب و بیدار <sup>تمام</sup> کعبه و بیدار و نوبه کرچه از برای صغیر هم باشد و حاجت و استغاثه  
و طلبه شریعت و برداشتن ثریف و عمل استغاثه و کشتن و زعفران و سر کردن مین بعد از نماز  
خسالت و این غسلها با حجه فعل است و پیشکند آنها را حدیث مکرر خواند که خلافت فضل  
و زاد این چهار است در مستحبات است بهم کردن بر لبها و بپایان و صحت است که انگشتها کشاده باشد  
و بر بکر شرف و اسب بر مسووع کشیده شود و در ستر بعد از نردن بر خاک نمک اند هر مکر و هفت بار  
و زمین شوره نذر و پند زمین بهم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسم است اول آنکه  
است که پیش از آنست بعد از آن و چند چیز است رفتن حمام و بالنت بودن در حال دخول  
مکث و در غسل با امن از ناظر محرم و سلام کردن بکسی که بالنت است و داخل خانه که پیش  
مکث بر بگوید بگوید بگوید بالله من النار و کثرت نور و کثرت هیزان و روز و منتهای پیش  
بیست روز یا بیست و چهار روز یا بیست و هفت و مستحب است که اول قدم در  
مانکشت بر دارد و بطرف دعا برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرت بالنور و بعد  
از نوره خابره مرا یا مالک و مرا یا حطی یا یس و شستن و در پیران خضاب کردن و دست  
خضاب کردن خصوص ناخن با نود و پند که باید عمل برده شود و آن نیز چند چیز است  
و فرزند با هم وارد نشدن و باشک خالی پابر نبودن و آب سرد ننوشیدن و آب سرد بر بدن نریختن  
و بر پیلو یا نشستن بر ایندن و در پیران نشاندن و مسواک نکردن و از آب بر سر و رو نمالیدن

در شب نهم

بلکه احوط تر از نهم بر هر  
انت با نماز از طلا  
و زمین و  
مکث  
یک دو میان

در شب نهم



اما امر اولش و در پیش است و آخرش نیست الا اذان الله و در وقت اقامت اقامه عزا و  
 دانه و در بلكه و دیگر مثل هم اقامت باید بکند و هر وقت دوست و همایون و  
 گشتن و بابت اذان بود و در پیش اقامت و بعد از اقامت و بابت اذان  
 و بعد از دخول وقت نماز باشد و فسادیم اذان بران و افعال آن به بیان معجزات و  
 دوازده اذان معجزات اتصالش بخارج اذان معجزات معجزات معجزات معجزات  
 جانب نیست و جانب نیست تا آخرش اذان اول وقت و ثبوت فساد و در معجزات معجزات معجزات  
 نماز که ثبوت فساد و اذان معجزات و جانب اقامت کوفت بر اذان اذان معجزات  
 احوط اجرت نکر فساد و بابت فساد بودن است و معجزات معجزات معجزات معجزات  
 باشد معجزات معجزات و در فساد اقامت باشد و آخر دخول وقت کند و حرف آخر  
 حصول که لفظ اذان باشد خوب ظاهر کند چنان اذان و چه اقامت و بابت اذان و اذان  
 اقامت و در اذان و اذان بر کوفت کفار و وصل ملین کند مرد و فساد کند و بابت اذان  
 اقامت و بابت اقامت بر اقامت اقامت باشد و معجزات معجزات معجزات معجزات  
 بابت وقت شناس باشد و موضع ملین باشد و معجزات معجزات معجزات معجزات  
 و بابت اقامت از برای زمان اقامت اقامت و بابت اقامت و بابت اقامت  
 بابت اقامت و بابت اقامت و بابت اقامت و بابت اقامت و بابت اقامت  
 برای مسافر و کسی که خجل باشد اذان و اقامت و بابت اقامت و بابت اقامت  
 معجزات از آنکه اقامت و بابت اقامت و بابت اقامت و بابت اقامت  
 از قول صلوات است عجز است و بابت و بابت و بابت و بابت و بابت  
 الحاحت هوا بشن کند و فرا کند و بابت و بابت و بابت و بابت و بابت  
 کند و حبس کوه و ندان آن و بابت و بابت و بابت و بابت و بابت  
 مقتضای قول خداوند عز و جل انما یقتل الله من المؤمنین الثانی

تخلی کمال امت  
مہر

صالح



# در بیان تکبیر و نماز رکوع

(۹۵)

از دانش بلکه مختصر باشد قبول صلوة متیقین و سزاوار است از برای نماز گذاران که  
 فعلاً نام صلوة حاضر منقوبه بسیار در غایت خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است  
 که بحسب نمایش از صلوة تکبیر اگر با اقبال کرده است و سزاوار است که شخصی از  
 که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایا که بعد و ایا که  
 نشستن راست نکو باشد و مطیع و منقاد و هوالی هو سر خود نباشد و شیطان را از  
 خود فریب و سر بگرداند و نیز که هر چه اطاعت او را در مدی شود طمع او بیشتر نمیکند و فصل  
 و از آن تکبیر است مستحب است نشستن تکبیر خواهد پیش از تکبیر و الاحرام بعد و پیش از گفتن  
 و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دست را از زمین بلند کند و مشت را تکبیر دست برابر گوش  
 باشد و انگشتها بر هم باشد و گفت دست در قبله باشد و اگر یکدست را بلند کند با یک  
 نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند با یک نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نکند  
 دست بلند کند این مستحب را جا آورده اند و بعد از تکبیر الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم  
 گفتن اهنه برای امام و مأموم منفرد مستحب است **فصل** در آداب بنام است مستحب است  
 در بنام انداختن دو منکب را و گذاردن مردان دست را سر ابروان راست و چپ را  
 بر آن چپ طارقه را و در طایفه آنکه انکشته با ختم باشد برهم و چشم با خضوع بر موضع سجود  
 باشد و راست با است که پیشتر مساوی باشد و در میان طارقه بگذارد و منکب بجا کند  
 و انگشتها پیش در قبله باشد و در پا از هم جدا باشد و با یکشتر منکب افضل است و گفته  
 که نشسته نماز کند منکب است که زانو را بلند کند و در المین بنشیند و دست است از  
 برای مردان نور نشستن بعد از سجده و در حال نشسته **فصل** در آداب رکوع است  
 مستحب است تکبیر گفتن بجز رکوع در حال بنام و دست را سر ابروان راست و چپ  
 چپ را بر زانو چپ گذاشتن در حال آنکه انگشتها کشاده باشد و دست کند زانو  
 را بعقب و او کند پشت خود را و گردن را بر زمین اندازد بلکه بکشد و راست نشستن

در بیان تکبیر و نماز رکوع

در بیان تکبیر و نماز رکوع

در بیان تکبیر و نماز رکوع



نکاح دارد و مرفقین را بیرون کند و بار و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبریا بگوید  
هفتم شرب از بادیه جاپز است چنانچه منتهی است که بعد طاقی قطع کند و بعد از آن شرب  
و فرار گرفتن سمع الله من حمد و بگویند و بعد بگویند **فصل** مکر دهنت و در کعبه یا  
انداختن سر پیش داشتن نان و بگذارون هر یک از دو کعبه دهن را بر دگر بگردانند و پیش  
دو نان و بلکه احوط اجتناب است و خواندن هزار بار در کعبه و سجود **فصل** در آداب سجده  
مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری و خرجه و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبریا و ابطان قطع  
کردن و دعا بگوید و اگر دعا خواندن یا هر دعا که خواهد خواند مخصوص جهت زنی و بعد از سجده  
اول نیکتر گفتن و استغفار کردن و بعد بعد از استغفار نیکتر گفتن اما با طمأنینه و آرام بودن  
و بعد دهنت بر پاشیده یا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دوم مستحب است  
بلکه احوط آنست که نکر دانست و نیکتر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بخواند و فو نه اوم  
و بعد گفتن و گفت است بر زمین گذاشتن و مردمان اول و زن اول بلند کردن و بعد بنشیند  
بر داشتن و مستحب است فرو بردن که میباید بجهت اول دو دست بر زمین رسانند و سگاو کنند  
موضع سجده را با این نادان و سجده کردن بنام جنبه و موضع ششگانه و دیگر هر سرد طالع را بر ما  
بقی الجود علیه گذاشتن و همین کردن و در مشرب زمین معانی کوشش و واجب قبله و چشم در  
مجدد بطرف دماغ و در حال جلوس بخار خود انداختن و دست راست بر زان راست و  
دست چپ بر زان چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که متوکل بنشیند  
مرد یا بنفشه که پشت پای راست را بگذارد و یک پای چپ و در مقابل که بر زان چپ بنشیند و چشم  
بکار خود بیندازد و ایند کند گفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و جبر الاسماء لله و مکر کند الحمد  
و بعد از تشهد سه مرتبه بلکه شهادت الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن  
و تسبیح شفاعت و دفع درجه بعد از صلوات و اگر امده با الحمد لله کند کفایت کند **فصل**  
در آداب سلام است جاپز است که وضو کند و مفرد سلام آخر ملکین: کائین و صالحین و با

مجلس

Handwritten signature or mark, possibly a name, written diagonally across the page.

سید الشہداء



# آداب نماز

۹۷

در رکعت اول  
در رکعت دوم  
در رکعت سوم

بعد از آنکه در نماز و قیام و روزه و غیره عمل کند اما اگر از آنجا که شپش یا بطنش آشفته باشد  
ببین کند بلیکن بوجهی که شپش دعا باشد نه شپش و مستحب است که قیام و روزه و غیره را بکند  
سلام آخر را یکی را بجانب راست اشارت کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا بکشد و اگر  
ببین کفایت کند مثل اماء و غیره **فصل** در آداب و احوال آنکه مستحب است که خود را از پشت کند بجله و زپور و خضاب بجهت نماز و در پیشوها  
خانه نماز کند و اقوال نماز را همیشه بخواند و در قدم را و صلی بهم بگذارد و در حال  
قیام و در دست را بر روی پیشانی بگذارد و بهم ضم کند در حال قیام و بگذارد در  
رکوع دست بر زبان خود که سر انگشت بر زبان و نشان برسد و از نوایل پر شکست و در  
قیام اول بنشیند و بعد از سجده در سجده خود را جمع بدارد و بجنبه بماند  
بر زمین و در وقت نشستن زانو خود را بلند کند و بر کف پا و دو کین بنشیند نه  
مثل مردان و در وقت برخاستن زانو را بلند کند نه اول که نشان از بلند کنند  
**فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول  
زوال است تا سابه شام و بعد از عصر است و بعد از عصر است و بعد از عصر است  
در نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است  
تا سابه و در نماز شود و بعد از کرون نماز عصر و اما اگر پیشتر بیک رکعت هم کرده باشد  
که وقتش بگذرد باقی را بکف تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد  
از نماز مغرب است تا بر طرف شدن شمس مغرب و اگر بیک رکعت کرده باشد که سوره بقره  
شود همان را تمام کند بدو رکعت و در رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا  
است تا آخر وقت عشا و باز ده رکعت نافله شب که سوره کهین شفع و در آن است که  
وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح خداوند هر چه نزدیکتر شود بصبح بهتر  
است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شود و نافله شب

نکرده

مراد از دست کف دست  
و نشان از بدست نشسته  
بجانب اند منبر را

در نماز نافله

نوعی از نماز است که  
معمولاً در وقت نماز  
این نوع از نماز است



# مَحَبَّةُ الصَّلَاةِ

(۹۸)

بسم الله

نکرده نافله صبح کند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت شب کرده که صبح شد با نیت را  
محققه تمام کند و اگر کان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد  
بلافاصله را بحد ثمان تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را بحد ثمان  
بعد از آن از انقضای وقت بخوابد و در وقت بیکسلا امست و نماز و نیت را  
و انما ندر و بحد و یکسوره و قیوت میتوان گفت اگر و بلکه بقیوت هم بحد ثمان و نیت  
و سوره و نیت و حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی پیشنهاد در رکعتی نشسته میتوان کرد  
و نافله بی چهار رکعت بومیته و هم قضا میتوان کرد و اما اگر رکعت و نیت بعد از دو رکعت ششم  
با نیت رکعت خولیت که بعد از حمد و سوره و قیوت بخوانند با نیت ششم که چهار مؤمن با نیت ششم  
و چه رفته طلب مغفرت کند و بگوید ایا که ایخیرا هم یا اکتد اللهم اغفر لفلان بعد  
هفتاد مرتبه استغفر بالله و التوب الیه بعد هفتاد مرتبه از مقام العائد ملت من النار  
بعد هفتاد مرتبه العفو و بگوید عاصی که بخوان و در کعبه مبرور و تمام میکند بعد نافله  
صبح **بسم الله الرحمن الرحیم الصلوة** میکند  
الله اکبر یعنی خدا بعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی  
شهادت میدهم که خدای مستحق پرستش نیست مگر آن خدا که بخاک بهائیت اشهد ان محمدا  
رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستاده خداست اشهد ان امیر المؤمنین  
علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و افاضی مؤمنین که اسم مبارک او علی است و علی  
خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای نیت و نیت  
باید گفت حق علی الصلوة یعنی شتاب از برای نماز حق علی الفلاح یعنی شتاب از برای  
رسندگاری حق علی خیر العمل یعنی شتاب از برای بهترین احوال که نماز است فذلک الصلوة  
یعنی تحقیق که برپاست نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش مگر خدا که  
بشاک بهائیت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که داند

بسم الله الرحمن الرحیم







# ترجمه نماز است

سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوند بیکه انصفت دارد که پروردگار  
 اینها هفت گانه است و رب الارضین السبع یعنی انصفت ندارد که پروردگار از پیشها هفت گانه  
 است و مانعین و مانعین و رب الارضین السبع یعنی پروردگار هر چیز است که در پیش اینها  
 و در پیشها است و هر چیز که در پیش اینها است و پروردگار هر شئی است که در پیش اینها  
 یعنی خود و شما مخصوص خداوند است که پروردگار جمیع مخلوقات است اللهم اغفر لنا ورحمتنا  
 و عافنا و اغفر عثرتنا و الاخره یعنی ای خداوند بیا مرز را از هم کن بزمنا و عافنا  
 بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احسننا مع النبي محمد و آله و عترته الطاهرين  
 یعنی بخشور کن ما را با محمد و ذریه طاهرین او بر خجالت با او هم الراحمین یعنی بفصل و جود  
 خود ای رحیم کتد ترا از جمیع رحمتها که در کتاب و صلی الله علیه و آله اجمعین یعنی رحمت  
 دوی بیفرست بر شما مال او جمیع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی پاک و منزه  
 است خداوند و حمد و ثنا مختصراست و نیست خدا مستحق پرستش مگر عباد بکمال  
 همتا خداوند بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در شهادت بگو الحمد لله و اشهد ان  
 لا اله الا الله و هو لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختصراست مقدس الهیست و شهادت بخدا  
 باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدا باینکه باینکه انصفت دارد که بیکه است  
 و شریک ندارد و اشهد ان محمد عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاده  
 خداست و فرستاده او و پیغمبر است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی انجا و بند رحمت  
 بپای پیغمبر و آل محمد و صل علی محمد و آل محمد حضرت فاطمه زهرا و ائمه و ائمه و ائمه و ائمه  
 شفاعت و ارفع درجه یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و  
 منزلت حضرت و در خود السلام علیها ایها النبی و در خانه الله و بر کانه یعنی سلام بر پیغمبر  
 بپای پیغمبر و در خانه خدا و بر کانه و السلام علیها و علی عیالها و الله الصالحین یعنی سلام از جا  
 خداوند عالم بر نماز کنندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که انصفت دارند که صالحند



# در نکاح حسنت

۱۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وورثته وظهر لطفه  
 محمد وآله الطاهرين ولعن الله على اعدائهم اجمعين اليه يوم الدين **اما بعد**  
 بنو جن حذاوند كریم و بركت نام شفعان يوم الدين ابن براج العباد و اكه از غفور  
 و ابقا عات و بعضی از احكام الهامات به نظر مرجع شریعت سید المرسلین صلی الله علیه  
 و آله الطاهرين اعلم العلماء جناب الحاج شیخ مرتضی الاصفهانی سلمه الله نعم و سید و كل  
 مسائل ان موافق بافتوا ایست و انچه غیر الحاج محمد علی مرکه از نظر شریعت ایشان  
 رسانیده نامومین از مطالعین شفع و دستکار شوند و این غیر غایب زاد عا کوه  
 خدا شفاعت نخواه شوند اما المختلط با مطلق که قد کور است در این کتاب ذکر اول  
 میکنند مگر بقیات مجتهد و دیگر با رعایت الا علم فاعلم **کتاب النکاح**  
 و در این یک مقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه** پس بد آنکه سبب زندان بر مرد  
 محض است بچیز عقد دائم و منقطع و ملک بمن و بخلل اما دائم پس هرگاه شخص  
 بگوید انکح و زوجت موکلفی بفرا موکلت محمد علی الصدفی المذکور جواب قبلت  
 موکلی یا انکه انکح و زوجت موکلت علی موکلفی بفرا علی الصدفی المعلوم و جواب  
 فوراً با قصد انشاء قبول ايجاب بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتی بمنتك  
 جواب بگوید نعم کفایت نمیکند هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت  
 نمیکند هر وکیل زن بگوید زوجت موکلت جواب بگوید قبلت موکلی کفایت  
 نمیکند هر اگر منقطع باشد زوجتک في المدة المعلومه علی المبلغ المعلوم جواب  
 بگوید قبلت کفایت نمیکند هر اگر مرد بگوید زوجتک نفسی لفسنتک زن بگوید قبلت  
 نفسی کفایت نمیکند هر طرف ايجاب و قبول احوط بقدر موجب و قابل باشد جواب

نکاح

در شریعت مطهره

احوط انصاف بر یکی از این دو  
 صیغه نك عطف است  
 علی خواندن مرد استغفار  
 ضرر ندارد و احوط ترك  
 بجهت وصال بیكون آ  
 محمد تقی دام ظل



باید نوزد باشد هر صیغه فارسی که ثابت می کنند در حال اختیار که بتوان بعد گفت  
 نحوه است که هرگاه یکی بگوید می تواند و بگوید می تواند و بگوید می تواند و بگوید می تواند  
 لفظ جری را بگویند بعد بیاورند و اگر ممکن نشود و لو بگویند بگوید می تواند  
 گفت هر دو دائم بعین مهر لازم نیست هرگاه بعین نکرند بهر المثل بر می گردند  
 مهر است هرگاه زن بالغ و شبیه باشد اذن پدر و شرط نیست احوط و اذن  
 اذن پدر است و همچنین اذن مادر و برادر و شرط نیست هرگاه اگر یک حرف از صیغه عقد  
 را غلط بگوید که غیر مخرج باشد حرام است یا با قصد ایجاب و انشاء باشد یا باشد  
 یا طلال است هر عقد و رضوی صحیح است و اگر صحیح نیست و اگر بعد از رضی شود  
 احوط ایجاب عقد است و لایست حلقه و مجنون مختل سلب نوع که با او عقد است  
 هرگاه اب یا جد عقد کرده اند بعد از بلوغ یا عاقل اختیار دفع ندارند مگر آنکه معلوم شود  
 که عقده دزدان کرده اند هرگاه اختیار داشتن رضی و حاکم عقد طفل را اشکال است  
 هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختر از زن و دختر دختر را و هر چه باشد  
 و بپایند حرام و مؤبد میشوند بر این شخص و پدر شوهر و پدر و شوهر و پدر و مادر و شوهر  
 و پدر شوهر و پدر شوهر هر چه باشند و بپایند حرام و مؤبد میشوند بر این زن هر  
 قبل از خواست دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد می توان عقد کرد بلا اشکال  
 هر دختر برادر زن و دختر خواهر زن را به اذن زن عقد می توان کرد به هرگاه بعد از عقد  
 اجازت کند صحیح است هر کسی که زن نکند بجه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام  
 مؤبد میشوند بر او هر کسی که حرام مؤبد شد نظر کردن بمویدش جایز است هرگاه  
 که در کتبی داشته باشد که خواهر یا بشند جایز نیست و طی ایشان جمعا مستعذر  
 عقد دائم و با دو از چهار زن از او داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشد  
 ضرر ندارد و جمع در ملالت همین هر چه باشد ضرر ندارد و مستعذر اگر کتبی



اگر کسی بگوید اعتقاد کنی بے ذوق و اجازت زن اراد جان نبست و باطل است هر اگر حق بر  
ملکوت بیاورند و علم نداشته باشد حق اختیار فتح دارد بقول علماء هر زن شوهر دارد  
و زنیکه بداند و وعده است و عقد کتبی حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که مرد  
عده است عذر باطل است و اگر مفارقت شده حرام مؤبد میشود اگر اولاد عام  
رسد اولاد شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله  
هرگاه کنی و طلاق کند یا پسری و لو قبل از باو ع حرام میشود بابت اماره و خواهری و غیره  
پس هر اگر کنی زنا کند بزنی بے شوهر که وعده نباشد حرام نمیشود بر او کسرات زن  
هر اگر کسی که محرم باشد باین اعتقاد کند با علم بجهت حرام مؤبد میشود و اگر بعد  
باشد همین عقد باطل است هر اگر شخص زن پیش از نوبت خود را افضا کند و طلاق  
حرام مؤبد میشود اما از حیال او بیرون میرود و شمار مهرش را باید بدهد مسئله  
هرگاه زن از او راسخ طلاق بداند اگر چه تحت عیب که باشد و امر داد و طلاق اگر چه  
تحت اندوه هم باشد حرام میشود تا آنکه مردی دیگر ایشان را بگوید که تمرد دارد و بعد از آن  
هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند از او عقد کرد هرگاه زن باین طلاق رجوع نکند  
و در عتلا هم دو بین واقع شوند بر آن مرد حرام مؤبد میشود از زن هرگاه عتله بماند که  
شوهر زن نسبت زن و خبر وفات او نداند و ضعیف و بیگانه باشد که بشوهر وفات کرده  
و بفرقه باشد از زن نسبت زن و ضعیف را بگوید خود را و در بنا بر احاطه آنکه اگر زن هم  
نباشد چنین است هر چنانچه است از بر این مؤبد او داده و آنکه نکاح زن را آنکه حاصل آنچه دارد  
از برایش نظر کردن بر او و آنکه نسبت زن نباشد و نظر کردن بر آنکه خود عتله  
عوز ایشان در چنین زنان است و آنکه نظر کردن بر وجه و کتف این چنین عتله محرم و بد  
و آنکه در بیه حرام نیست لکن احتیاط است بدتر است هر نکاح کردن کسی که بشوهر  
ببفند و این نیست و حرام است استخفا کردن اگر چه خون از باشد که اگر استخفا نکند

100

کتابخانه

سید حسن علی خان

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



# فهرست نکات است

(۱۴۸)

بهر امر بپایند و عرفی و غیر عرفی است بنا بر احتیاط مستعملان هرگاه خطبه کنند منتهی بپای  
که قدر داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسی که بیدار است اختیار نکاح و اجابت کند  
او را یا ملامت که بگوید و هرگاه ضعیفه بشرط بکار رفت خود را بپایند غیر درازد  
و تنبیه باشد شوهر شرعاً اختیار فسخ دارد اگر ضمن عقد شرط کرده باشد بکار رفت  
هرگاه احتیاطاً در عقد اول ضعیفه فارسی بگوید و بعد از آن جاری است مسئله  
هرگاه ضعیفه خود را بپایند غیر درازد بشرط آنکه او را مثلاً از محبت اشرف بیرون ببرد و جاری  
است نباید زوج بشرط خود را کند هرگاه زن بگوید بکار رفت که مرا ناده روز مثلاً به  
یکریال بپایند فلاهی درازد و زمان را تعیین نکند و بکار رفت و هرگاه مادر که خواست عقد  
کند اگر زن بر خلافش باشد هرگاه شخص بگوید بکار رفت که فلاه زن معینه را  
بپایند من درازد و جاری است در عقد فضولی مثلاً شخص بگوید بکار رفت بقیه حجت من را  
و جواب بگوید ثبت کفایت میکند و نوشتن با اجازه هرگاه در زوج بگوید یکی با هر دو  
و الحاق نباشند و غیر از آن دهند عقد فضولی است و با اجازه کفایت میکند و احتیاطاً باید  
در اعاده ضعیفه است هرگاه و طفل طفل خود را بپایند یکی درازد و بعد که  
طفل بکلیت رسید نمیشوند اینچنین دارند کند مگر بقیه از مقامات هرگاه  
مستحق بگوید فلاه زن کمتر معینه را بکشیانه روز و حلال کردم کفایت میکند احتیاطاً عدم کفا  
ی فارسی است در تحلیلی پس بگوید اخلت لك و بقیه با جواب بگوید ثبت هر عقد فضولی  
و بکار رفت بگوید و وجهها منه على الصداق المعاول و جواب ثبت که کفایت میکند و وجهها  
و وجهها اباه هم خوانست هر مستحق میشود بلغان حرم اب و پدر و هم چنین بقیه یعنی نیست نباید  
خود دادن یا شرط فقره هر مسلمة جاری نیست از برای مسلم نکاح کند و غیر کتابیه و هم چنین کتابیه را  
ابتداً جاری نیست کزن مسلمة بپایند کافر را بد هر اگر فرزند شود یکی از زوجین پیش از دخول  
فسخ میشود عقد و حال را اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا انقضاء عده و اگر آنکه زوج

عقد نامش است و غیره

بغی شرط کند و غیره

بغی شرط کند و غیره

بغی شرط کند و غیره

بغی شرط کند و غیره

بغی شرط کند و غیره



# در نکاح

( ۱۵ )

مهره نظری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عقد رجوعش عقد وراثت است و عقد مرثیه  
عقد طلاق است **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابی باشد است عقد او و اگر کتابی  
مسلمان شود پیش از دخول منع میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا  
عقد بگذرد و اگر زوج او مسلمان شود که زن مال او است و الا ضعیفه بعد از عقد مرض  
است **مسئله** جایز نیست از برای او مگر که بعد مخالف در ابد علی الاحوط  
**مسئله** شرطت در منفعه بقیع مهر در زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرطت  
نه در قبول لیکن باید تا بل رضد آن را داشته باشد **مسئله** اگر شرط کرد  
تقدیر و کسوه را بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را ببخشد باید تمام مبلغ را بدهد  
و در تقدیر و کسوه اشکال است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد **مسئله**  
منع اوست بپذیرد و حق مضاجعه و خرج زمان عقد هم ندارد و اگر حمل داشته باشد  
آن زن در زمان حمل یا زوجه بپذیرد هر اگر منقطع معارضه شده عقد ندارد و اما اگر شوهر  
وفات کند عقد باید بپذیرد هر در حقیقت و یا بشه منقطع را میتواند بپذیرد هر  
عقد منقطع اگر حیض ببیند و حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهار پیروز بگذرد کتابت  
میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهر را بپذیرد  
عقد او را بعد از جلیز است هر اگر ضعیفه در عقد غیر رجعی باشد همان شوهر را بپذیرد  
او را عقد کند بر خود و هرگاه عقد کرد و خواهر نکرده طلاق نداد یا مدتش را بپذیرد عقد دیگر  
نمیتواند او را عقد کرد هرگاه شخصی طفل کمتر خود را بپذیرد یکی را در ده مادر طفل  
میشود بان کس هر زنیکه بسبب ظاهر حرام شود اگر خواهد مرض شود باید زوج او طلاق  
دهد و از آن هرگاه زنی یا مردی غیر از منقطع مادر و فرزند هم که خواسته باشند  
اماله یا نظیر عورت بگذرد بگوید بگویند حتی عورت میت را هم باید بپذیرد یا چیزی دیگر را  
داده است که دست ایشان بر عورتش که حرام است لمس آن زن شد و هم چنین نظر کردن

عقد وراثت  
مهره



هم خرامست اما در حال اختیار در صراط هر عبد ضعیف و مجرب یا نظر به پنج قسم بضاعت  
مرد نیست اگر خواهد محرم شود و دختر ثانی را بقتل او در آورد تا محرم شود و نوکیس  
که در نظر نیست باشد هرگاه زن غیر نسبتی که بخواه سال تمام باشد شخص سال  
تمام دارند مدتی باشند تا آنکه عقد کنند حرام میشود میشوند و اگر زن از مدتی  
مقدار ثبت معارضه شود هم چنین حرام میگردد میشوند و مستثنای هرگاه زن شوهر او  
از چهره شوهرش هم غایب باشد کسی را از ناکند ابداً بهم حرام میشوند و مستثنای  
مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر پدر او و پدر زن و پدر او و مادر  
او هر چه باشد بجز عقد حرام میشوند هرگاه مرد به دوزن داشته باشد هر چه  
شب نیست حق بیایو خواهر دارند و شوهر دانسته که هر یک از چهار شب یک شب حق  
میشود و این را دارند بخواهد یا بخواهد یا نخواهد و هم چنین اگر چهار زن داشته  
باشد و عقد دائم و موقت اگر زن ناشنیده باشد حق مضاجعت هم ندارد و مسئله  
ضعیف و زوجه هرگاه بمرد شوهرش ارث او را میرسد و هم چنین عکس هرگاه  
شوهر زن از زن ارث او را میرسد زن بمرد مضاجعت با او مجاز است شوهرش نکند ضرر زن را  
هر بدین صورت است که اگر مرد بمرد مضاجعت کند و مرد بمرد و واجب است  
که زن نکند و مرد باید توانست که کند و شافعی بر معصیت هم نکند و بر صوفی و کهنی  
و بر بیهوشی کردن هم نیست بله احوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن و کردن مرد و زن  
اجنبیه عورت است هر دختر بمرد پیش از تکلیف تا محرم نگردد نباید او نکند بنا بر احتیاط و همچنین  
زنها و مردان خود را از پس میتر غیر بالغ پوشند بنا بر احتیاط هرگاه عیال و طهارت  
در برای نماز و حیض و یائوس و عفت و بیت با او حرام نیست اگر کسی هم باشد هر مستحاضه بعد  
از غائبتش و از پس خود که در خون ناپدید میگردد بعد از غسل با او حرام و وضو میشود اما اگر  
آن لازم نیست ضعیف را نکند برده بیاطن عورت خود که ظاهر کند خود را بدین شجاعت هم

عزیز دوست

۲  
ایکے سرام بناتے نظر  
کردن مہر

۳۱  
ترجمہ ابن اصبغ  
نفا جہد، غفر

لکن بر دزدان واجب است  
بپوشیدن زحف و دانا  
منها

الطوبى لمن عاقبته  
 بغير بركة أو طهره من ذنوبه  
 من طهره من ذنوبه



# در نکاح است

(۱۰۶)

نیت بلیضه هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** زن نهایی که مورد بدلتان از آن است  
 بنیوشانند مثل زنان ابلات و باده نشینان چاه غراب چه غراب مردان یا بد چشمشان  
 از ایشان پوشند هر زن زاینده را ندارد و احوط صبر کردن است تا معاوضه شود  
 که حمل دارد یا نه اما دختر زن زاینده را از یکدیگر مشکل است و خود شری اگر فتنه ضرر زن دارد  
 اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشاء هر هرگاه زوج مهری معین کند از برای زوج و بعد  
 دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است هر هرگاه زن قایل منع بوده  
 باشد و زوج خود را منع کند ناشی است مستحق نفقه و کسوه و سنگینی میباشد هر  
 هرگاه بعد از عقد معاوضه شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و در وجه مستحق  
 مهر المثل است اگر مفارقت شده هر هرگاه منقطع شد شراختی باشد باسر آمد و حوا  
 او را بقصد خود در آورد در عقد جایز است هر هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در  
 بلاد بعین که فلان زن منعم را بعد از آن ببلغ و زمان معینی بقصد من در آورد بجهت محرمیت  
 جایز است هر هرگاه پدر طفل یا صغیره حایه ادره طفل را وکیل کند که مهر و شوم و مهری بکار  
 که مضاعف میباشد فلان صغیره را بقتل دیگر در داند بجهت محرمیت جایز است هر هرگاه  
 زن قایل منع باشد و عقد کنی و لو منقطع و فسخ منع هم ندانسته باشد بجهت محرمیت حاصل  
 میشود هر در عین زن با مرد که باطل است فسخ عقد میشود احتیاج طلاق نیست بلکه فسخ  
 انفرادی حاصل میشود اگر قیامت شده صدق بخواهد و اگر نشده میخواهد هر کس بخواهد  
 معقوده که از او شود بخره است و با فسخ عقد یا امضا از آن فسخ کرد و مایه خواهر بگردد  
 تمام صدق را مالک بگزیند و هر شوهری که زن پیش از آن سال خود را افشاء کند حرام  
 موبد میشود و اما تمام مهر را میخواهد از عقد او بیرون ببرد و بعد طلاق و عده و غیره  
 زن که بی از شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثلاً بعد از نفقه و کسوه  
 و سنگینی محرم است نه از مهر بخواهد و نه از بکسر هر زن هرگاه صغیره شود بشرط آنکه

دختر تا به خود زده است  
 البتة بکسر مهر

احوط در نطفه اطفال  
 فدی از برای با و غنیمت  
 کردن صغیره باشد

ق

ت

بوی صغیره در مهر  
 است بلکه فدا از شوهر نیست

ق

اگر شوهر نثر از او باشد  
 محل ناملا است

ت

بهر شرط که میخواهد



# در نکاح است

(۱۰۹)

اگر عجل گوید باین  
نماید با فراموشی

و کفایت  
منکح استلام مادی  
مقار

اطلاق این حکم  
علی نام است و نیز

شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و منع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است هر  
مجرد طلاق بشیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده هر دو ضعیفه طلاق خلع و کید  
روجه میگوید باینکه عن موکلتی فلان موکلات فلان کذا الخ لعلها علیته پس بکلیه زوج  
میگوید بیفایضه عرفیه میخلفد علی ما بدلت می طلاق میخوطه و ضعیفه بخلافه آن  
است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول هر طلاق رجعی هرگاه در عین حق رجوع اصلاح  
کند صحت آن پسینا مشکل است هر هرگاه ندانند علم حاصل کند که شوهرش در سفر  
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشته شوهرش را مد عده شوهر تازه را  
نکاه دارد و بشوهر اول طلاق است و شوهر تازه بخیر دخول مهر مثلش بدی و ضعیفه  
خرج عده نمخواهد هم هرگاه شوهر طلاق رجعه خود را داد و رجعه اش مطلع نشد تا عده  
گذشت بعد از چند مرتبه حاضر است و کفایت میکند در حصول عده هم هرگاه ندانند عده  
گذشت و ضعیفه نباشد و زمان هم کجا پیش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند  
او هم ضعیفه هرگاه بفهم کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم  
که انوقت شوهرش مرده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نکاه دارد  
و بر این شوهر حرام میباید بود بشرط خلعت است هم زن در عده محال در خانه شوهرانی در حبس  
با او باشد ضرر ندارد هم هرگاه مرد خدمتی بدو زن رضای زن خود بفرماید معصیت دارد  
امان نمیتواند اجرت خدایت از مال شوهر بیاورد اگر بقتل بیرون بوده اند وقت حیات  
هرگاه ضعیفه حمل بجزایم برداشت و عدا از آن سقط کرد که کار است اگر طفل مسلمان  
باشد هم زن که مالک عید است باشد محرم نیست باینکه هم مرد بکسر عده  
هست باید بامید و وعده آنکه بعد از عده او را عاقبت کند و عده و فاعلش حرام است  
اقا بعد میتواند او را عاقبت کند هم ضعیفه مثل ذی نیست که بجز از شوهر نتواند از خانه  
بیرون رود مگر آنکه مانع حق زوج شود هم هرگاه رجعه بماند بعد از عده که شوهرش



# در طلاق است

(۲۹)

مجنون یا اخته بوده یا مفسوخ الذکر است اختیار فسخ دارد مگر اگر زن بعد از عقاد بماند  
که زن خیر است مجنون یا صاحب عیال یا برض یا فتن یا انضام یا عی است یا بشرط یا اگر وثیقه است  
فسخ عقاد می تواند کرد مگر هرگاه مختصر چهار زن دائمی دارد یک شب نزد یکی بخوابد یا سه زن هم هر  
یک یک شب حق دارند مگر آنکه بینه که هر دو شب یک شب ایشان خود دارند یا بیعتی که اگر  
یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابی است و دو شب حصه زن حره است  
و یک شب حصه کنیز یا کتابی و هرگاه این از هر چهار بخوابد یا یک زن داشته باشد حق  
واجب چهار شب یک شب دارند بنا بر لحاظ و اگر هرگاه دو زن داشته باشد یا سه زن  
اختیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری مگر آنکه بر زوج واجب است نفقه و کس  
و مسکن زن دائمی باید زن و ممکن زوج و هرگاه نداده اند یا با زن نیست بر او با علم  
مناظر میشود نفقه و کسوه و مسکن فصل در طلاق است م طلاق دهند و هر گاه  
ساقط بالغ و صاحب اختیار باشد و طلاق در خصوص عدلین باشد زن شرطی که در حیض یا  
نقاس نباشد اگر شوهر شر حاضر یا در حکم حاضر باشد و قصد دخول و دخول و بجا آورده باشد  
مگر اگر طلاق داد و بعد از آنکه در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میباشد آنرا  
بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طالق مگر اگر شوهر حاضر است و زن حاضر شده  
یا بعد نفاس است نمیتوان طلاق داد و اگر هرگاه زن در مسن من حیض باشد و حیض نرسیده  
یا بدست شوهر یا بمقاربت نکند و بعد طلاق دهد و از او بعد سه ماه دیگر عدل دارد  
مگر آنکه بعد یک روز آمد که میباشد که در شده شوهر یا بفشنامه فاصحه کرده اما اشک دارد که نه  
طهر واقع شده و آن سه ماه بانه شکر اختیار ندارد مگر هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یک شب حیض  
دید و فکر کند یا صبر کرد تا سه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال  
انتظار وضع حمل کشید بگره زمانه تا سال که شوهر شرفات کرد یا چهار ماه و ده روز  
عدل زن یک شب است یا عدل است م صغیره یا است و غیره عدل طلاق ندارند

عقد شده است

ب  
مطالب باشد  
ق

یا الحاق کند

ب  
بشرطین سابقین  
ق

و یا عدل است او را



و اما عقد و فائت را دارند اگر چه منقطع باشند هم هرگاه زنی بعد از طلاق بکساعت  
 گذشت وضع حمل شد عده اش گذشت هم ضعیفه در طهر بیکه طلاقش میدهند بعد  
 از این طهر نه حیض به سینه بیفتد بدین چیز سیم عده اش نمیکند زدم زنیکه باید  
 زنیکه باید سه ماه عده بگیرد و اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد اگر در وسط ماه باشد  
 در طرف ماه فیه روز است و در ماه وسط هلال نیست هم عده امر نصف عده حره است  
 و منقطع مکر عده و فائت که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل را در بعد از اجابت است  
 هم جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعه را از خانه که طلاق داده تا  
 عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بدین و مو او کند مگر بقتل رجوع علی الاحوط و از  
 برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امضای مرد و اجبی هر هرگاه مرد در سفر  
 فائت کند اول عده اش رفت برسد خبر ضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد  
 هم اگر ضعیفه شوهرش غفلت نمود بشود بخواهد بپوشد نزد خاک شرع دارد و آنچه خاک و غیره  
 چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بیرون خاک شوهر کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد  
 عقد شوهر دیگر باطل است و اولاد بر او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند  
 بر هر دو حرام است هم اگر زن شوهر را ندانند بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست  
 و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و گراشت دارد اظهار او معصیت است هم در خلع  
 و بیازات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بعد از زوج میتواند رجوع کند و الا  
 زوج نمیتواند رجوع کند هم در عده باین هرگاه شوهر فائت کند همان مرتبه که زن  
 در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا بکسالت اگر شوهر نکرده باشد او شوهر را میبرد  
 و در عده رجوع زن شوهر او را بکند بکره بپزند هم فرقی میان بیازات و خلع است که  
 بیازات گراشت از طرفین است و صورت ضعیفه اش با رانک بکذا فائت طالق و ضعیفه  
 رها است تا زمانی که ضعیفه در عده رجوع میکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند

ب  
 علی الاحوط  
 و

ح  
 احوط آنکه  
 خروج و رجوع او در  
 نصف آخر شب بوده  
 باشد و در آنکه

ح  
 و اول بخواهد بداند زن است  
 اگر توبه نکند بر عمل خود با  
 و مصر باشد بر آن

ن



# در رخصت ها است

( ۱۱۱ )

رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زبانه داده بکند و بخلاف خلع فصل در رخصت  
است که رخصت حرام میشود ضعیفه مدخوله که هر غیره و آنچه باشد و زوج حاضر باشد  
حکم حاضر باشد و در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید به  
زنت است علی کظهری تم هرگاه در عقد خواهد رجوع کند کفاره باید بپردازد اول غنق  
و غیره بعد صیام شهرت و اگر نتواند اطعام شصت مسکین تم بقول یا نظر کردن هم به  
فصل رجوع رجوع میشود تم در عقد خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببدل مرد  
اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد میکند تم ضعیفه طلاق  
با شرط رجوع بگوید و بجه موکلی طالق کفایت میکند تم ضعیفه منواند رکعت  
شهرت شود و طلاق خود بگوید یا بنقسم و کالنه عن موکلی یا طالق تم بقول کردن توان ضعیفه  
در بابت بر زنت مشکل است تم مرد بر وجه منقطع خود بگوید مدت ترا بچشم کفایت  
میکند و ضعیفه بقول رجوع است تم هرگاه بگوید و بعت مدت کفایت میکند و حوط قبول  
و رجوع است تم هرگاه بگوید مدت فلا ندر بچشم ندیم و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند  
و حوط قبول رجوع است تم هرگاه موله بجای خود بگوید انت رفی فی جنون و حقه بعد  
وفات بعد از وفات موله از او میشود و از ثلث است حساب است تم هرگاه افا بعد خود  
بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی از او رجوع و بعد هم بقول کرد و تا سال کار کرد نه  
تومان زاد بگویمان ماند بر وقت تا به است اگر شرط کرده باشد تم هرگاه شخص  
تخلیل کرد امه خود را بغير مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص  
تواند ورثه که مالکین از امه شده اند در بین سال فتح تخلیل کنند بلکه در  
هم تخلیل کنند و الا حلیت مشکل است فصل در رضاع است تم کشتا  
که بر رضاع محرم و حرام میشود هم یکی است که اگر زن شیر دهد طفل اولاد

ل  
صفت طهارت منحصراً  
بصورت مفروضه  
محمد تقی داماد

در حقی طالق با رکعت  
خروج بگوید

و هرگاه موکلی بکشد که  
معتود غیر نبوده باشد  
کند عقدش ثابت است  
و اجناس جاریه



# در رضاعت

۱۱۳

اولاد در رضاع اولاد از زن نسبی و رضاعی و نسبی هر چه بیامند و پدر و مادر او هر چه بالا  
 روند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه رضاعی و نسبی و خاله و خاله و اعمام و اعمام و نسبی  
 هر چه بالا روند با نطفه حرامند اما شوهر از نطفه که صاحب شیر است و جو  
 انچه بر لبه ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی از هم تا هر چه پائین روند پس عمو  
 و عمه مرد و خاله و خاله و هر چه بالا روند رضاعی و نسبی بر نطفه حرامند هم اولاد  
 نسبی از نطفه که صاحب شیر است بر پدر و طفل شیر خواهر حرامند زیرا که در حکم  
 اولاد اویند هم اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر و طفل از خط نر که قطر مجرمانه و نواح ایشا  
 است هم این زن شیر ده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرها  
 از نطفه شیر طفل خواهر محرم نیستند اگر اخیاط کنند بیکوالت که نکاح نکند خواهر  
 مریضه بچیه طفل شیر خواهر با بیهضه ضعیفه شیر ده و خواهر و برادرها او بچیه مریضه بر اولاد  
 محل الخط اجناس است هر شیر حرم نمیکند بچیه شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه  
 و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا بولد طفل حلال باشد بهم نسبه باشد نه از حرام  
 مشبه آنکه از ایشان بخورد نه آنکه در حلقش بگذارد چهارم آنکه شیر حاضر باشد نه آنکه چیز  
 مخلوط از آن باشد پنجم آنکه شیر از بک شود و شیر باشد نه آنکه از د و محل مثل آنکه زن شیر ده  
 طلاق گرفته و زن دیگر شده موافق شرع حمل بر داشت و شیرش منقطع بود و بک  
 وضع حملش که شده و دفعه مثلا طفلی را شیر داد وضع حملش شد این شیر شوهر او را  
 بعد از دفعه دیگر هم که از شوهر دفعه است شیر داد بشرط آنکه نمیکند اگر شیرش  
 قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر است ششم آنکه باید  
 طفل در بین دو سال باشد که اگر بک و عده اخره مثلا بعد از بیست و چهار ماه  
 شیر بخورد بشرط آنکه نمیکند اما ضعیفه شیر ده هر چه از وضع حملش گذشته باشد

اولاد رضاعی و نسبی  
 از ضعیفه

خاله از نطفه نسبی  
 و مدینه



# در رضاعت است

۱۱۳

صورت ندارد نشو و نما می کند هفت ماه که طفل مرخص نباشد و شیر زانی نکند اگر چه  
 باشد احتیاط کند بر نکاح و نظر بر آن هشت ماه که انقدر شیر زانی بخورد که عرفا صدق  
 از این شیر بید نشو و نما را استخوانی نشو و نما گرفت با یک شانه و دو شیر خور  
 و اگر طفلان بی شیر باشند که در خانه نیستند یا پانزده مرتبه و فصل شیر بخورد و اگر  
 زمان فصل شیر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق کند تمام است  
 است اما باید شیر بکشد در بین فاصله نشو و نما پس هر یک از این سه قسم با شیر این  
 مذکور نشو و نما میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشو و نما احتیاط  
 کند هم هرگاه یک زن شیر کامل بدهد طفل بداند از شیر یک شوهر و طفل با او و با  
 هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک محل شیر کامل بدهند یک طفل با شوهر  
 محرم میشود ان طفل اگر یک زن و دو طفل را شیر و شلا شیر نام بدهد از دو شوهران  
 طفل را با هم محرم میشوند اما اگر احتیاط کند بزرگ نگاه محرمانه و نکاح می تواند پس  
 شرط نشو و نما دو ولد رضاعی است که پدر و مادر یکی باشد هم هرگاه شخص  
 زن دارد و هر یک شیر نام بدهند بطفل هر دو طفل با هم و با آن مرد و با همه از زن  
 محرمند هم هرگاه زن شیر کامل بدهد پس از دو دختر یا از شیر یک شوهر خواهر و برادر  
 این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کند در نکاح و نظر کردن اما در زن و  
 دو دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نبی هم هرگاه مادر شخص با زن  
 او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر  
 کامل دهند صغیر را حرام میشود بر آن شخص ابتدا آن صغیر و اگر دو عقد آن شخص باشد  
 باطل میشود عقد هم اگر ماه زن یا زن پدر زن شیر بدهد طفل محض را چه از این زن  
 باشد طفل چه زن دیگر از زن برادر خواهر میشود اما اگر پدر طفل بمشغول باشد  
 که صاحب شیر زن داشته باشد هم هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک

و در فصل شیر بخورد  
 که شیر و بکر یا لبت  
 در بین بخورد و مکمل  
 که غذا صدق کند

و در زن و چه از او  
 با زن پدر بداند



مخضربا هر دو حرام میشود بر او و اگر پیش از این باشد همان کینه حرام میشود مگر آنکه  
 مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کینه است مطالبه مهر اگر  
 مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه  
 آخر پیش از آن با این صغیره در حالیکه کینه مثلا در خواب باشد بخورد تمام مهر  
 ساقط است هم هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا پس زن  
 دیگر شد و پیش از شوهر از طفل را بشیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که  
 عروص صاحب پیش شد این زن و عروس را حرام است بر او و چنین است زن پیش  
 هرگاه طلاق بکند و زن صغیره شود و پیش دهد شوهر صغیره خود را بر شوهر اول هم  
 حرام میشود و بر آنکه عروس را میشود هم هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کند و آن  
 وجه پدری پسر دهد آن دختر را دختر عمو آن پسر میشود و اگر جد مادر بشیر دهد  
 آن دختر دختر خاله میشود و اگر جد پدری دختر بشیر دهد آن پسر را این پسر عمو و دختر  
 میشود و اگر جد مادر و پدری دختر باشد این پسر خاله و آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام  
 شوند هم هرگاه زید زنی داشت کینه پیش داده صغیره را کینه بر هر دو حرام است  
 و صغیره بر کینه که دخالت کرده است بکینه حرام است هم هرگاه زن کینه مدخوله شخص  
 پیش داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر اینست که غیر مدخوله است اگر  
 بشیر دهد این طفل را اخیناط دارد بلکه حرام نیست پس هم هرگاه شخص دو صغیره  
 بیک کینه بدارد زن کینه هر دو صغیره را بشیر دهد هر دو حرام میشوند اگر مدخوله باشد  
 و اگر مدخوله نباشد همان کینه حرام است بر او هم هرگاه زن مدخوله خود را بشخص طلاق  
 داد و بر حال که این زن زن صغیره او را بشیر دهد هر دو حرام میشوند اگر چه آن زن  
 زن غیر باشد باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود هرگاه که بقیه

۱  
علی باطل است  
فی الزام

۲  
مشکل است  
فی الزام

۳  
علی اشکال است  
فی الزام

۴  
علی از احوط  
فی الزام

۵  
علی الاحوط بالنسبه  
لشوهر خا کینه فی الزام

۶  
علی الاحوط در صغیره  
کینه منبرای  
را مطلقه

کونه زن  
و غیره



علماء جده طفل بشر خوار بمنزله ماد دهن بد رضا طفل میدهند و خلاف شهر است  
 احوط ترك نگاه محرمانه منکاح است هر بعضی ماه و دو ماه و خواهر را بمنزله ماد و به  
 دامت اما خال مشهور است کن رعایت احسان طریقی نجاست اما ماد و زن رضا بر  
 شخص حرام است مثل لبنی هرگاه ماد و زن بکینه شخص بشرد هدی زن صغیر و محضرا  
 خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود و همچنین که  
 به اذن زن عقد دختر برادر و دو خواهر و جانب نیست در بنی هم چنین اند رضا  
 هر دلی با پدر مادران پس هر چه بالا روند و دختر و هر چه پائین روند و خواهر و برادر  
 حرام میشوند ابتدا هم چنین است رضا بنابر احسان است مثل هرگاه مرد مالک  
 شود پدر و مادر و او که دو خواهر و غم و خاله و دخترهای برادر خود را ازاد میشوند  
 هم چنین است این خویشان اگر رضاع باشند بنا بر مشهور است مثل هرگاه کنه  
 وفا کند با عمه یا خاله خودش حرام میشوند دختران رضا ایشان هر چه پائین روند  
 مثل لبنی بنا بر مشهور است مثل هرگاه زن بشرد هدی برادر و محضرا مثلا ان زن  
 بران شخص حرام نیست احوط اجتناب هرگاه دو زن صغیر و شخص بشرد بکزن  
 بخورند هر زنا بیات ایشان دفعه آخر بکزن بشرد و خواهر میشوند عقد  
 باطل میشود اگر خواهر بعد یکی را عقد کند و اگر بغاوت یا نزد مرتبه مثلا تمام  
 شود بعد از آن هم چنین است بنا بر مذاهب اکثر هرگاه بعد معلوم شود که هر دو  
 زن شخص خواهرند اگر عقدشان در بکزن مانع واقع شده عقد هر دو باطل است  
 و الا عقد از صحیح است و دومی باطل است <sup>اعتبار</sup> و دلیل بر هجوم منزله چنانچه مرحوم میر  
 داماد علیه الرحمه بعضی دیگر نقل شده اند نیست لیکن بعد از امکان احسان راه  
 نجاست است هم حکم مجاز بودن زن بر شوهرش را بنواضع چند که میباید و جمعی ندارد  
 و دلیل بر منزله مثل آنکه زن از بشرد شوهر خود بشرد هدی برادر یا خواهر خود را چه پدر

خواهر و دختر هاست

از بطن مادر



# در ارباب رضاعت

(۱۱۶)

در بکر شوهرش فرزندان  
و عیال یا برادر یا خواهر

در ارباب رضاعت

و مادر بی باید و با مادر بی تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا مادر زن عمو  
و خالو و فرزند برادر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا  
عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند عمو و عمو و عمو و عمو و عمو و عمو  
شوهرش بی دهد در تمام این اقسام مذکور و البته براعتبار این نحو حرمت عبر از عموم  
منزل ندایم لکن احوط اجتناب است و هم چنین هرگاه زن برادر یا دختر یا پسر دهد یا دختر  
عمه یا دختر خاله یا دختر پسر دهد **فصل در ارباب رضاعت** است هر سنت است  
اجتناب کردن دایه مومنه عاقله عقیقه جمیده و مکر و هت اجتناب کردن دایه کم عقل و  
حقی و غیره عتبه عشری باید صورت بد بپرث یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده  
باشد بخواه که پسر یا نا پسر باشد بیست در مزاج طفل و بهتر آن همه مادر طفل است و فراد  
است که اجرت نکند و از این است که شوهر اجرت بد دهد و اگر زن یا دتر از دایه اجرت  
بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه زاده کم سنت است زنهار انهی کتده که بایز  
کس پسر ندهد شاید بگرفت ظاهر شد که شخص مثلا خواهر خود را گرفته هر  
سنت است که خویشان رضاعت حرمت بدانند اما از ث و احتیاطا نبی یا بپزند  
م سنت است که طفل را در سال تمام پسر دهند مگر عینه ضرورت که زن یا زن  
یا کمتر شود ضرر ندارد هر اگر بر عاله پسر زن را بخورد حرام نمیشود گوشت و پسر او کن  
م کرده است م در جانب که زن پسر دهد کپرا که شوهرش حرام شود حرام است فعل  
والا حرام نیست بی اذن شوهرش یا در بشره آنکه مانع حق شوهر نباشد پسر یا درش  
هر اگر نوع ادعای رضاعت محرم کند و مکر باشد یا رضاعت پسر یا عینه اگر پسر از عقد  
باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد  
باطل است و مهرش باطل اگر چه بعد از دخول باشد در حال حاله بودن حقیقه و اما  
اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بصیهر المینه ان براهش فایده و عینه



# در مسائل متفرقه است

۱۱۷

در مسئله پنجم در صورتی که ضعیفه بصدوق مندر و اما اگر نکذیب کند نزد  
 زوج اما مرد بینه کند مثل صدوق و مندر بواست و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است  
 ان زن و اگر از خانه علم کند زوج بر وجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد با او و عا  
 هم کند نکرد اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند  
 اگر در وجه باشد نصف مالش از حکم انقضوت ظاهر میشود اما اشکال عالیه نیست  
 که رضاع ثابت نمیشود مگر بپادار و شاهد عادل بر وجه تفصل که شرایط رضاع  
 کما فی الشهادت دهند یا بنوا انقطاعی برسد و مشهور اینست که شهادت زنان در رضاع  
 مسموع است لکن مسئله عقل ناقص است پس احتیاطاً در مقام عقل بنایا بگوید و اگر اما  
 اگر شک حاصل شود بجد نصبا رضاع حکم بجزیت و حرمت نمیشود و مظنه بجنون رضاع  
 کافی نیست لکن رعایت احتیاط بطریق سداد است والله العالم الموبد **فصل در**  
 مسائل متفرقه است هرگاه تربیت باقران هر دو شخص باشد و بختار در بیت الخلا  
 بخوان بپند و در بیرون عیس و حرج باشد یا که نیست اما بذر بیرون آوردنش و  
 و نظیرش واجب بود نیست م ریش تراشیدن حرام است و مفروض کردن هم که اصلاح  
 نباشد حرام است هر کو سفند ندر حضرت عباس مثلاً اگر اغنیاء بخورند ضرر نکند  
 مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال در صرف فقر بوده یا مختصر فقر اندز کرده باشد  
 هر چنان هرگاه ذبح شود بدون ذکر خدا یا <sup>بقله</sup> است و حاضر ندارد و حلال است هر  
 نام حضرت عباس علیه السلام بر وزن و صلی الله علیه و آله السلام گفتن مذکور  
 است هر کو سفند عقیقه یا بقران هرگاه دعایش را بخوانند ضرر ندارد اما  
 خواندنش بهتر است هر ضعیفه مال خود را بے از شوهر بفقیر دهد که مانع حق  
 شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد هرگاه مختص ذمه مدیون را بیکدیگر

و اگر بعد از دخول باشد  
 تمام مهر را بدهد

در مسائل متفرقه است



رجوع نمیند کرد کثیر از عام باشد هر چه بر او بر او مصرف جزا کرد داخل پول دیگر شود  
کشد بالنسبه ضرر ندارد و مستعمل کجاست و مثل آن هرگاه سرش را بکشد حرام و  
میشود هرگاه و همچنین نزد شخصی باشد و خواهد بود و برساند خود یا غیر برساند  
بان شخص بر دستم خویش و اگر بیدار کند بخیر و دیگر بدید مرخص نیست مگر  
آنکه اعلام کند او را هر کس قتل شد یا جرح شده یا اگر سرش را جدا کند کراهت دارد  
بنابر مشهور اما اختلاف است در زیارت کردن عوارضاً بعضی جملها غلط بخوانند یا  
بعضی را بخوانند یا نماز زیارت را بخوانند ضرر ندارد یا بخواند اندام عمل به  
مشیت اگر در موافق آنچه در کتب علماء شیعیه مذکور است ضرر ندارد هر که است حرام  
رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی یا حضرت زهرا سلام الله علیها کند مرتد است  
و قتلش بر منیع به اذن مجتهد جایز است هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا خد  
حق باشند نفقه او بر ایشان واجب است و هم چنین عکس آن در آن ائمه حکم حرم دارد و  
کردن جنب یا حائض یا نفساء را بر احتیاط هر با طرف تربیت در غیر کربلا استنحای بنوا  
کرد بشرط آنکه آن طرف را بجز نکند و کار با چاقو بر تربیت میتوان کرد اما ترکش واجب است  
هر کسب کردن با قدرت بقدر ما بحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهت  
اراده و بر هم بنا بر احتیاط هر طفل پدر و جد و وصی و محبند و عدول مؤمنینند و هرگاه  
بزرگتر مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او جایز است هر  
خانه وقف هرگاه قصد و بناء و انتفاع منفعت آن بود که صرف شود بغير دادنش بجهت که منفعت  
داد شود ضرر ندارد بلکه اگر وقف خاص شده باشد بغير لوازمش بکند وقف شده نمیتوان داد  
اگر چه خود و انتفاع باشد هر خون گوشت پاکست مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین  
خون و خوردنش ضرر ندارد هرگاه پدر یا مادر وصیت کند که اولاد مثلاً ده ختم  
شیران بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند برایشان لازم نیست لکن احوط

ک  
اگر احتمال جرم قاتل باشد  
باشد و قصد خصوصیت  
و در وقت نمایند بلکه بر جای  
مجاورند ان شاء الله تعالی  
خواهند بود بمنزله

استعمال

با اخذ عقیدت  
احوط احتیاط است  
میران

و خوردنش حرام است



غدا یا نیست هرگاه مشبه شود میت مسلم یا کافر و کفار و کفار خواهند میت خودشان را  
 بنویزاند اگر برود میرند هر یک که میماند نماز کند اجتناباً بر او دفن کنند و اگر زنده  
 شوند هر دو را چنین کنند و الا فرعه ببند از دم هرگاه آب یا لوعه ضرر کند خانه هم  
 را باید صاحب یا لوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستند بر باشد باذن بجهت مال  
 الا خانه را خرج کند هم غذاء منجس را مثلاً بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه  
 بطفله هم مگر بخورن طفل نجس شود بلیه بچوان دادن جایز است هم میان امان و امان  
 نماز باید مولات باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و امام شرط نیست  
 که صد مؤذن را بشنود هر معامله با ظلم یا تصرف در مالش بضم شرعی یا علم بجهت  
 ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است هر وقت هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند  
 هر رسم که بتواند مال میت را بر دارد و باز به ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است  
 هرگاه در میان اضطرار و قی مبالغه کی صلاح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث  
 شود و صرف کند جایز است هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند جنس بر ذمه  
 میت هست یا در دیگر ذرات عین دهند باید بدهد و هرگاه ندهد ختام نیست  
 هرگاه به بی بی که یکی مال و یکی را میرد بفرق واجب نیست که نکند او را یا صاحبش  
 را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر و کلی باشد و صاحبش نتواند بگیرد باید اعلام  
 کند در پنجاه هر ذرات غاشور را و در هر وقت از اوقات میتوان بمال او ریخت و مشک  
 و در حال ضرورت لعن و سلام مشاء و حال راه رفتن میتوان خواند هر قطع علاقه و قصد  
 خروج از وطن کرده تا زنده نمازش را تمام کند هر در حال امان مدتی در حضر یا بدخارج  
 نشد و خروج نبویع بلا ضرر ندارد هرگاه ضعیف و قصد اقامه کرد و نماز نمائے نکرد  
 که حایض باشد بعد که پاک شد نماز را تملک کند مگر آنکه از قصد اول بزرگد و پیش از آنکه  
 نماز تمام بکند هر خلط مسینه یا آب مانع در قضاء دهن امانه و زبرد حرام میباشد

لکن از باب نهی از منکر  
 با اجتماع شرایط لازم  
 می رود

علی الاحوط و  
 مذللش



مسئله هرگاه اصول پس را اجالا بداند شخص نه مضیلا کفایت میکند اگرچه  
بمیزند که اصول پس و مند هبطه ریش کوشی و این زمان و در نیست حرام بودنش و اگر  
مردم هر هرگاه وجهی باید بفردی و انقض فوت شود و ممکن نشود که بوارش دهی و علم  
دانشنه باشی که حسن در کردنش هست با بقدر پس حرف حسن کنان و او هم چنین هرگاه  
بدانکه طلبکار دارد و بدانکه وارث طلبکارش میباشد طلبکار و سرور و اگر بدانکه  
دارث طلبکارش میدهد بوارش بده هر زد مظالم را شخص نفیر بر وجه با اولاد خود  
میخواهد و اگر بشرط فقر ایشان و فقر طایفشان اگر بخواهند باز بختند مال کنند و مختارند  
باز بختند اگر بخواهند و باز از رد مظالم دهد نادینش را شود هر شخص رد مظالم  
گرفت مال کند بستاند میتواند داد و همچنین بستاند حسن گرفت مال کند پس بعام  
میتواند داد هر شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند باز از حسن باز رد مظالم  
حساب کند بنا بر این شرط هر شخصی از غلبه فقر کند کفایت میکند و قولش مستوع  
هست اگر مال دار باشد عین استی او را و احوط حصول ظن است بفقرش هر  
مبادت با دغایه شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بستاند  
بامضنه نزد یک بعلم حاصل شود هم مال بهود که ممکن نشود بقرینش دهد  
باید صدقه بدهند مسئله هرگاه عیال بدون از انفا مال از او بر دارد  
بفریشتند با مالش خریدار او را از او کند با مالش را بپای اول بیرون مال مذکور را  
بهرشم که باشد بوارث انفا بهرمانند هر مکسر و شیش را مثلا سوراخیدن  
کنایه نیست اما اگر اهت دارد هر اصرار بر صغیره و توبه نکردن از همان کنایه نیست بلکه  
تکرار همان کنایه باز صغیره و بکر است اگر چه در نزله توبه کنایه است هرگاه شخص  
مظنه ضرر و سفر مکه داشته باشد تا خبرش را اجابت هم اگر شخص حمد و سوره  
اش درست نباشد و مسامحه و احوال کند و در دست نکردن ان نماز طواف را بجا نهد

لحوظ است از خاکم  
شرع است با ممکن در  
مرد و مسئله فقر اثر

و بدانکه بعضی از اقسام فتو  
مستصحب است که با اعمال  
باید و نشود و بطلان سرب  
خوردن

مسائل کردن عیال  
امکالت فقر



مسئله ششم شخص که بخواهد که سر و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پیرش بنماید  
در آورد بلا اشکال هر نماز و حرم الله علیه و آله در جای که مزاج را برین بشود اشکال  
دارد هم هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی نمیکند و طفل نفیر است بنماید اندان را  
بعضی از مظاهر حسابش کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد هم شخص خانه را خانه کرد  
بعین نکرده که و این باشد هر که را نباشد ضرر ندارد هر اسم مبارک حضرت قائم  
عجل الله فرجه که م ح م دانست بر وزن در این زمان کراهت دارد هر هرگاه کسی مانع بعید  
بخشد مالت شدتش مشکل است هر ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از فقر و محبت  
بغیر آنچه از جواد باشد چه عزیز بنا بر احوال اما از طلا اشکال دارد هم هرگاه شخص  
صفت کند که فلان حید مرا از دکند و بیست تومان مثلاً باو بدهند و ثلثش نقد  
باشد و قاربت بنماید نکند حاکم شرع با وکیل او را که بکن نشود عدل و مؤمنین صیغه  
غنی او را بگویند و بیست تومان از آن بدهند باذن و اذن اگر ممکن شود ضرر ندارد  
هر هرگاه شخص است طاعت بر سر ساند که خرجی رفتن و برگشتن خود و عیال واجب البقیه  
و بقدر نه دارد و عیال او در برگشتن هم مشغول باشد که امر معاشش بدلت نباشد  
باید بچ رود هم امر کردن بواجب نمی کردن مردم را از حرام واجب است با شرايط و امر مستحب است  
و نهی از مکروهات کردن مستحب است هم جهاد با کفار بر دین واجب است باذن امام علیه السلام  
فصل در شفعت است هر وسیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شریعت که مشاع  
باشد میان دو کس و زباده اند و کسر خلاف است هم هرگاه شریک طفل باشد یا غایب  
باشد بعد از ده سال مثلاً بالغ شود و یا حال شود فوراً باید بشفعه بکشد بهمان مبلغ  
که مشترک بخزیده است هر حق شفعه بوارث هم میرسد هم مبلغی که مشترک خریدار  
هرگاه بقیع مبلغ یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد فصل در اقرار  
هر هرگاه شخص بالغ عاقل حرا اختیار اقرار کند فلا نقض حال فلان بر نفعه مرئوس با امانت

مسئله  
علائق اول است  
قاعده

مسئله



مسئله  
غصب  
در غصب

نزد من است و بعد از آن انکار کند مجموع نیست و اگر بعضی از آن را استثنای کند  
مثلاً آنکه بگوید ده تومان مال فلانی برزقه منست الا سه تومان بعد باز بگوید  
الا دو تومان چنانچه اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعد از آن باشد هرگاه  
سوال کنند که پنج تومان مال فلان نزد تو است لبراشاره کند مشکل است فصل  
هرگاه متصرف مال باشد بر مال غیر خود و آن از غصب است هرگاه در مسجد کتیبه  
بگذارد و بگوید عدد و آنجا نماز کند محض نماز نیست از اعراض شخصی از امکنه مشکلیست  
هم اگر محض بکبره باشد مشکل است تسلط او هم اگر کتیبه بگذارد بر محله مسجد از عین  
ندارد و اگر کتیبه فصولی از برای غیر محله مسجد از مشکل است هم اگر نماز محله مسجد  
و خود بنا بند بکربان خواهند نماز کنند و غیر از حال او ندارند بر چنینند محل او را و نماز  
کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامن اند از آن هم اگر محل او را بانی گذارد و  
که بجهت میروند بخانه مشک و سینه مصطفی واقع شود آن نماز صحیح است هرگاه متصرف  
نادر زمین وقف مثل مسجد و غیره مسجد از و داخل باشد که خلق بر آن نماز کنند بغیر  
حرام کرده است اگر منشاء عین نمک است و اگر منشاء هم بر صفا او حاصل شود بر  
دو آن نماز کردن مشکل است هم اگر جمعی جائی فرخورد احوال خودشان گرفتارند  
یکه دارد شود میان ایشان بجهت داخل شود و جابر ایشان نمک کند محض نمازش اگر  
داخل نشوند مشکل است هم هرگاه از دوه سهو یا جهل یا لبان بضرر در مال غیر  
کند و تلف کند ضامن اند هم هرگاه طفلی بمنز مال غیر تلف کند ضامن است و  
باید بعد از تکلیف از عین برآید هم اگر مال غصب به دست ده نفر رسیده مثلاً و عین  
بانی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه در دست بر اخذ عین ندارد و مختار است که  
رجوع کند بر هر یک و هم چنین است در بنام هم هرگاه مالک مطالبه مالش را بیک  
کرد و بکربان فارغ میشوند حتی غاصب تمامواخذ الهی را دارد مشکل است مال غصب

و گرفت  
میراث



# در مسائل منفرد

۱۱۳۳

بدست هر کس باید باید بصاحبش برساند یا اندر و یا عدم قدرت صدقه بدهند  
 بنا بر این احوط باذن مجتهد باشد هرگاه مخصه مثلا چوبه غضب کرد و در دیوار کشته  
 کار کرد و مالکش همان را بطلید باید همان عین را رد کند اگر چه موجب ضرر نگردد  
 غاصب هم اگر عین معدوم شد یا متعلق نیست رد آن با یا اگر مثلی است مثل انرا و اگر  
 نبی است قیمت آن را بدهد هم هرگاه عین مال مغضوب حاضر باشد عین را رد کند  
 کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بحیث مصلحت  
 نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد و  
 هر صورت مصلحت کند مثل آن هرگاه مال مغضوب باشد مثل آنکه رد یا درخت  
 لبروت دوختن یا غیره اما رد آن با و میسر شد و اگر نترک یافته باشد بزرگتر از آن باید  
 بدهد هم هرگاه طفلی چیزی بخرد و وجه آن را داد و آن چیزی را خورد یا پوشید آن وجه  
 بر فروشنده مشکل است مباح بود لش هم هرگاه کار غضب مثلا شخصی خوابیده  
 از کار کرده و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت را با کار و بصاحبش رد کند و اینست  
 هم که تصرف در غضب کرده یا علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت  
 دیگرش آنچه با خیال گذشته رضا کند اگر نمیکن از اداء آن بوده و اگر جاهل بغضب  
 بود و نفی که عالم شد اما مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که  
 بغاصب داده و خرید از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بود و هر  
 گاه عین مال خودش با قیمت بکشد و اگر بکشد قیمت چیزی با و میسر شد مستلزم  
 هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بوی ایشان ندهد ضامن است  
 هر شخص لیسبک که یا چیده و بزرگ حق الناس را بزرگتر از حقش است آنچه دارد میدهد  
 و نه نمیکند استغفا کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کتب کند و بدهد  
 هم هرگاه سرافیه که دارد بدهد بجزایان خود و بپشتاهی کتب میکند بخصام میدهد

در مسئله ای

محل شک است



و اگر نگاه دارد و زکوة ششامه بتواند بدهد اگر احوالشان زده شاهی  
 بدهد و الا همان پنج شاهی بدهد با سرفا به اش هم زمین عصبه حاصلش با آن  
 است بلی اخر المثل بر زمین زارع است هم شخص بک فلوس مثلا از طفل گرفت بدو  
 وجه شرعی و داخل پول خود کرد بگوید را بوی بش بدهد اگر خیر حاکم شرع باشد قریب  
 حرام هرگاه بزراعت دهند از زراعت حرع میباشند و دین بر زمین شخص بفلوس  
 میگیرد مستلزم هرگاه کفش عوض شود و بداند که از همان گرانست که کفش او را  
 برده اگر مثل آن بایست تراز کفش خودش هست عوض کفش خود نصرفش جایز است  
 لکن بعنوان نقاص و اگر بیشتر است نیز تصرف کنند و زیاده پیش یا دیگر بدهد  
 و اگر نداند که از کبیت اگر کمتر از درهم است قیمتش دهند مال خود بکن که میبخ  
 است و اگر بقدرد هم باز بادر باشد بقاعده لفظه ترفیف کرم مال بیکه نیست  
 پیدا کند اگر بقدرد هم است مثلا باید ترفیف کند و اگر طفل پیدا کند باید  
 او ترفیف کند اگر چه تصرف در آن هم نکرده باشد هم شخص شیم در ذرع بخورد و ذمه اش بر  
 نمیشود اما مدعی نقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی نفیامیت فساد هم شارع عام  
 بجهت حرم خانه خیره از آن نمیتوان تصرف کرد هم مال کمتر از درهم را بر داشت اگر صاحبش را  
 پیدا کند باید و اگر پیدا نشد نقد مالت خود کند ضرر ندارد هم مرد کوفات کرد لباس بیکه  
 از برای روضه اش گرفته بود بجهت کوه اش خواه پوشیده باشد یا نه در مال زن بودن آن  
 خلاف است احتیاطا از مخلفات آن حساب میشود هم شخص حق الناس بر زمین است  
 و ممکن از راه آن نیست بجهت ضرر نماز باقران بخواند یا روزه بگیرد برایش باطل است  
 کند و اگر اجلس مرسد و او نشد با محال خدا خنا نشتر از خیر میکند انش هم هرگاه  
 شاخه و رخت منوه دار از دیوار باغ بیرون آمد راه گذار به رضا صاحبش منوه از راه  
 چندان امر است و در کوچه اگر بخت باشد برایشان نیز حرام است مگر بداند را خیر بود

مشکل است و احوط بعد  
 از بام از پیدا شدن مالک  
 نقد نیست بقاعده  
 محمول المالت منیرا

بچه پیدا کردن به میرزاه



# در بیان ارشاد

۱۲۵

صاحبش را هم زبید که غصب کرده اند با تو ایستاد و بگوید که از آن با تو  
 بیرون رود و اگر وقت نکشد از برای نماز بار غصب و موقوفه باشد و بهنم بخاک غصب  
 اگر موجب مکت در مکان مقصوب نشود عیب نداده و در حال راه رفتن نماز کند  
 با بیایا اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان ممکن آواز یا مضایجا آورد و اگر در آن  
 بخواند بماند یا از راعث کند از صاحبش با عدم ممکن از حاکم شرع اجازه کند و  
 اگر ممکن نشود پیش خود اجازه کند و مال اجازه را بصاحبش و مانند آن اگر در حجره  
 غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق در وقت بار کوع و سجود نماز کند و اگر بهنم  
 ضایع او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند با بیایا **فصل** در بیان ارشاد  
 آن بخار و بر سه قسم است اول آنکه نازل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع  
 و مضایبه و شتو و عا به و جعاله و خر و هبه و صلح در بعضی صورت و نازل  
 عین تنها چون ملک که در اجازه غیر باشد نازل منفعت است چون اجازه اما  
 بیع بر دو قسم است اول بیع دویم غیر بیع و اینهم بر دو قسم است عقد و معا ط  
 اما بیع عقد چهار قسم است اول نقد است دوم نشئه و نشئه ضمن حاضر است و بیجا  
 از مؤخر زمان معلوم است و سلف که عکس است چهار مرکله است که زمان هر دو  
 مؤخر است و باطل است اما بیع نقد چهار قسم است اول کلی کلی مثل بکنم بزد  
 بکنم یا بزد متوشتر و دوم جزئی جزئی مثل این را بکنم یا بکنم یا بکنم یا بکنم  
 هرگاه هر دو معین باشند با بیع بگوید بعت خدا این را بکنم یا بکنم یا بکنم یا بکنم  
 یعنی یا آنکه هر دو غایب و معهود باشند میان با بیع و مشترک با بیع بگوید بعت ما علم  
 ما علم مشترک بگوید بعت البیع و اگر وکیل باشد و کاله عن موکله بعت موکله  
 خدا این را و مانند این اما جواب بگوید بعت البیع لوکله اگر زن باشد موکله موکله  
 بگوید و در قبول لوکله و همچنین اگر زن باشد بعت بکسر کان بگوید و موکله بخر

اشکال آنست که  
 با آنکه مصالح صاحبش را  
 با بیاضالش با بیاضالش  
 محتاج نباشد آنست که  
 در اینها نازل منفعت است  
 منفعت مال صاحبش عین  
 بیعت عین  
 در اینجا ارشاد  
 بیعت عین



که خبر از من

است چهارم بیع جرعه بکایست و مثله هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالذنبه بر اهل مال  
و این چهار قسم است اول مراجه سرما به سرما به میدهند و باز و میفروشند بمقدار معین و قسم دوم  
که خبر از سرما به میدهند همان قدر میفروشند تا بهر مواضعه که خبر میدهند و کمتر  
فروشند چهارم و سوا و هر که خبر میدهند سرما به و میفروشند و این قسم نیز از چهار قسم است  
اما تجارت بر پنج قسم است اول واجب است بجهة حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن  
ممکن نشود و لحوط بجهة ادا به دیون نیز واجب است و در مسئله است بجهة و سنت دادن  
بر عیال خود و صرف راه جز کردن ستور مباح است که بصدق و یا در کسب مال باشد  
چهارم مکروه است چون عله و کفن فرشته و صریح و تجاری با شرط اجرت و بدهد فرشته  
و قضای و شعرای و قابله شکر با شرط اجرت و ذکر و کسب اطفال و کسانی که بخت  
از حرام در اموال نمایند و اجرت بطلبم قرآن و تجارت کردن و در با و اجرت بجهة کشتن حیوانات  
و معامله با ظلمه و با کسانی که هر چه میگویند و میشوند با آن ندارند و کسانی که صاحب  
بدند مثل پیس و مانند آنها بجز تجارت حرام و آنچه نوحه است و یک بیع بجز این میکرده  
مستثنی است و متعلق خود و مایعات متنجس که قابل ظهور نباشد مگر چیزهایی که مستثنی  
است و متعلق خود و دم بیع حرام چون اشغال حرام مثل طبله و سر و شطرنج و لبنه مانند  
انما و اجاره دادن خانه و مال با رکش یا از برای چیزهایی که حرام است از قبیل حمل شراب و سورا  
ظالم بجهة ظلم کردن و مانند آنها و مایعات چیزهایی که احانت بر معصیت شود و سبب مایه  
چیزهایی که در آنها هیچ نفع نباشد چهارم حرام است صورت کسب صاحب بیع اگر چه بر کاغذ  
و دیوار باشد حکم و قلم یا به مثل تخم مرغ یا بک یا غیره حرام است غنا خواندن و اجرت بر آید  
حرام است اقامه قرآن و مدح معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای  
واجب گرفتن نوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجوم و منین و اجرت گرفتن از  
برای غیبت مومنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مدح کردن کسانی که



# در بیع است

۱۲۶

شخصی مدحت یا بقدر اجرت گرفتن از برای مقام داد و ستد و بیع و تعلیم دادن  
و تعلیم گرفتن و غیره چنین است و آنچه از اعمال محرمه غنا و حرام است  
پنجمره حرام است اجرت گرفتن بر چیزی که واجب است بجا آوردن آن را بر انسان بالذات  
واجب عینی باشد مثل نماز و غیره واجب کفای مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین بیع  
دادن بر حکم کردن و مانند آنرا نه از صنایع بلکه نظام امور معاشر است باینکه بیع اما  
بیع برد و قسم است یکی بیع قطعی دیگر بیع بشرط بخار و این گاهی بر وجه معاطات هم میشود  
اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرط بیع و بیعت بیع و بیعت بیعت است اول  
آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند  
در سال داشته باشند مگر آنکه از آن معاطات باشند میان دو بالغ در قرآن که بیع  
و مشتری باشند که در آن خوب و بد بیعت عرق است باینکه بیع و مشتری هر دو رشید  
باشند یعنی در آن نفع ضرر بکنند و مامور نباشند و الا بیعت با ایشان است چنانچه بیع  
و مشتری غفار و با فساد و با مشغور باشند باینکه بیع و مشتری مالک یا وکیل  
یا ولی یا و قهر باشند مگر بیع فضول که محتاج با حاکم میباشد ششم آنکه بیع و  
ممن معلوم باشد یعنی یا بکل یا بزرع یا عدد و چیزهایی که موزون و بکل و موزون  
و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم آنکه جنس و ممن معین باشند هشتم  
آنکه آنچه باینها منقل میشود مالک ممن و ممن قدرت بر تسلیم و انعام آنها داشته باشند  
و بد آنکه حرام است و با مرد پسند که بکدر هم را با اعظم است از هفتاد زن یا با محرم و خود خون  
مادر و خواهر خود و با عیال است از زیاد بی گرفتن معاوضه بکنند که بنابر بیع وکیل بود  
در زمان صفا شرعیت هر چند در زمان مابعد چنین نباشد و اگر شک داشته باشد  
که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معین نباشد بکدام است بشرط آنکه بناء ایشان  
به اعتنا و لا با آن کردن نباشد و مواعده زمانه است در جنس و بود وجود کند

و بیع بیعت بیعت  
بیعت بیعت بیعت  
بیعت بیعت بیعت

بیعت بیعت بیعت



بسیار گزین از آن

بکس میباشند و از ربا گرفتن و تبرکند بنوبه تنها کفایت میکنند بر است ذمه را مگر آنکه  
 زیاده و باز آنکه صاحبش نداند یا مصالح کند و هرگاه غیر حین را ختم کند بیکی از  
 عوضین که کمتر از دیگر است یا هر دو طرف اگر مشبه باشند و با نیت و اقوی آنست که  
 در میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک و مسلمان و کافر حری و با نیت  
**فصل** در بیع است آن با بیع جنس از باد می کشد اگر زیاده خارج است از متعارف  
 نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد آن هرگاه طفلی را بفروشد که وجه را بدو دهد و چیزی  
 بکس از کسی که معامله با او صحیح باشد و نبود آنکه صاحبش بعنوان هدیه و هبه بنویسد و  
 گذار کرده بواسطه آن طفل تصرف کن مستلزم نوبت و مثلاً بکافری هم نمیتوان  
 فروخت بنا بر این خط آن معاملات مشوقم صحیح نیست اگر چه بوکالت از جانب مالک باشد  
 مگر آنکه بقیه کنی که عوض بمالک رسیده که مفاد طاعت میان دو مالغ شده باشد آن در  
 جمیع عقود و صفه و فقه جایز است مگر عند نکاح که لوطی بمرتبه بود نیست آن اما بیع  
 مفاد طاعت و بیع مضوی هر دو جایز میدانند آن هرگاه مقضی بکارد یا ندانند چه قدر بزرگ  
 است هست و بطلان کار نداند و اعلام نکند او را بیع منم و صلح کند صلح صحیح نیست  
 و آنچه صلح بکار گرفته بعنوان نقاض میباشد آن بیع مفاد طاعت بقدریکه موجب تلف شود  
 چه در ضمن و چه ضمن ما بمنزله جسد است که نتوان حد کرد لازم میشود آن با رهبر و کاه و  
 لیکل شتر مثلاً و دغال و دوشنه هبیه و لپشه هبیه و دکنه سبزه فروختن بدون  
 وزن ضرر ندارد اگر چه بعضی بلاد بوزن بفروشد و چیزی بکاه و دکنه و عد و لپشه بود  
 نمیتوان فروخت آن سرام است بیع و شراه و کتاب با عیان مجسمه آن جایز نیست بیع  
 و شراه ما بعات منجسه که قابل تلفیه نباشد مگر دروغ بخر که در چراغ و در بر است  
 لبوزانند بنا بر این خط آن حلیه مذکوره و غیر مذکوره که مشبه شده باشد بیعش جایز  
 نیست آن پیرو دینه بخر صابون کردنش جایز نیست آن اعیان منجسه که قابل تلفیه  
 باشد



باشد بیعش به اعلام مسکر صحیح است اما املا هشتی لوطی و نزل نکنند  
**مسئله** اگر کتاب بالک له و ولعت و بیع و شراء آنها جایز نیست هر اقاله  
 له و کفره که خلل بان حاصل نشود بدون بغیر واجب است که انصورت و هبیت را  
 ازاله کند هر اغانی بر عصیت در حال اجتناب از بیعت **مسئله** مسکرات  
 جامه دایم و شرایش جایز نیست **مسئله** اغانی ظلمه اگر بنا به بر اغانی  
 داعی باشد که از حال ظلمه محسوب شود نه انفاق حرام است **مسئله** مال خدا  
 از نماز و سهوا یا جهلا بخیر شخص ضامن است **مسئله** کتمان و وفایه و شعبه و سحر  
 فعلش و تعلیم و تعلیمش و اغانی بر فاعل آنها حرام است **مسئله** ساختن صورت ذی  
 روح محبت و غیر محبت هر دو حرام است **مسئله** ربا و عل خر و مسکرات و  
 رشوه دارن بن ضرورت و گرفتن و بیع و شراء <sup>مطلقا</sup> مسکرات و آلات له و امانت و مال  
 الترفه مباح حرام است هر حرفت عینیت محض بعینیت مشبهه اثنی عشره **مسئله**  
 و فرقه نیست میان نظم و نثر و حی و بیت و نازل و استماع مختار نه مضطر **مسئله**  
 و نه میان و ناله حرفت است از غنیت **مسئله** سب و مبین و ادبیت  
 مؤه بین حرام است هر عشر و ندر لیس که باعث ضرر باشد یا اهل فقه هم حرام است  
 نه حربی هر وکیل یا وصی خلل آنچه مبین شده است بدون فرینه حالیه یا آنچه  
 بکن و جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و هم چنین آنچه باقی است مگر موکل  
 اجازه کند هر اجر خاص عملی کند از برای خود یا غیر در آن زمان جایز نیست هر  
 حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلیمشان و بیع و شراء ایشان و اجرت بر آنها جایز  
 نیست **مسئله** احتکار در کسب و جود و غیر و خرما و زیت و روغن و نمک است  
 در صورتیکه خلق در تنگی و احتیاج باشند **مسئله** پوشیدن مرد لباس  
 محض و طلا بان را بدون ضرورت جایز نیست **مسئله** مرد لباس مختص بزن و هم چنین

**مسئله** اجرت بر اذان  
 اجرت بر عمل حرام و اجرت  
 بر نماز جماعت تمام حرام  
 هر







# در مسائل فقهیه

(۱۳۱)

علامت سبوق بودنند هم شخص هرگاه مرز کند بشود غفل یا سایر خوا که جایز است بخود  
از نماز بقدر حاجت از وقت بشرط آنکه ضرر بدین وقت و منوه اش نکند و همراه فرد دیگر  
را در صورتیکه علم یا مظنه بعدم رعنا صاحبش نداشته باشد انهم از در وقتند با تجاوز  
باشد هر شرطی در بیع صرف تفاوت عوضین پیش از تفرق هم هرگاه متخص بخیر  
لباس کمان یا حریر یا پیر ظاهر شود آنکه پیش یا پس است باطل است بیع و واجب است رد  
عوض هم بیع سلف باید قبض من در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست  
مثان بیع نسبه و صفه را سلف است یا اسلف است البت و بیو لش بلفظ ثبوت یا رضایت  
کفایت میکند هم هرگاه از برای بعضی من اجل فرا دهد بقدر همان بعضی باطل است  
هم هرگاه تمام من یا بعضی من تمام دین باشد بر بایع پس بفرشد بجهان دین جنس سلف  
جایز است هم شرط غلبه وجود و جنس مسلم فیه اگر تا در الوجود باشد و در سرف  
باطل است هم جایز نیست بیع جنس مسلم پیش از موعد هم هرگاه بفرشد شی معین یا  
بمن معین واجب است تسلیم آن شی و حال هم هرگاه وفات کند بایع در بین اجلس  
حال میشود هم واجب نیست بر مشتری در بیع نسبه بذل من پیش از موعد هرگاه داد  
واجب است بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد ضامن است مشتری هم هرگاه سر موعد  
شد با و در مشتری نداد من واجب است نقاض بعد از مرقعه هم هرگاه غیر جنس سرف  
و عید دهد یا غیر مکان شرط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کم کرد  
باید بکسر مشتری و یا نه و مطالبه کند هم بیع نسبه بینه با دین بدین جایز نیست  
هم بیع راس المال شرطی که بیع و من و بلکه اصناف آن در وصفش و وزن من و  
وزن آن اثر ظاهر کند نزد مشتری هم باید خبر دهد که این جنس را مثلاً خردم یا آنکه  
ما چند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم و یا آنکه بعضی از  
نسبه بود و بجهله آنچه باعث جعل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید گفت هم شخصی

حوط مراعاتت بتر

م

محل تا ملت  
و بده



با این بفرز شد بقیه و شرط موه و زراعت در زمین آن را نکند موه و زراعت  
 با باع است م هرگاه شخص خانه خود را فروخت بقیه و شرط و فوق پیش را هشت و  
 غیر آن خانه هست آن فواید مال باع است م هرگاه شخص بفرز شد عبد یا کنیز  
 و الباس غیر مسافر و مال ایشان با باع است در سایر نشان کلام است م اطلاق  
 عقد افضا میکند بقیه من و بمنزله حال پس واجب نیست نفاد باع بوش  
 بخیر مضمون بلکه مساوی می باشد **فصل** در فرض است م هرگاه شخص مثلاً  
 دینال فرض کرد تسلط ندارد فرض دهند مطابق همان عین نماید و احوط در عین  
 است اگر عین باقی باشد م صیغه اجمالی کفایت میکند ارضتک و بوالش  
 ثبات و اما فرض اعتنه دهند مختار است که در صورتی که خواهد مطالبه  
 کند م هرگاه فرض دهد شخص عین را و شرط کند بفرز آن باز یادتر گرفتن را  
 حرام است م هرگاه خواهد شخص مثلاً بختو همان فرض کند و وجهش را با بقیه دارد  
 و فرض دهند مطابق کرد سر موعده با و ذرت واجب فوریت ادایه از وجه و مطالبه  
 و هرگاه اهل آن کند نمازش بعد از آن واجب و بکسرش در وسعت وقت کردن اشکال  
 دارد احوط اعاده حذافه است بعد از ادایه دین یا ارضتک او م هرگاه مفروض  
 مالش و فایده پیش نکند بفرز از مسکن و عبد برای خدمت و امی برای سوار و فواید  
 بکشیانه روز خود و حیال خود و ضرر و زیان بدیه حالش مثل الباس بفرز و فرزند غیر  
 از ضرر و زیان پیش دیگر چیزها است ثبات نیست م هرگاه مفروض فایده کند و مالش بقدر پیش  
 بفرز از کفن و ما بجنایه پیش بفرز واجب و بکسر مالش و از دست نمی تواند برداشت م  
 هرگاه مفروض چیز نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه  
 کند اما الحوط السنکه مفروض بقدر قوه و قدر و کسب کند و فایده از ما بجنایه  
 خود را بطلبکار دهد م شخص که فرض بکسر و بر او واجب است ثبات ادایه

اما شرط است که  
 در آن در بیع تمام  
 عین در وقت بعد  
 و غیره

در حال نیست باز است اگر  
 بوده و قدری از آن در داد  
**مسئله** هرگاه فرض دهد  
 م

اگر مثلاً با ادایه دین  
 بوده باشد فی مذهب



# کتاب فی مسائل فقهیه

۱۳۰

کردن داشته باشد هست مثل هرگاه شخصی مشغول است و دستش بر دیوار است  
 و نیت باید بآدن حاکم شرع بفرمانها نیت باید باشد علی الاصول هست مثل  
 ما اینکه مخلوق مجرم باشد و شخص قد نشاند و صاحبش را هم نداند حسن  
 از و اخراج کند و باید نیت آن را بیادداشت و نصف دیگر شرعاً نیت برساند  
 هست مثل هرگاه شخصی مال را برافروشد و در یاد نکرده و مخلوق بی مال حلال شود  
 کرد و عین اتمالی را فرشت با لباس یا مکان کرد و بانه نماز کرد و نیت است که مجرم  
 است و نیت است که بانه نماز را حلال است باید نیت کند هست مثل  
 هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و خواهد که ذمه خود را بر دیگری کند  
 و ما عیناً او بپردازد و این با اکثر از آن باشد باید تمام ما عیناً خود را بپردازد خود با  
 از باب رد مظالم رد کند مگر مشیقات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و اگر  
 باید بانه را هم رد کند هم کسی که شقوق معافله باشد باید باند حاکم و نیت  
 و معافله را نا بجا بدهد و نیت که در وقت تصرف در علم بجهت معافله داشته باشد  
 که علم بجهت معافله داشته باشد و شخص بجهت نیت می تواند کرد متن یا مثلاً هم  
 بیع معافلات بشتر متن و متن هر باب با از مخرج کردن بغیر بکه غیر می تواند داد  
 لازم می شود هم با بیع و مشتری هرگاه معصنا حبس هم بر روند بهم بخورد و مجلس و اما بیات  
 کلام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفریق میشود و مجلس بهم بخورد هم شخص مال  
 خرید و وجه از انداد و شرط هم قرار داد مثل گوشت و میوه مثلاً در نیت بیاع اگر آن  
 بماند غنایع میشود با بیع اختیار دفع دارد هرگاه بموعدلهم خرید باشد اختیار دفع دارد  
 اگر نیت شود هم هرگاه شخص مال را خرید و تصرف نکرد و وجه از راهم نداد و موعدله  
 هم قرار داد نیت رد ذکر شد با بیع اختیار دفع دارد و اگر بعضی را تصرف  
 کرد با بعضی از وجه از انداد اختیار ندارد هست مثل هرگاه شخص حیوانی را بخرید

نیت بجهت نیت

نیت بجهت نیت  
 نیت بجهت نیت  
 نیت بجهت نیت  
 نیت بجهت نیت



در بیع امانت

نقد می بیند و در دفع می تواند کرد و هرگاه نصرت کرده بجهت از بودن بلکه  
 بجهت کار خود یا غیره اختیار می افکند اما هرگاه مصالحه شده باشد و در  
 مصالحه شده اختیار دفع ندارد **مسئله** هرگاه شخصی مالی خرید و قیمت اهل  
 خبر نشده و خود هم اهل خبر نبوده ده روز باز یاد نثر معنولست مثلا می تواند  
 دفع کند بعد از اطلاع بر عین اما نثر نیست و بعد از روز محل اشکال است  
 اما اعتبار بقیامت و نثر خرید نیست **مسئله** شرط اختیار دفع در زمان معین  
 از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار می تواند داد و شرط در زمان طولی مثل  
 یا بعد سال هم مثلا می تواند قرار داد هم مشتری می تواند بایع اختیار بزرگ  
 خود را بدهد که رد معین کند و بجز این که هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید  
 هرگاه بعد از وقت نثر باشد اختیار با بایع است و هرگاه پیش تر باشد اختیار  
 با مشتری است و شرط ارش ندارد هم هرگاه شخص مالی دید و خرید به عیب و بعد  
 شد که معیوب بود و اختیار دفع دارد مشتری هم بایع اگر متن معیوب باشد شرط  
 ارش هم دارد اگر دفع نکند هم ندان پس حرام است اگر چه نبودن در تارکی باشد هم  
 هرگاه شخص شرط کرد که سر موعد معین نثر بدهد و امتناع کرد سر موعد بایع  
 اختیار دفع دارد اگر التزم ممکن نباشد هم هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی  
 از آن دو تلف شد اختیار دفع دارد هم هرگاه شخص مثلا بکس کند خرید بعد معلوم  
 شد که نصف آن مال غیر است اختیار دفع دارد اگر غیر مضی ندارد هم هرگاه عین  
 مفلس عین مال خود را و مال مفلس بدین همان را ببرد اگر بعد از فوت مفلس  
 باشد با غیر ما شریک است **مسئله** هرگاه شخص زمین معینی نذر ع معینی  
 بخرد بعد ناقص باشد استحقاقی ارش بعد نیست هم جایز است مسلم اجبر کافر

در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت

در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت  
 در بیع امانت



نمود بر ذمه خود و اگر وکیل شود که عین منقوضه را ببرد و بپردازد چنانچه نیست مسئله  
درخت میوه داران میوه موجود در آن را با آنچه سال بعد بیاورد بفروشند و هم  
چنین خیار و بیاد بخان و مثل آنها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشند  
چنانچه است با بقیه ما بعد از هر بخت و مثل آن را می توان آنچه موجود است با  
آنچه ببرد نفه دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه داران باز بهین ذراع  
و بفروشند ذراع و میوه اش را با بایع است مسئله اگر طلا منقرضه باشد که  
هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلا صد مثقال نفه بر ذمه شخص باشد به  
طلب حاضر معین بفروشد عیب ندارد هرگاه مصاحبه کند بقیه مجلس شرط  
احوط ملاقات است مسئله چنانچه است و فرکند مثلا بفروشند بده و یا بخواهد  
معین و باز همان کند و نفه بپردازد بهشت و یا بخواهد شخص و یا بطلب دارد  
شما و دیگر مثلا بدهد یا بشکری بکند و بانی را حال بایر و یا بکند چنانچه است  
بیکر ذراع درخت ضرر ندارد و در صورتیکه مغایر باشد و اما از آن بعد  
از آن بعد اگر کردن است هرگاه عین در دست مشتری و مشتری در دست بایع نماند  
سواء با چرخه زده و یا نه و یا با صاحب اصل شرط است اگر چه بیکل یا بوزن یا بوزن  
باشد و فصل و بقیه است و بقیه در این باب و جواب قبل بلکه بقیه  
هم کفایت میکند اما تصرف در موهون باید باذن بکند یا بکند مسئله  
عین موهون باید مملو باشد یا از جانب مالک ماندن در موهون بوده باشد و بقیه  
نمان شرط نیست مگر هرگاه حواله کند شخص از بده مالدار و بعد بقیه  
ان شخص نمیتواند حواله کند و بقیه او را بوی است مگر هرگاه شخص  
قبض شود مدیون و اگر هر وقت طلبکار و طلب کند او حاضر کند ان شخص  
صحیح است مگر هرگاه شخص ضامن شود و چنانچه باذن مدیون و ضامنکار را آنچه

کذا شد که مبنای است  
عدم شهادت فراتن با بخوا  
از در بیع است

مسئله



در مسائل فقیه

در مسائل فقیه

در مسائل فقیه

برده شده است و تعلق میگیرد در حال هستی مثل هرگاه عین معیوب را بد  
معیوب فسخ می شود و اگر هر مصالحه دین بدین که معین باشد یا عین بعین جایز  
فصل در مسائل است که هرگاه در پیشگاه ثانی از اعیان باشد شخص را در  
و ذراعت کند بر م معین از حاصل آنکه مال صاحب زمین باشد صحیح است  
م اگر کسی از حاصل درخت را فرار از برای عامل بدهد پیش از ظهور ثمره یا  
که عملی باشد یا نه باشد صحیح است و بیوت باطل نمیشود اجاره کردن درخت  
یا کوفتند که پیوند یا شیران را برود و شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند  
مذاکره و مانع از آنرا هم هرگاه اجیر کند یا کثیرا که نماز کند یا اجاره کند خانه را که نیستند  
باز میسر که ذراعت کند جایز است م هرگاه شخص معین کند عامل را و اجرت از او مثل آنکه  
هر کس را از بستان از سرده فروخته بگوید و بیاورد ده یا بیست یا هر چه خواهد بود  
بگوید بستان بستان را بدهم بکنند او که نا بپسند بپسند قبول بخواهد و فصل  
در وصیت است م هرگاه شخص در مال مرضی و در مال بیعیب باشد باطل از  
قیمت آن صحیح است و احتیاط مصالحه با رجوع محکم است اگر است با نسبت باینه مست  
شده است یا آن ثلث حساب کنند م هرگاه وصیت کند که فالانقار بقدر آنکه  
بد بحد و او بعد از موت رد کند مال را و ثلث است اما وصیت معینه صحیح بود و ثلث  
مشکل است م هرگاه شخص وصیت کرد ثلث بعد از وفات آنکه کرد آنچه می ماند نماز  
وصیت ثلث ثانی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان وقت معین ثلث ثانی  
کرد و وصیت با نسبت بان باطل است م وصیت از برای معانم جایز نیست و از برای عیال  
موجوبه جایز است م شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون مرضی حج و عمره و زکوة  
و در نماز و غیره نکند از اصل مال باید برداشت م هرگاه وصیت باینه کرده ثلث و فا  
نکند واجب مقدم و او را هر اگر بعد از وفاتش شود و قریب حاکم بپسند و این در مال



پیش

هرگاه شخص کی با وصی  
کند بعد از فوت وصی  
مطلع شود اگر حرج نباشد

بر او لازم است عمل کند هر گاه وصی یا معتقد فراداد باید باز در یک روز بکشد که  
 مریک مستقل نباشند و هرگاه یکی معتقد باشد اگر مستقل نباشد حاکم یعنی با وصی می کند  
 هم وصی و غیر می تواند همان صغیر را فرض بر دارد اگر مالدا باشد هم هرگاه شخص وصیت کند  
 که ششتر را بفالان و صرف عرف کتب مثلا غلاف فراموشا املا است و زو بشاد اگر  
 تابع عرف است هم هرگاه شخص وصیت کند پس از آن نصیران وصیت کند باشد  
 عمل کند **فصل** در ارث است چنانچه مرثیه مرثیه اولی است پدر و  
 و مادر و اولاد و ندر مرثیه دوم جد و جده و برادر و خواهرند مرثیه سوم حم و خمه و خالو  
 و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد او و اولاد ایشان تمام مقام ایشان میشوند اگر میرند یا  
 بیرون و شوهر و انی و هر طایفه نصیبی از ارث دارند از شوهر هرگاه زنش اولاد داشته  
 باشد چنانچه ارث میرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد شش مات میرد  
 و اگر نه از مات می باشد همان شش مات را با هم می کنند و اما اگر اولاد زن بود  
 با اناث از برای بیست باشد پدر و مادر هر یک شش یک می بیند و اما پسر بزرگ است که  
 حبه میرد از پدر و میرد نیز از مادر و میرد که نماز و روز و پدر و مادر  
 باید بجا بیاورد با حبه و میرد مله پسر بزرگ است که در حال فوت پدر زن با باشد  
**مسئله** هرگاه میت فرض مال ندارد بر او اولاد و وارث چیزی نیست هم هرگاه  
 طایفه سابق باشد با اولاد ایشان بطریق حق چیزی نمی رسد **مسئله** هرگاه  
 موصی وصیت کند که وصی صرف من است که وصی دیگر دیگر فرار باشد که وصیت  
 او عمل کند بجا نیست و هرگاه وصی میرد یا غایب یا حاکم است هم هرگاه شخص میرد  
 و وصی که را نداشته باشد اولادش از مرثیه که به منتهی دارد از ارث است و الا از ضامن جبر  
 و اگر از هم نباشد معاکه شرع میرد از جانب امام علیه السلام هم حبه پسر بزرگ قرآن  
 و انکشتن الباقی و ششتر است هم هرگاه که خمر میرد و یک وارث مسلمان مد طایفه



در اثبات

در اثبات

در اثبات

در اثبات

ارث داشته باشد و باقی کل را فرمایند تمام ارث از برای وراثت مسلم است  
چند دو باشد از طبقات <sup>ارث</sup> هر دو باشد هر دو در قسم ارث سهم خوار از برای وراثت  
باید نگاه داشت تا معلوم شود موانع ارث قتل و کفر و عیوب و ولعان است  
**فصل** در هبه است هرگاه شخصی هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه  
مالی و عاقلاً و رشید و مختار باشد و یکی آنکه مباح و بقض بمال اعم باشد و مال  
در حق و صدقه و ایجاب و قبول فعلی که مباح است میکند اگر بگوید هذا لك رجلاً بگوید  
قبول میکنی است هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کتبه نمیتواند رجوع کند  
اگر بقصد قربت نایز به رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی از باشد  
هر دو هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد **فصل** در اجیر شدن است هرگاه شخصی  
مثلاً و جی یکی داد که یکسال در هر شب جمعه یکرباطه بنیاب من بکن و عین نکر  
نیارت را مشکل است که مثلاً یکرباطه ایمن انداخته شود هرگاه شخصی اجیر شود یا  
نزد کند ختم قرآن را هر جا که غلط یا نقی اشتقاق است خطا باید همان را با ما بعد  
نخواند مگر آنکه معین نشده باشد یا بصیغه شرعی و یا بطورهای منعاز و آگاه  
باشد ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند هرگاه علی معین به  
شرط بر زمان معین است تمام نکو هرگاه بداند که موجد راضی است که بعد بجا آورد  
ضرر ندارد بجا آورد پیش بعد از آن و الا از آن باید بگذرد هر چه مطلق لازم است بخیل  
کند عمل را بنا بر احوط هر چه اجیر نیست نماز را چنین کند خوب است که قضاء نماز هر یک  
بنیاب فلان قرینه الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیاب یکت نماز کت در وقت زمان  
برایشان احوط است **فصل** در وقف است هرگاه شخصی مالی را وقف کرد  
صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده میتواند رجوع کند **مسئله** صیغه  
مالی بفرم میتواند ایجاب و قبول را جاری کند هر ملک وقف روضه خواجگان است



# در نذر و عید و عین صالحت

۱۳۹

التهاد علیه السلام و نولش می تواند منفعت آن را خود صرف کند و در وجه بخواند بقیه  
 متعارف هم خورد و نیز هائیکه از عین موقوفه جدا می شود بجهت اصلاح آن ناممکن نشود  
 باید صرف کنند خودش را اگر ضرر نداشت باشد بفرشاد و بیشتر با صرف آن عین کند  
**فصل** در نذر است هم هرگاه صیغه نذر اول بفار می گوید و بعد بعد بیا  
 نحو بگوید الله علی ما ذکر آن کان ما ذکر کفایت میکند هم نذر نذر دائمی و نذر  
 بجز هائیکه مانع شوهر شریکست جایز نیست هم نذر اولادی اذن پدر و مادر اگر  
 مضی بیاورد صحیح است هم در متعلق نذر احوط بلکه افعی اعتبار در حجاب است هم  
 نذر امام یا حضرت عباس هم اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا  
 مشایخ می توان داد که خرج داده کنند هم شخص نذر کرد که چیزی معینی را بکسی بدهد  
 شخص اگر خواهد باو بخشد باید بجز کند باو بخشد هم شخص نذر کرد که مال معینی  
 صرف چیزی کند مثلاً از زمین بکشد یا فقیر بود نتواند صرف کند بعد لازم نیست  
 نذر کند اما اگر نذر کند احوط است هم مخالفت نذر کردن کفار و ان مثل کفار  
 ماه مبارک رمضان است هم عید هم مثل نذر است اقل به هر چه قرار بدهد بقار می گوید  
 و بعد بعد بگوید منکونه ها عاهدت الله انه منی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و  
 همین بفار می آید نامی توان کرد اما عربی این است بالله افعل کذا والله افعل کذا  
 بالله افعل کذا بهر یک الکفای می توان کرد هم در عهد و پیمان اذن شوهر بر زن و اذن  
 و مادر بر پسر از که مضی است و شرایط آنها مثل نذر است مثل آنکه پیمان بمباح نعل  
 می بکند **فصل** در ضمانت است هم هرگاه جوانی صحیح و بیابان در باب علف بیاید  
 مثل کوسفند و مثل آن جایز است گرفتن آنها را اگر بداند که محفوظ نیستند به  
 نقد ملکیت خود بکشد جایز است هم هرگاه مالی بقدری بدهد و با باد بپاورد  
 جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود می دهد و ما بوس است از پیدا شدن

در نذر و عید

بدرستی و نذر

در نذر و عید

عید اذن مادر و طاعت  
 نیست و همچنین نذر و عید  
 عید اذن پدر و عید  
 نذر عمل ناممکن است و عید  
 از شوهر و غیره می بکند  
 مضی با حق و است  
 و در نذر



صاحبش و خود فقیر باشد کند حیض بر نفس خود حساب کند و هرگاه ماهیوس از حیض  
نهیست در حقیقت مرد همچون یافا و مسیح و روزی دو دفعه یا یک هفته بعد از حیض یا یک  
دفعه ثلثه بعد هر ماه یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صد غرض  
هر هرگاه در هر سال ماهیوس از صاحبش باشد یا بعد از سال خود میتواند تعریف کند  
بشرط آنکه از صاحبش ماهیوس باشد یا باشد یا صدق بداند بفقر و اما اگر صاحب  
بیاید شد و ماضی نباشد عوضش یا باورد کند اما هرگاه کمتر از دهم که ثلثه یا ماضی  
در هم نیست نه است یا باشد و بقصد ملک برداشتن یا بقصد ملک کردن اگر  
در لکه هم برداشتن یا در ادبیات است با دهم کمتر از دهم بقصد ملک بخریدن  
مشکلا است و اگر صاحبش یا بشناسی بخریدن میتواند کرد مطلقا هم بقصد بقدر  
و اگر بسبب فقر که کرد عوضش یا بصاحبش یا بعد از مال خود بداند هم بقصد  
بعد از دهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا ماهیوس بتود از صاحبش  
اگر خود فقیر است بقصد بی بقری کند و از تمام دین بقرصادی هم مرد پسند که ضلالت  
مینکیر و منکر کرده و بخواند بر کرامت یا احاد بقصد بخریدن در جایی که بخریدن  
صیح نیست **فصل در صیید و ذبایح** است هرگاه مسلمان بکند  
و آبکشد یا بز چند شرط که رها کنند مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت  
رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهنم شکار رها کنند از او شکار و خسته باشد حلال  
همه صیاد که به غیر یا پیر یا پیش و مثال آنها کشته شود یا بشرط حلال است و هرگاه  
مکبوله یا سگ کشته شود حلال نیست هم هرگاه کافر و مثلاً ماهی زند از آب بیرون آید  
که مسلم حاضر باشد یا دانست مسلم یا و برسد کفایت میکند در حال بیرون آوردن  
همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در بویه یا در جایی دیگر بگذارد  
تا بمیرد حلال است هم هرگاه ذبح کنند یا بخور کنند حیوان مسلم و غیر باشد و از حیوان

احوط  
صدق دادن  
بهر  
بهر

کتاب  
احیاء و بای  
میراث  
بوقته تعریف کند یا بقر

در صیید و ذبایح



# در صید و ذبح است

۱۴۱

بهیله و التناز حیسر اهن باشد با قدرت و با ستم خدا و چهار رت بنوائی بریده شود کفایت میکند آن حیوانات است که حیوانی که ذبح میشود اعضا آن حیوان حرکت میکند و خوش معنندل بیرون آید از رت هر اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوانش معلوم شد که بکر که آن چهار رت بریده نشد حلال نیست آن اگر در حال ذبح حیوان را بدندان یا دندان یا دامثال آنها ذبح کنند حلال است آن اگر حیوان را بیدار کرد اسم خدا و بغیر و بیده ذبح کنند سهوا عیب ندارد آن اگر بچه حیوان تمام خلقت که مو به آن تمام رویش باشد بدیج مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بابر شهود آن شرط پاک بودن روغن پیر و دینه مثل گوشت و پوست حیوانات که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست بیرون د اسلام باید گرفت آن ماهی که اصلا قلش ندارد حرام است اما گوشت اسب و خرد و مکر نه است اما خرد و فاطر است که این است آن ند که ذافع میشود بر حیوان را هر العین مکر چشمان مثل موش و مار و موش مثلا اما موش خاکی حیوانات است آن مرغی که چنگا دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستو حلال است و کلاغ افشام دارد که هرگاه انسان و طی کند حیوانی حلال گوشت حرام میشود گوشت آن را که حیوان انسان غیر مختلف باشد و انزال منی هم نشود آن هرگاه انسان با اسب یا با طر یا با کلاغ و طی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت برفتن برونند و در جائی دیگر بفرستند اما حیوان حلال گوشت مثل کاه و کوسفند و طی شده را فوراً باید کشت و شورانید و میشتان را از برای مالکشان از ولایتی گرفتن آن اگر اسب که از زنده جدا شود نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده و اگر اسب که از مرده جدا شود که روح در آن حایل نگرفته حتی استخوان او نیم که پوست روی آن حکم شده و آن فحش که شیردان بر غاله علف حوار شده نباشد پشه پیا شد پاک است و ظاهر آنها باید و ستن پاک میشود و هم چنین است بچه از کاه و شتر مسکین از گوشت فند ذبح شده که خون در عضله و مغزین

هر اگر مثل ذبح و کشتن است  
سر آنرا میکنند حرام و نجس  
میباشند

مثل کاه



در چه چیز دانه و خضه بین و آنچه در مغز گاه میباشند که مثل مخوفات است و  
 که بویاد و مثل میگویند و بی که در دو طرف بنوعی است و مغز حرام که در میان  
 بنوعی است و سپرد زهره و دانه و بویاد آن و حلقه چشم و ثنات الاشاجع که در زمین  
 است حرام است و از غیر کوسفند هم چنین است مثل کاه و شترم چیزهایی که حرام  
 است مثل شراب و برای معالجه و خوردن از مشکرات مگر خوف تلف باشد  
 و معالجه و ضرر بآن باشد حرام است اگر شک بهم رسد و غیر آنکه از جنات  
 است بانه شجره ان با بجهت است اما اگر جنات با چیزهایی که حرام است در چیز  
 حلال است که خوردن آن عیب ندارد و خوردن چیزی در خانه بد و بیاد  
 و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و مال ایشان اگر چه خولشان نیست  
 و علم بکرامت ایشان نداشته باشد و در هر خانه هم بخورد و اسراف هم نکند حلال بود و در  
 آن مشکلی است هم جایز است از برای معطر که بخورد چیز حرام را بقصد و بیکه ضرر  
 بآن مشرب نشود نه بحاله بآن پیش بقیه بین که در محرمات مذکور است هم خوردن  
 غیر چیزی که ضرر نکند و شخص اگر چه طعام باشد حرام است هم هرگاه شخص در وقت بر  
 دفع ضرر از نفس مجزوم داشته باشد اگر چه طباب و طعام دادن هم باشد واجب است  
 بر او دفع آن ضرر هم هرگاه ترك کرد خود آن شخص باید بکوه و اجابز است که بپزد و او  
 بپزد و بگذرد دفع ضرر و برهه بکشد و پیش پا که بعد بگذرد هم خوردن جنات که  
 حرام است از این قبیل است بول و سر کین حیوان و لبه ها و دماغ و چشم و عروق آنها  
 هم خوردن کل حرام است مگر شرب حضرت سید الشهدا علیه السلام که کسی از آن  
 بچید شفا بخورد حلال است هم خوردن مال غیر که حرام است حرام است و خوردن  
 فی الحاله مسکون خوردن چیزی از سفره و خانه که در آن شراب خورده شود و شستن



بر آن خوان که در اینجا خبر از حساب شود حوام است که ممکن شود برخواستن حساب  
است که بر خیزد هم در اخبار مستفیضه وارد شده است که جایز است ساختن یکجا  
از عدد و الهی نافع تر است از باز این که چهل شبانه روز یا در چون سبب منع کردن  
مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ مقام و معاش خلق است و در  
تغیر شرع هم چنین است که کسب که در حال انقضاء نطفه اش یکی از بونش با  
هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عفت مرید است تا توبه کند و امید هست که بپند  
و بین الله توبه اش قبول شود اما در خبر اش مشکوک است که بخودش برگردد و مالش جدا  
نمیشود بر او هست و اگر سر ندهد علی باشد و در اخبار تا توبه افتد قبول کند و دفعه  
چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند و توبه او یا از نیکو بداند و بگذرد و از او را بکشند  
معلوم نیست جایز باشد که بدشنام دادن به زیارت از چهارده معصوم علیه السلام  
یا از تمام معصومین کردن یا اشک در کلام پیغمبر داشتن بخشن مرید میشود و هم چنین است  
دشنام دادن به پیغمبر یا اشک کردن ضرر ندهد بن مسلمان هرگاه پیش از اقامه  
شود و اگر توبه کند خدا از او ساقط میشود و الله العالم انما احسن حساب  
بسم الله الرحمن الرحیم

یا آخر کتاب

محبت مناسبت حال مردم بفرموده علماء و مرتجعین شریعت غرض از ذکر مردم ناسبت  
خدا ریشکار شوند که هرگاه کسی زنا کند یا یکی از محرمهای نسبی خود را بیاورد  
چون مادر یا خواهر یا دختر یا بختیاری یا خواهر برادر و غیره یا خاله یا نسل واجب است  
که هرگاه کافر یا زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سر بیغیرت زنا خورده باشد  
در نفع چهارم زنا کند حد شان فاعل است و بعضی از عاایه اجماع کرده اند که هرگاه  
کسی متخلف یا به بپند که با زناش زنا میکند و این باشد از ضرر میتواند هر دو را کشت  
و هرگاه این نباشد از ضرر از زن برادر حرام نمیشود که مرد پس از زن پس هرگاه زنا کند

شاید نام از است

و اگر عداوت باشد در نفع  
هشتم که زنا کند



# در حد و آمنت

باید اول صد ناز بانه ند و بعد سنکسار کرد هم مرد تکه زن عقد می رانم حاضر دار  
 و نفا کند اول باید صد ناز بانه برادزد بعد او را سنکسار کرد هم هرگاه مملوک بالغ  
 یا بالغ نفا کند حدشان پنجاه ناز بانه آمنت حد رجم بیست بقول علما هم در کتاب  
 نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی است که هر که با پسر او  
 کند خداوند عالم او را جنب محشور میکند و نذر و نیامنت و ابی نیا او را پاک نمیکند  
 و نیست که کسی با کینه لواط می کند عرش خدا بلرزد و پیاید خدا و امیر جبرئیل جبرئیل می کند  
 تا از جناب خلائق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند و او را در جهنم اندازند و از آخر  
 حد بیست ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمینا و رند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
 که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مردی است که هرگاه بوسد کسی پسر را یا به قیوت خدا  
 عالم الحرام میکند او را ایحایم الله و لعنت میکند او را ملائکه آسمان و زمین و ملائکه  
 رحمت و غضب و مهتاب میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه اثر قبول میشود هم  
 هرگاه لواط کند و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشد هر دو را باید کشت  
 بقول علماء مسلمین علی بن ابی طالب کشتن یا سنکسار کردن یا زنده باش  
 سوزاندن یا از بالا به بلند می مثل دیوار یا کوه یا دست و پا به لبند انداختن یا  
 دیوار برنگار انداختن یا با خاک جامع شرایط آمنت هم اگر شخصی عورت خود را  
 ببدن پسر یا لواطش بعضی کشتن یا کشتن هم اگر در نفر و دیگر خفت خواب  
 مجتمع شوند غیر محرم یا بشرایط حاکم شرع باید از سوی نافود ناز بانه هر قدر که صلاح  
 بداند برایشان بزند هم هرگاه شخصی پسر را یا به قیوت بوسد هم چنین آمنت اگر چه  
 بد و برادر هم باشند هم اما صاحب حد در کتاب نجم الهدایه مردی است از جناب رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که هفتاد لواط کرد و نمانت هم هرگاه در بیرون خود را بفرج زنی  
 دیگر بمالد باید صد ناز بانه برایشان را اگر محض نفا باشند و اگر محض نفا باشند



ناید مسکنان نشان کرد هم اگر پیش از ثبوت نوبه کند حدشان ماضی میشود بقول  
 هرگاه بعد از حد جاری شدن تا منتهی بهر عمل یا اگر مسلحه کنند یا باید کشت  
 هم اما بنیاده هرگاه شخصی حقیقت میباید مرد و زن از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای  
 لواط حد ایشان بقول بعضی علماء را و زنا بر ایشان در رکوع و باز او بگردانند و بعد  
 بیرون نشاند هم اما بعد از هرگاه کسی نسبت بدهد بزن یا مردی بزنا یا لواط که مسلماً  
 مانع و مانع از او باشد حدشان بغير زناست و اگر بگوید و بداند لواط حدشان  
 همین است هم اما فارق آنکه حد میزنند نباید مثل زنا برهنه باشد باید بالبا  
 نباشد هم اما شراب خورده را در دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم هم چنین و دفعه  
 او را باید کشت یا در دفعه چهارم هم اما شراب یا خمر که مانع عاقبت بخار باشد حد او  
 ششاد زان یا نه است باید برهنه و مشغول غوره باشد هم و آنکه در گذردن از حوض  
 بر ناپدید دست و مانند است ربع دینار است و دینار عبارت از هجده نخود و حال  
 مسکوک یا چیزی که بقیه آن بیارزد هم اما هرگاه طفل متهم زدی بکند دفعه اول  
 عفو کنند بلکه دفعه دوم هم و سیم اطراف نکشت او را بر ایشان که خون بیاید و  
 دفعه چهارم بیاید و برید و دفعه پنجم حکم کپردا داد بنا بر خلاف هم حد زدی  
 با شرط باید آنکشت چهار آنکشت دست او را از پنج برید و گفت دست و آنکشت  
 ایها امری بجا گذاشت بقول علماء و اگر دفعه دوم زدی کند پای چپ و زان و عضل  
 باید برید و اگر دفعه سیم باز زدی بکند دندان او را باید حشر کرد تا بمیرد اگر  
 مال ندارد اخراجات او را از بین مال بدهند و اگر در زندان در گذر کند باید  
 او را کشت بقول علماء هم اما محارب کسیست که بیشتر یا مثل از برهنه  
 در دست گیرد یا عصا و سنگ و در میان بان و ناله بکند که منلما مان را بزنند یا مال  
 ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد هم اما حد محارب کشتن یا زدن او پنجاه تا بمیرد یا آنکه دست



دانا است و دانا پسر چپا و دانا قطع کنند با او و از بیلد بیرون کنند از آن بیلد بیلد دیگر با  
 بویه کند با بیهود بگوید علما و اخیار با شما که شریعت در جوار و ساختن هریک هم اگر  
 محارب کشته را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را بابدان را از او گرفت و دانا  
 دانا است و پسر چپا و دانا برید و بعد از آن کشت و از بیهود باید کرد بگوید علما هم اگر  
 اگر بیهود کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد جائز است <sup>کشتن</sup> او بگوید علما هم اگر کشته  
 نتوانستند بکشند باز با عزیزان عمل با شروع کند و بیهود کشتن دفع او نتوان کرد جائز  
 کشتن او بگوید علما هم هرگاه شخصی امر کند یکی را بیهود حق که بکشد فلان را و هر سه  
 رابع و عاقل باشند و نل را باید کشت و امر کنند را باید حیر کرد بگوید علما با بیهود  
 پدر و عمو فرزندان خود را بکشد پدر و عمو بکشد بیهود بیهود کند که فار و دینه باید  
 بدهند اما اگر او را دهم داد و با ماد را بکشد مضامین بکشد هم دینه عمو که  
 بیهودین هم رساند یکی از شش خیم است با صد شتر با دینست کا و که اسم کا و بر او  
 سادق باشد با دینست متله که در حله دو پا رجه بخوانست با هزار و شش شریع  
 طالع خالص با هزار و سیصد که اسم او سفند بر او سادق و بلند با ده هزار و دهم  
 نه هزار و دهم و دانه نخود و نیم و یک شتر نخود و نفر است هم دینه بودی و بیهود بیهود  
 که جز بیهود دهند هشت خند در هم است هم هرگاه کسی شخصی را بیهود بکشد و  
 بعد از آن از خانه بیرون کند با شتر بیهود با شخص منزل خود نرسیده تلف شود ضامن  
 است بگوید علما هم هرگاه شخص سوار باشد و مال را بیاورد و انما غیر از این  
 کند سوار ضامن است و اگر بیهود مال را بیاورد که غیر از این کند با سوار و بیهود  
 غیر ضامن است <sup>میان</sup> هرگاه شخص کار نکند که موئی سر یا پیش مرد بپزد  
 و دیگر بپزد دینه کاما دهد هم هرگاه مؤمنان را چنین کند که نروید بیهود که



دیه مرد است چنان کند که فروید و پیر زن که نصف به مرد است هم هرگاه شش در  
 کند که مؤنه دو برود و شخص بزند و زود بد یا نصف مثقال طلا باید بد همد یا دیه قتل  
 بر قول شخص طوطی در مذبوط و در خلاف هرگاه برود ارش باید بد همد هم هرگاه  
 شخص و چشم کتبی کوز کند دیه نصف قتل باید بد همد هم اگر کتبی چهار دلت دو  
 چشم را معیوب کند دیه قتل باید بد همد هم اما دیه زن و بچی قطع کردن دیه  
 قتل است و تمام بچی قطع کردن و هم دیه قتل است و تمام بچی قطع کردن و هم چنان  
 هم دیه قطع کردن و و کوشش و قتل است و دیه یک کوشش نصف آن و دیه زن و کوشش  
 ثلث آن است هم دیه قطع کردن زبان از پنج دیه قتل است و بعضی آن را بالنسبه  
 اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان  
 پشتر پنجاه مثقال طلا شرعی است هم اما دیه دوزخست دیه قتل است و یکدست نصف  
 قتل است و حدش تا بند دست میباشد هم دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه  
 هر یک انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت ایام دست ثلث دیه یکدست است  
 و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یکدست است و دیه هر یک انگشت ثلث دیه انگشت  
 است مگر انگشت ایام که دیه هر یک پشتر نصف دیه ایام است و انگشت زانیه  
 بر دیه انگشت اصلی است و دیه مثل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است  
 هم اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی میفتد و زود بد یا برود یا دیه پشتر پلان ده  
 مثقال شرعی طلا است و اگر سفید و سیاه شود پنج مثقال شرعی طلا است  
 هم اما دیه شکستن پشت که جبران توان کرد و ممکن نشود دیه قتل است هم  
 دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل است و دیه یک پستان ثمن و هر دو  
 ربع دیه با ارش است هم دیه مجتنبین دیه قتل است هم دیه دو پا نامفصل  
 دیه قتل است و دیه انگشتها فی با در حکم انگشتها به دست است و منکر

ایام

قتل ایامها  
 کور کند دیه

شر ثلث دیه



# در تراث

انگشت بزرگ تا بعد از عشر و نه است هم هرگاه کسی از دست کند یکی را که عقد او را بطلان  
 باید بدید فتل او را بد و هرگاه باعث کردی هر دو گوش او شود باید بدید فتل بدید  
 و اگر یک گوش در به نصف فتل بدید و هرگاه باعث کردی هر دو چشم او بشود بدید فتل  
 بدید و یک چشم در به نصف فتل بدید و اگر بوی خوبی بد از بینی اصل او را نکند  
 در به فتل باید بدید و اگر آن از دست باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود در به فتل بدید  
 بدید هم بر آخته که برود یا مرد به زن پیش از آنکه ثالث در به برسد باید بدید مرد صاحب  
 بعد از این بقدر نصف در به مرز است اما در به میده و کمتر نسبت به قیمت ایشان  
 هم جز یعنی که بر سر یار و برسد از پوست گذشت فتل در به از گوشت را هم قطع نماید  
 در به امر در شتر است و اگر بسیار در به از گوشت را پاره نماید شتر است و  
 اگر پرده نازک که منقل با سنجوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان  
 نما بان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر است و اگر استخوان  
 از جمله بجای برده پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر پرده مغز برسد سی و  
 شتر است یا ثلث در به است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است هم هرگاه  
 شخصی بخیر و مانند آنها زخم بیاورد یکی زند که فرود و بگذرد صد مثقال شرعی  
 طلا بدید و اگر یکف برسد دویست نکند هم چنین اگر برود و باز برسد پنجاه  
 مثقال شرعی طلا بدید و اگر بیدم برسد و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا  
 باید بدید هم هرگاه کسی سبیل یا مانند آن بر روی کسی زند بقیه که رو او سرخ  
 شود یک مثقال نیم شرعی طلا بدید و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش  
 مثقال طلا لازم است بدید هم اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار  
 مذکور باید بدید هم در به غلام و کمتر نسبت به ایشان است اگر تجاوز از در به نکند اگر  
 گشتان بدید تر است هم حمل که سقط کنند در به از بره نطفه بیست مثقال شرعی

مرد واقع شود که گوش را پاره  
 کند یا اثر بیشتر یا نصف  
 شتر یا روئی هم مثل  
 م

تجاوز از در به کند



# در باب است

۱۵۹

طلاست و از برای قتل و جراحت و شغال و از برای مضرت و شغال و اگر استخوان  
 شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح و منبت باشد در آن هزار مثقال است اگر  
 پیر باشد و اگر دخترا باشد پانصد مثقال است و هرگاه کسی زن حامله را بکشد  
 دیر زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش  
 شود باید دیر بوزنه دهد و چیزی بخورد و اگر غیره باعث شود بپزند  
 یا بپختن و بکوبیدن و بکوبیدن هرگاه متخلف در حال مجامعت با زن از خود نطفه بپزند  
 بر نزدی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد و هرگاه کسی سر منبت را جدا کند  
 صد مثقال شرعی طلا بدهد و هرگاه شخصی حیوان حلال گوشت را بپزد و  
 شرعی تلف کند باید بیست زنه او را در حال تلف بدهد و هرگاه شخصی اجزا و حیوان  
 قمار را قطع کند یا اجزا را بپزد یا در تفاوت صحیح و معیبت را باید بدهد  
 و اگر حرام گوشت را بلزکیه بپزد و دینج کند یا اذن باید بدهد و هرگاه ملک  
 شکاری را تلف کند چهل زنم نفقه بدهد و هرگاه ملک یا منبتان کو سفند یا  
 ملک کو سفند یا بیست درهم بدهد و اگر ملک یا منبتان از باعث باشد ملک نفقه کند  
 که هفت من نیم نیزه منسیر نیزه و دانه مثقال صبر است بدهد و هرگاه  
 حیوانی زراعت یا مال کس را تلف کند اگر صاحبش نفقه بپزد و در حفظ آن باید  
 غرامت بکشد و هرگاه کسی بکشد یا عمدا کشت و زاعفو کند باید به مصالحه کند  
 علاوه بر غرامت باید تا نل هر سه كفاره روزه كفاره مار و منبتا بدهد و هرگاه کسی  
 مثل خطا یا شبهه خطا کند علاوه بر دیر باید یکی از سه كفاره نیزه بپزد که اول و نل  
 کردن و آخر شصت منبکین طعام را در است بدهد و هرگاه کسی و منبتا بکشد  
 بجان کافر حربه دیر لازم نیست اما كفاره لازم است اینست و است و است  
 باز فوق این هر شخصی که با او غرامت هرگاه شخصی حرامت نمیشد

و اگر چیزی شد باشد  
 گوشت کوفته باشد  
 و او را بدهد صد مثقال







محبوب نمیشود از نماز متخلف و سزاوارست که شخص بداند که چه میگوید و بپایه مشاغل  
 میکند و از که سوال میکند و بپایه تعبید و بپایه تسبیح را ستود و بپایه مطیع  
 و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بگرداند زیرا که هر چه  
 اطاعت او زیاده نرود میشود طمع او زیاده نرود و بپایه کرد و الله اعلم بالصواب از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود هرگاه یکی از شما در همه عمر خود حج کند  
 و زیارت نکند حسین بر علی علیه السلام را هرگز نخواهد بود ثوابی از حق تعالی  
 بغير صلی الله علیه و آله زیرا که خوشبینی و فریبندگی از خدا واجب بر هر مسلمانی  
 و اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام الله اعلم و جمیع  
 حضرات زیارت حضرت شهید الشهدا و حضرت امام علیهما السلام  
 الثبته و الشفاء و افضل بود زیارت ایشان از حج و  
 عمره و چهارم بجهاد و نهایت ثواب و ثمرات  
 بداند کتابی که این است و طالع  
 الاصفهانی



استبکانه	در چهار رکعت	در اثنا رکعت	بعد رکعت	در اثنا رکعت	از کار نماز	علیها السلام مشهور است در بین مازنوار علیها السلام
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت
در هر رکعت	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	یا اهل	نماز در هر رکعت در هر رکعت نماز احتیاط ابتدایه و در رکعت نماز در هر رکعت

در هر رکعت

طریق نماز احتیاط

در سجده ابرامت

بسم الله و بالله و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهرين  
طریق نشستن خفیف  
و نشستن خفیف و سلام دهند  
استند آن لا اله الا الله و حده لا شریک له و استند از سجده احتیاط و رسول الله صلی الله علی محمد  
و آله الطاهرين







